



مجموعه فهم زبان قرآن (۳)



درسنامه حفظ و مفاهیم جزء سی ام قرآن کریم

نبأ تا بروج



طرح ملی حفظ قرآن کریم - بشارت ۱۴۵۲

عنوان و نام پد آآور: محمدی، حمید، ۱۳۴۰، درسنامه حفظ و مفاهیم / برنامه ریزی محتوا و

عنوان: فهم زبان قرآن: درسنامه حفظ و مفاهیم قرآن کریم / نبأ تا بروج

تکرار نام مؤلف: مؤلفین، حمید محمدی، سعید امینایی

مشخصات نشر: سازمان چاپ و انتشارات ۱۳۹۷. مشخصات ظاهری: ۱۷۶ ص.

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۲۷۰ - ۵

وضعیت فهرست نویسی: فیا

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ف/۸۷ ۲/ BP۶۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۰۷ شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۳۸۴۷۶



نبأ تا بروج

برنامه ریزی محتوا: پژوهشکده بین المللی آفاق
با همکاری مرکز امور قرآنی سازمان اوقاف و امور خیریه
پژوهش و تألیف: حمید محمدی، سعید امینایی

چاپ: ؟؟؟ - ؟؟؟

ناشر: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف

قیمت:

شمارگان: ۵۰/۰۰۰



سازمان چاپ و انتشارات

وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه

فهرست

۷	مقدمه کتاب
۱۱	درآمدی بر اهمیت و روش حفظ قرآن کریم
۲۰	درس ۱: سوره مبارکه نبأ (۱)
۳۰	درس ۲: سوره مبارکه نبأ (۲)
۴۲	درس ۳: سوره مبارکه نازعات (۱)
۵۰	درس ۴: سوره مبارکه نازعات (۲)
۵۸	درس ۵: سوره مبارکه نازعات (۳)
۶۶	درس ۶: سوره مبارکه عبس (۱)
۷۴	درس ۷: سوره مبارکه عبس (۲)
۸۴	درس ۸: سوره مبارکه تکویر (۱)
۹۰	درس ۹: سوره مبارکه تکویر (۲)
۹۶	درس ۱۰: سوره مبارکه انفطار
۱۰۶	درس ۱۱: سوره مبارکه مطففین (۱)
۱۱۶	درس ۱۲: سوره مبارکه مطففین (۲)
۱۲۴	درس ۱۳: سوره مبارکه انشقاق (۱)
۱۳۲	درس ۱۴: سوره مبارکه انشقاق (۲)
۱۴۰	درس ۱۵: سوره مبارکه بروج (۱)
۱۴۸	درس ۱۶: سوره مبارکه بروج (۲)
۱۵۴	پیوست (۱) برنامه روزانه حفظ و مرور
۱۶۳	پیوست (۲) سوره‌های «نبأ» تا «بروج»
۱۷۵	کتابنامه



مقدمه

شورای توسعه فرهنگ قرآنی با مشارکت نهادهای و دستگاه‌های قرآنی کشور، «طرح ملی حفظ قرآن کریم» را به منظور تحقق مطالبات مقام معظم رهبری مدظله‌العالی مبنی بر تربیت «ده میلیون حافظ» و «پانزده میلیون آشنا به مفاهیم و معارف قرآن کریم»، تدوین و «ستاد راهبری این طرح ملی» را با حضور همه نهادهای دولتی، عمومی و مردمی ایجاد کرده است.

این ستاد برای سال ۱۳۹۷ که سال اول اجرای طرح «ترویج همگانی حفظ قرآن کریم» می‌باشد، جزء سی‌ام قرآن را در کنار تقویت برنامه‌های حفظ کل قرآن، تصویب و ابلاغ کرده است.

بر این اساس، همه بخش‌های کشور هم‌پیمان شدند تا علاوه بر طراحی فعالیت‌های جدید، برنامه‌های جاری امسال را با رویکرد «حفظ جزء سی‌ام» که مدخل «حفظ کل قرآن» است، اجرا کنند.

از آنجا که حفظ قرآن مقدمه «فهم، تدبر و عمل» به آموزه‌های قرآنی است و از طرفی «ترویج مفاهیم و معارف قرآن» در راستای کاربردی کردن تعلیم قرآنی در زندگی روزمره، سیاست لاینفک ستاد راهبری طرح ملی حفظ قرآن می‌باشد؛ لذا کتاب «درسنامه حفظ و مفاهیم جزء سی‌ام قرآن کریم» از «مجموعه فهم زبان قرآن» که کارشناسان متعدد قرآنی در دستگاه‌ها و نهادهای آن را بررسی و تأیید کرده‌اند با کاربرست تجربه چندین دهه آموزش مفاهیم و معارف قرآن، تألیف شده تا مورد استفاده نهادهای، دستگاه‌ها و برنامه‌ها از جمله طرح ملی حفظ قرآن کریم و طرح ملی بشارت ۱۴۵۲^۱ قرار گیرد. به امید دستیابی به اهداف والای نظام مقدس جمهوری اسلامی در تربیت حافظان آشنا به مفاهیم و معارف قرآن کریم.

ستاد راهبری طرح ملی حفظ قرآن

و دبیرخانه طرح ملی بشارت ۱۴۵۲

۱. «۱۴۵۲» یعنی «یکهزار و چهارصد و پنجاه و دو سال از نزول قرآن می‌گذرد».



مقدمه

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرمایند:

«قرآن را بیاموزید که بهترین گفتار است و آن را نیک بفهمید که بهار دل هاست...»^۱

«ای مردم! آگاه باشید، همانا این قرآن پنددهنده‌ای است که نمی فریبید و هدایت کننده‌ای است که گمراه نمی سازد... کسی با قرآن همنشین نشد؛ مگر آن که چیزی بر او افزود یا چیزی از او کاست؛ در هدایت او افزود و از کور دلی و گمراهی اش کاست.

آگاه باشید! آن کس که قرآن دارد به هیچ چیز نیاز ندارد و آن که قرآن ندارد، بی نیاز نخواهد بود؛ پس درمان دردهای خود را از قرآن بخواهید و در سختی ها از قرآن یاری بطلبید که در قرآن درمان بزرگ ترین بیماری های یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است.»^۲

با دقت در این سخنان ارزشمند، می توان گفت امام علی (علیه السلام) بر سه نکته تأکید دارد:

۱. آموختن قرآن و تلاش برای فهم آن؛

۲. تصحیح باورها و اعتقادات بر اساس معارف هدایت بخش قرآنی؛

۳. به کار بردن معارف قرآن در تمام عرصه های زندگی و تلاش برای درمان انواع

بیماری های اعتقادی و رفتاری بر اساس آموزه های شفا بخش قرآنی.

روشن است که امر اول، مقدمه تحقق امر دوم و سوم است و تا زمانی که قرآن درست فهمیده نشود، امکان بهره بردن از آن وجود نخواهد داشت. از این رو خدای متعال در قرآن

۱. نهج البلاغه: خطبه ۱۱۰

۲. نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶

کریم هدف اولیه از نزول قرآن را **تَدْبِير** و در مرحله بعد، **تَذَكُّر** معرفی می‌کند:

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرُوا أَلْأَبْأَابِ (ص: ۲۹)

کتابی که پیش روی شماست با هدف ایجاد انس در مخاطب نسبت به معارف قرآن و فراگیری مفاهیم قرآنی و کاربست آنها در زندگی روزمره نگاشته شده است. این کتاب ویژگی‌هایی دارد که برخی از آنها عبارت است از:

ویژگی اول: حرکت بر اساس سوره‌های جزء سی‌ام

سوره‌های جزء سی‌ام سوره‌هایی هستند که از چند جهت برای آموزش قرآن بسیار مناسب به نظر می‌رسند.

۱. **کوتاه بودن سوره‌ها:** این امر علاوه بر سهولت در آموزش، انگیزه یادگیری را هم بالا می‌برد.

۲. **مأنوس بودن:** بسیاری از سوره‌های این محدوده، برای عموم مردم مأنوس است. این امر باعث می‌شود فراگیری سوره‌ها برای مخاطب آسان‌تر باشد.

۳. **جامعیت محتوایی نسبی:** محتوای سوره‌های این محدوده شاخه‌ها و زیرشاخه‌های متعددی از معارف دینی را پوشش داده است؛ مانند: مباحث اعتقادی (توحید، معاد، نبوت)، اخلاق، داستان‌های پیامبران عليه السلام، مسائل اجتماعی، روش برخورد و تعامل با مشرکان و اهل کتاب و منافقان.

۴. **دربرداشتن بخشی از واژه‌های پرکاربرد و کم‌کاربرد قرآن:** بخشی از واژگانی که برای مخاطب فارسی‌زبان غریب است، در محدوده جزء سی‌ام قرار دارد. همچنین بسیاری از ماده‌های لغوی پرکاربرد، با مشتقات گوناگون در این محدوده وجود دارد.

ویژگی دوم: تأکید بر حفظ آیات قرآن کریم

برای ایجاد زمینه حفظ و شمند آیات قرآن کریم، مطالب مختصر و مفیدی درباره «اهمیت، ضرورت، شرایط مطلوب حفظ، اصول و روش حفظ، عوامل مؤثر در حفظ قرآن و...» بیان شده است.

فهم آن دچار مشکل نشود. همچنین در حد امکان از توضیحات تفسیری وزائد در ترجمه پرهیز شده و اگر واژه‌ای توضیحی به ترجمه اضافه شده، با فونت کوچک‌تر مشخص شده تا قرآن آموز بتواند به راحتی ترجمه را بر متن قرآن تطبیق دهد. در ذیل ترجمه سوره، معنای برخی واژگان نیز آمده است.

بخش دوم: سیمای هدایتی

در این بخش، تفسیری ساده همراه با شرح روان بر مفاهیم و معارف با هدف انس قرآن آموزان با آموزه‌های سوره ارائه شده است.

بخش سوم: سبک زندگی قرآنی

در این بخش، موضوعی اعتقادی یا اخلاقی، فردی یا اجتماعی، مرتبط با آموزه‌های سوره انتخاب شده و با توجه به روایات مرتبط با آن، تلاش شده کاربرد آن آموزه در **زندگی روزمره** به شکل محسوس تبیین شود.



در پایان از درگاه احدیت، برای همه کسانی که ما را در تدوین این مجموعه یاری کردند، توفیق روزافزون می‌طلبیم و از استادان و صاحب نظران ارجمند، صمیمانه تقاضا داریم پیشنهادهای اصلاحی خود را به آدرس پست الکترونیک info@afaghnoorbayan.com ارسال نمایند.

گروه تدوین متون درسی
آموزش ترجمه و تفسیر قرآن کریم
۹۷/۰۳/۲۷



درآمدی بر اهمیت و روش حفظ قرآن کریم

جایگاه حفظ قرآن و حافظان در قرآن و روایات

حفظ قرآن کریم یکی از بهترین شیوه‌های انس با کلام الهی است که شناخت میزان ارزش و جایگاه آن در آیات نورانی قرآن و سخنان پیشوایان دین، یاریگر خوبی برای پیمودن آگاهانه این مسیر است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ

و به یقین قرآن را برای یادآوری آسان ساختیم؛ پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟! (قمر: ۱۷)
مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه می‌فرماید:

مراد از آسان‌سازی قرآن برای ذکر (یادآوری)، این است که آن را برای
حفظ و قرائت آسان کردیم.^۱

آثار حفظ قرآن در روایات

علاوه بر آیات قرآن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام در روایات متعددی به اهمیت و جایگاه حفظ قرآن و حافظان آن اشاره کرده و نتیجه انس با قرآن کریم را این‌گونه بیان کرده‌اند:

۱. «أَيُّ سَهْلَنَاهُ لِلْحِفْظِ وَالْقِرَاءَةِ حَتَّى يَقْرَأَ كُلُّهُ ظَاهِرًا...»؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۸۶.

• رهایی از عذاب

پیامبر اکرم ﷺ درباره آثار حفظ قرآن می فرماید:

قرآن را بخوانید و آن را به خاطر بسپارید؛ چرا که خداوند قلبی که قرآن را در خود جای داده است، عذاب نمی کند. (مستدرک الوسائل: ۲۴۵/۴)

• بهره‌مندی از عقل

هر که قرآن را حفظ نماید، خداوند او را تا پایان عمر از نعمت **عقل** بهره‌مند می کند. (میزان الحکمة: ۴۸۱۸/۱۰)

• آمرزش گناهان

کسی که قرآن را از حفظ بخواند و گمان کند خدای تعالی او را نمی آمرزد، در شمار کسانی است که آیات الهی را به تمسخر گرفته است. (مستدرک الوسائل: ۲۶۹/۴)

• امیران در بهشت

حاملان و حافظان قرآن، **امیران** اهل بهشت اند. (بحار الانوار: ۱۷۷/۸۹)

• حق شفاعت

کسی که قرآن را به خاطر سپرده و حفظ نماید و حلال آن را حلال و حرام آن را حرام بداند، خدای متعال او را وارد بهشت می سازد و **شفاعت** او را برای ده نفر از خاندانش که تمامی اهل آتش اند (اما مستحق شفاعت)، می پذیرد. (مستدرک الوسائل: ۲۴۵/۴)

• همسایگی با فرشتگان مقرب

امام صادق ﷺ می فرماید:

حافظان قرآن و عاملان به آن، با فرشتگان وحی که صاحب کرامت و نیکی اند، همراه اند: «الْحَافِظُ لِلْقُرْآنِ الْعَامِلُ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ». (الکافی: ۴۴/۲)

شرایط مطلوب برای حفظ قرآن

محدوده مناسب: بهتر است حفظ قرآن را از آیات و سوره‌های کوتاه آغاز کنیم. **جزء سی‌ام** قرآن برای این منظور بسیار مناسب است.

زمان مناسب: حفظ قرآن باید در زمان‌هایی که فکر و ذهن انسان خالی از دغدغه و آرام است صورت گیرد. این زمان ممکن است در افراد مختلف متفاوت باشد. بهتر است زمان حفظ، ثابت باشد.

مکان مناسب: **امام صادق (ع)** فرمود: کسی که قرآن می‌خواند به سه چیز نیازمند است: قلب خاشع (شرایط روحی مناسب)، شرایط جسمی مناسب و مکانی خلوت. بهتر است مکان حفظ، محلی خلوت، آرام، معنوی، ثابت و ساده باشد.

روش حفظ قرآن

دانستن روش آسان و کارآمد حفظ آیات و شیوه‌های ماندگاری آن در ذهن، مسیر حفظ را جذاب، کوتاه و دست‌یافتنی‌تر می‌نماید که به اختصار یکی از برترین اصول و روش‌های حفظ و مرور را بیان می‌کنیم.

مقدمات لازم برای حفظ قرآن

خالص کردن نیت و انگیزه، تقویت عزم و اراده، توکل به خدای متعال و مددجستن از او، توسل به معصومان (ع)، **برنامه‌ریزی**، نظم در اجرای برنامه‌ها، انتخاب استاد، دانستن روش‌های حفظ و مرور، **انتخاب مصحف** مناسب برای حفظ، **انتخاب ترجمه** مناسب (مانند آیت‌الله مکارم، استاد انصاریان)، **انتخاب تفسیر** مختصر (مانند تفسیر یک جلدی مبین، قرآن حکیم و ذکر مبارک)، **انتخاب ترتیل** مناسب (مانند تلاوت استادان منشاوی و پرهیزکار) برخی از مهم‌ترین مقدمات یا پیش‌نیازهای حفظ قرآن است.

همچنین لازم است حافظ، مهارت‌های زیر را نیز آموزش ببیند:

۱. **روخوانی**: قرآن را هر طور بخوانیم همان‌طور حفظ می‌کنیم. پس باید قبل از

شروع به حفظ آیات روش روخوانی صحیح آن را فرا بگیریم.

۲. **روانخوانی**: برای حفظ آیات روانخوانی ضروری است؛ زیرا باعث می‌شود

سرعت خواندن آیات بالاتر رفته و حفظ آن راحت‌تر و سریع‌تر انجام شود.

۳. **تجوید**: رعایت مخارج، صفات و احکام حروف و تسلط بر لهجه عربی

فصحیح موجب زیبایی تلاوت و حسن حفظ آیات می‌شود.

۴. **علم صرف و نحو، ترجمه و مفاهیم**.

روش حفظ و به یاد سپاری

الف) حفظ اولیه

با انجام مراحل زیر نخست آیات را در **حافظه کوتاه مدت** بارگذاری می‌کنیم؛

سپس با عمل به یک سری روش‌ها رفته‌رفته آن را به **حافظه بلندمدت**

می‌سپاریم. این کار باید با دقت و حوصله انجام شود. دست یافتن به حفظ

با کیفیت و مطلوب مرهون انجام اقدامات زیر است:

۱. فهم و درک معنا

برای حفظ سریع و ماندگار لازم است **ترجمه و مفاهیم** آیات مطالعه گردد.

بهتر است در کنار ترجمه، تفسیر مختصری نیز مطالعه شود. مطالعه درسنامه

حاضر برای حفظ جزء سی‌ام مناسب به نظر می‌رسد. انجام حفظ با این

شیوه، علاوه بر لذت بخش بودن برای حافظ، برکاتی را به دنبال دارد:

• حفظ قرآن با **تدبر** و تأمل همراه گشته و حافظ از اثرات معنوی و تربیتی

قرآن بهره‌مند می‌گردد؛

- سرعت یادسپاری آیات افزایش یافته و ماندگاری آیات در ذهن بیشتر می شود؛
- سیر معنایی و ساختار سوره و ترتیب آیات و چرایی آن را درمی یابد.

۲. گوش دادن به تلاوت الگو

توصیه می شود برای حفظ حتما از تلاوت ترتیل یکی از اساتید مطرح استفاده شود. استفاده از تلاوت ترتیل مزایایی دارد:

۱. رفع اشتباهات احتمالی در قرائت؛ ۲. تقویت فصاحت و تجوید؛ ۳. یادگیری الحان زیبای قرآنی؛ ۴. آشنایی با محل های صحیح وقف و ابتدا؛ ۵. آمادگی ذهن برای حفظ.

بهتر است شنیدن تلاوت ترتیل در سه مرحله انجام شود:

۱. شنیدن آیات بدون قرائت؛
۲. شنیدن آیات و زمزمه قرآن همراه با قاری؛
۳. شنیدن آیات و قرائت آیات همراه با قاری با صدای بلند؛

۳. خواندن و آماده سازی ذهن برای حفظ

در این مرحله آیاتی که برای حفظ یک روز در نظر گرفته ایم را چند بار با صدای متوسط و به شیوه ترتیل از روی قرآن قرائت می کنیم. تعداد دفعات خواندن به اندازه ای است که تصویری اجمالی از همه آیاتی که در این زمان حفظ می شود، در ذهن شکل بگیرد؛ به گونه ای که بعد از شنیدن یک کلمه، شخص بتواند یک یا دو کلمه بعد از آن را بر زبان آورد. همزمان با خواندن آیات، معنای آن را در ذهن خود تداعی کنید و سعی کنید با فهم و تدبر آیات را بخوانید.

۴. حفظ آیه به آیه

اگر آیه کوتاه است، در یک مرحله حفظ آن انجام می‌شود. اما اگر آیه بلند است، آن را به چند بخش کوچک قابل حفظ تقسیم کرده و بخش اول را حفظ می‌کنیم. سپس بخش دوم آیه را حفظ کرده و در مرحله بعد این دو بخش را به صورت متصل تلاوت می‌کنیم. برای نمونه آیه ۱۵ سوره فجر را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

«فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ»

بخش اول: فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ

بخش دوم: فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ

بخش سوم: فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ

در این مرحله نگاه دقیق به کلمات و جملات و **قرائت از روی مصحف**، از اهمیت والایی برخوردار است؛ چراکه در این شیوه، به یادسپاری آیات از طریق **حافظه دیداری** صورت می‌گیرد. از این رو تصویری که از آیات در ذهن ثبت می‌گردد، باید کیفیتی مطلوب داشته باشد تا در حافظه، پایدار و ماندگار باشد. ذکر این نکته ضروری است که پایه‌ریزی حفظ قوی و بدون هرگونه اشکال و فراموشی، از همین مرحله آغاز می‌گردد. از این رو افرادی که با بی‌حوصلگی، **شتاب‌زدگی** و بدون دقت کافی این مرحله را طی می‌نمایند، به ندرت به موفقیت کامل دست می‌یابند. این افراد ناچارند آیات را **دوباره** حفظ کنند.

۵. برقراری پیوند میان آیات

برای این که حافظ بتواند آیات را پس از حفظ به صورت سلسله‌وار و **پیوسته** از حفظ قرائت نماید، لازم است بعد از حفظ هر جمله، بین مقاطع و جملاتی

که حفظ کرده است، پیوند برقرار نماید. برای مثال برای حفظ سوره علق آیه نخست «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» را حفظ کرده و سپس آیه دوم «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» را به ذهن می‌سپاریم. پس از پایان یافتن حفظ آیه دوم، آیه نخست و آیه دوم را به صورت پیوسته، یک بار از روی مصحف و چند بار از حفظ تکرار می‌کنیم. در صورتی که از کیفیت مطلوب برخوردار بود، آیه سوم را حفظ می‌کنیم. پس از آن نخست آیه دوم و سوم را یک بار از روی مصحف و ۳ تا ۵ بار از حفظ می‌خوانیم. در صورت رضایت از کیفیت حفظ، آیات ۱، ۲ و ۳ را دست کم یک بار از حفظ می‌خوانیم. انجام دقیق و باحوصله این کار باعث می‌شود ترتیب آیات به خوبی در ذهن ما جای بگیرد. همچنین لازم است بلافاصله بعد از پایان حفظ همه آیات را ۳ تا ۵ مرتبه از حفظ بخوانیم. باید بدانیم پیوند بین صفحات و سوره‌ها نیز باید در ذهن تثبیت شود؛ به‌گونه‌ای که حافظ بتواند پس از حفظ یک سوره، با تسلط تمام آن را یکجا از حفظ بخواند یا در برقراری ارتباط میان دو صفحه مشکلی نداشته باشد. برقراری پیوند میان فرازها و قطعاتی که بر اساس محتوا و مفاهیم آیات برای حفظ هر روز برگزیده‌ایم نیز نباید مورد غفلت واقع شود.

۶. تحکیم و تکمیل حفظ اولیه

بعد از گذشتن چند ساعت از حفظ اولیه، معمولاً بخشی از محفوظات انسان دچار آسیب شده و در ذهن کمرنگ می‌گردد؛ چرا که آیات حفظ شده ابتدا در حافظه کوتاه مدت ذخیره می‌شود. برای تجدید حفظ اولیه و ترمیم آن لازم است حافظ در طول روز چند بار آیات جدید حفظ شده خود را **تکرار** کند تا کلماتی که در این فاصله فراموش شده‌اند، بازیابی گردد.

پیشنهاد می‌شود با گذشت فاصله‌های زمانی ۲، ۶ و ۱۲ ساعت از حفظ اولیه و در نهایت پیش از استراحت شبانه، آیات مرور و تکرار شده و در صورت بروز اشکال یا فراموشی، محفوظات ترمیم و بازسازی گردد.

۷. تمرین‌های تکمیلی و تقویتی

برای تقویت حفظ اولیه، تمرین ترتیب آیات و گفتن جمله آغاز هر آیه، گفتن کلمه آغازین و پایانی هر آیه، حفظ و تمرین شماره آیات، نوشتن آیات از حفظ، تداعی و مرور ذهنی آیات، استماع تلاوت قاریان برتر و زمزمه با آن (مشروط به اینکه یک کلمه در ذهن از تلاوت قاری جلوتر باشید)، ضبط کردن تلاوت خود و شنیدن و ارزیابی آن، پاسخگویی به سؤالات تستی، پاسخگویی به پرسش‌های شفاهی استاد یا دوستان، تلاوت آیات حفظ شده برای هم‌مباحثه از جمله اقدامات مؤثر و مفید است.

ب) مرور و تکرار برای پایدار کردن حفظ اولیه

برای آنکه محفوظات پایدار باشد، باید با تکرار و مرور، آنها را از حافظه کوتاه‌مدت به حافظه میان‌مدت انتقال داد. از این رو لازم است تا چند روز پس از حفظ اولیه، همه روزه آیات را از حفظ مرور کنیم. تعداد روزها متناسب با حافظه اشخاص، قابل افزایش یا کاهش است. مقدار میانگین برای افرادی که خوش حافظه هستند، تکرار ۱۰ روزه است. به کسانی که حافظه‌ی معمولی دارند توصیه می‌کنیم، دست کم تا ۲۰ روز تکرار هر روزه را ادامه دهند.

ج) مرور و تکرار برای ماندگاری و ملکه شدن محفوظات

با انجام مرحله‌های پیشین کار به یادسپاری خاتمه نمی‌یابد؛ بلکه برای

تکمیل فرایند ماندگاری باید با تکرار و مرور منظم، رفته رفته محفوظات را از حافظه میان مدت به حافظه بلندمدت منتقل کرد. البته دیگر نیازی به تکرار کل محفوظات در هر روز نیست؛ بلکه متناسب با میزان محفوظات، فراغت حافظ و قدرت حافظه او در بازه زمانی حدود ۲ تا ۱۰ روز کل محفوظات تقسیم شده و مرور می شود. زمان یادشده باید به گونه ای تنظیم شود که همواره حافظ بتواند محفوظات خود را در هر زمان و مکان بدون نیاز به مراجعه و نگاه به قرآن، بدون هیچ کاستی و ضعفی قرائت کند. روشن است این بخش مربوط به آیاتی است که از بخش قبلی یعنی مرور همه روزه خارج شده است.

توصیه های پایانی

داشتن **پشتکار** و برنامه منظم و پایبند بودن به برنامه در حفظ بسیار مهم است. همچنین پیشنهاد می شود حتماً با **استاد راهنما** ارتباط داشته باشید و مرحله به مرحله از او راهنمایی و برنامه بگیرید. افزون بر این توصیه می شود کار حفظ را با یک **هم بحث** و همراه آغاز کنید و ادامه دهید. شرکت در جلسات حفظ نیز برای انس و مودّت با حافظان دیگر، تصحیح اشتباهات حفظ، استفاده از تجربیات دیگران و تقویت انگیزه بسیار مفیدند.

نکته پایانی

حافظ باید بداند که یکی از **عالی ترین توفیقات الهی** این است که قلب او جایگاه کلام وحی قرار گیرد. بی تردید **حفظ قرآنی** که مقدمه **تدبّر** و تدبّری که مقدمه **فهم** و فهمی که مقدمه **عمل** است، با هیچ یک از نعمت های الهی قابل مقایسه نیست و **حافظ حامل عامل** ضمن تثبیت منزلت عالی خود در این دنیا، جایگاه متعالی خود را در سرای باقی تعیین کرده است؛ پس بکوشیم با حفظ قرآن کریم **برترین های دنیا و آخرت** باشیم.

سوره مبارکه نبا (۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ (۱) عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ (۲) الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ (۳) كَلَّا
 سَيَعْلَمُونَ (۴) ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۵) أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهْدًا (۶) وَالْجِبَالَ
 أَوْتَادًا (۷) وَخَلَقْنَاهُ أَزْوَاجًا (۸) وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا (۹) وَجَعَلْنَا
 اللَّيْلَ لِبَاسًا (۱۰) وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا (۱۱) وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا
 شِدَادًا (۱۲) وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا (۱۳) وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً
 ثَجَّاجًا (۱۴) لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا (۱۵) وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا (۱۶) إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ
 كَانَ مِيقَتًا (۱۷) يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا (۱۸) وَفُتِحَتْ
 السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا (۱۹) وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا (۲۰)

ترجمه

به نام خداوند گسترده مهرمهربان

درباره چه چیز از یکدیگر می پرسند؟! ❶ درباره آن خبر بسیار بزرگ! ❷ همان خبری که در آن اختلاف دارند! ❸ هرگز چنین نیست؛ به زودی خواهند دانست! ❹ آری! هرگز چنین نیست؛ به زودی خواهند دانست! ❺ آیا زمین را محل آرامش قرار ندادیم؟! ❻ و کوه‌ها را میخ‌هایی قرار ندادیم؟! ❼ و شما را به صورت جفت‌هایی آفریدیم ❽ و خواب شما را مایه استراحت و آرامش قرار دادیم ❾ و شب را پوششی قرار دادیم ❿ و روز را زمان تلاش برای زندگانی قرار دادیم ⓫ و بر فراز شما هفت آسمان سخت و استوار بنا کردیم ⓬ و چراغی بسیار فروزان قرار دادیم ⓭ و از ابرهای باران‌زا، آبی فراوان و ریزان فرو فرستادیم ⓮ تا به وسیله آن دانه‌ها و گیاهان و باغ‌هایی با درختان در هم پیچیده را از دل زمین بیرون آوریم. ⓯ ❶ بی‌تردید روز جدایی، زمانی معین است ❷ روزی که در شیپور دمیده می‌شود؛ سپس گروه گروه می‌آیید ❸ و آسمان گشوده شده و به دره‌هایی تبدیل می‌گردد ❹ و کوه‌ها روان شده و به سراب تبدیل می‌گردد ❺

ترجمه واژگان

- **النَّبَأُ:** خبر مهم و با عظمت. • **مهاد:** به دو معنا آمده است: ۱. مهیا و آماده برای بهره‌برداری. ۲. گسترده. • **أَوْتَاد:** جمع «وَتَد» میخ محکم و خیلی سفت. • **نُبَات:** دست کشیدن از کار برای استراحت. «سبت» به معنای شنبه هم از همین باب است؛ چون یهود روز شنبه کار را تعطیل می‌کنند. • **وَهَّاج:** موجود پرنور و پرحرارت. • **الْمُعْصِرَات:** به دو معنا آمده است: ۱. ابرها که با فشار آوردن آنها بر همدیگر باران می‌بارد. ۲. بادها. • **تَجَاج:** دارای ریزش فراوان. • **الْأَفَافُ:** به هم پیچیده. • **مِيقَات:** آخرین مدت تعیین شده برای جزا و پاداش.

موضوع سوره نبأ نیز مانند سوره نازعات، **قیامت** است. در این سوره ابعاد جدیدی از این واقعه بزرگ آشکار می‌شود:

● گام نخست: گزارشی از رفتار منکران قیامت

یکی از زیبایی‌های قرآن، **آغازهای بدیع و جذاب** سوره‌هاست که نمونه‌ای منحصر به فرد آن را در این سوره می‌خوانیم؛ آغازی پر از ابهام که هنرمندانه اهمیت موضوع سوره را به مخاطب القا کرده و او را برای شنیدن ادامه سوره به شدت ترغیب می‌کند.

در ابتدای سوره سخن از یک **تسائل** است؛ یعنی گروهی از یکدیگر درباره موضوعی مهم می‌پرسیده‌اند و درباره آن بحث می‌کرده‌اند. از ادامه سوره و خصوصاً تهدیدهایی که در آیه چهارم و پنجم وجود دارد، می‌توان فهمید:

۱. موضوع این تسائل، **قیامت** بوده است؛

۲. کسانی که درباره آن سخن می‌گفته‌اند، **به قیامت باور نداشته‌اند**؛

۳. ظاهراً علت این تسائل **فرار از پذیرش آن** بوده است؛ آنها هشدارهای قرآن درباره قیامت را می‌شنیدند و ترسی در دل آنان نسبت به این حادثه بزرگ می‌افتاد و برای فرار از این ترس، پرسش‌هایی انکارآمیز از یکدیگر می‌پرسیدند تا خود را آرام کنند:

می‌شنوی محمد ﷺ چه می‌گوید؟ مگر می‌شود؟ چگونه ممکن است استخوان‌های پوسیده زنده شود؟ اگر او راست می‌گوید، کی چنین اتفاقی خواهد افتاد؟

این احتمال نیز مطرح شده که هدف پرسش‌های آنان، **تمسخر** موضوع بزرگ قیامت بوده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ﴿١﴾ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ ﴿٢﴾ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ﴿٣﴾

آنان درباره چه چیزی با یکدیگر سخن می گویند و از هم می پرسند؟ درباره آن خبر بسیار بزرگ و مهم! همان خبری که درباره آن دچار اختلاف شده اند؛ حتی درباره انکار و مقابله با آن! برخی آن را مُحال می دانند؛ برخی آن را بعید می شمردند و برخی اظهار می کنند شک دارند و نمی توانند بپذیرند و البته برخی هم راه تمسخر را در پیش گرفته اند. در آیات قرآن به نمونه هایی از این اختلاف، پراکنده گویی و آشفته سرایی اشاره شده است:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنْبِئُكُم إِذَا مُرِّقْتُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ * أَفَتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ (سبأ: ۷-۸)؛

آنان که کفر ورزیدند، از روی استهزا به هم کیشان خود گفتند: آیا مردی را به شما نشان دهیم که شما را خبر می دهد که چون مردید و بدن هایتان کاملاً متلاشی و پراکنده گشت، قطعاً در آفرینشی جدید قرار می گیرید و حیاتی دوباره می یابید؟ * نمی دانیم آیا این مرد عاقل است و آگاهانه سخن دروغینی را که خود ساخته است به خدا نسبت می دهد و یا نوعی جنون دامنگیرش شده و آنچه می گوید خیالبافی اوست؟!

وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نُظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُستَيْقِنِينَ (حاثیه: ۳۳)؛

و چون گفته می شد که قطعاً وعده خدا حق است و در وقوع رستاخیز شکی نیست می گفتید: ما نمی دانیم رستاخیز چیست، و در مورد آن جز گمانی غیر قابل اعتماد نداریم و به یقین نرسیده ایم!

كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿١﴾ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٢﴾

این گونه که آنان می اندیشند، نیست! آنان نمی توانند با این راهکارها و با این بازی ها از واقعیت فرار کنند! هر چه دل شان می خواهد بگویند! اکنون نپذیرند و بیدار نشوند، در آینده ای نزدیک خواهند دانست و به قیامت یقین پیدا خواهند کرد! آری؛ این گونه که می اندیشند، نیست! به زودی یقین خواهند کرد که قیامت وجود دارد!

● گام دوم: سیری در آفرینش

آیات ۶ تا ۱۰ جلوه هایی از آفرینش هدفمند و سرشار از رحمت پروردگار را به تصویر می کشد. این آیات می تواند **اغراض** گوناگونی را تحقق بخشد:

۱. یادآوری قدرت نامتناهی خدای متعال به مخاطب؛
۲. تأکید بر هدفمند بودن اجزای عالم که نتیجه آن، اشاره به «هدفمند بودن زندگی بشر» و «عبث نبودن خلقت این موجود باکرامت» است؛
۳. بازگو کردن نعمت های پروردگار برای انسان: اینکه همه ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا شرایط را برای زندگی آدمیان فراهم کنند. یادآوری این نعمت ها، **حس شکرگزاری** را در مخاطب زنده می کند.
۴. خدای متعال برخلاف آیات گذشته که با **ضمیر غایب** سخن می گفت (يَسْأَلُونَ، سَيَعْلَمُونَ)، در این آیات با **ضمیر مخاطب** سخن می گوید (خَلَقْنَاكُمْ، نَوْمُكُمْ)؛ این تغییر اسلوب باعث می شود انسان با پروردگار خویش احساس قربت داشته باشد؛ چرا که می بیند پروردگارش، مستقیم با خود او سخن می گوید و نعمت هایش را به او یادآوری می کند: «آیا برای شما چنین و چنان نکردیم؟!»

نتیجه این «احساس قربت»، چیزی نیست جز «نرم شدن دل برای پذیرش حق»:

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا ﴿٦﴾ وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ﴿٧﴾ وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا ﴿٨﴾

آیا ما **زمین** را بستری برای زندگی شما قرار ندادیم؛ بستری آرام و آماده برای یک زندگی لذت بخش؟ آیا **کوه‌ها** را همچون میخ‌هایی در زمین قرار ندادیم تا آن را ثابت نگه دارند تا شما بتوانید در آن زندگی کنید؟ آیا شما را **زوج زن و مرد** نیافریدیم تا در کنار هم به آرامش برسید:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً. (روم: ۲۱)

وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ﴿٩﴾ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ﴿١٠﴾ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ﴿١١﴾

افزون بر **همسران تان** که مایه آرامش شما هستند، برای شما **خواب** را قرار دادیم که آن هم مایه آرامش شماست و **شب** را نیز لباس قرار دادیم تا شما را بپوشاند و بتوانید بدون مزاحمت نور خورشید و رفت و آمد دیگران، در پنهان به نهایت آرامش دست یابید و **روز** را قرار دادیم تا بتوانید در زیر نور عالم تاب آن به دنبال کسب روزی برای زندگی خود و خانواده تان باشید.

وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ﴿١٢﴾ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا ﴿١٣﴾

و در بالای سر شما **هفت آسمان** قرار دادیم؛ هفت آسمانی که خلقت آنها شدید است؛ یعنی آفرینشی پیچیده و دارای اتقان دارد و در آن چراغی نورانی و پرحرارت قرار دادیم. ظاهراً مراد از این چراغ، **خورشید** است:

وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا (نوح: ۱۶)

وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَاجًا ﴿١٨﴾ لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ﴿١٩﴾ وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا ﴿٢٠﴾

و از ابرهای پرباران آبی فراوان فرو فرستادیم تا به وسیله آن آب، **دانه ها و گیاهان** و **باغ های درهم تنیده** از دل زمین بیرون بیاوریم تا شما از آنها بهره ببرید.

نکته: در برخی از روایات آمده مراد از «النَّبَاتِ الْعَظِيمِ» در ابتدای سوره، «امیرالمؤمنین (علیه السلام)» یا «امر ولایت» است. برای نمونه از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

هِيَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) يَقُولُ:
مَا لِلَّهِ (ﷻ) آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي، وَلَا لِلَّهِ مِنْ نَبِيٍّ أَعْظَمُ مِنِّي. (الكافي: ١/٥١٤)

مفسرانی چون علامه (رحمته الله) این تفسیر را **تفسیر باطن آیه** می دانند.

پس از سفر به دنیای نعمت های الهی، فضا برای این فراهم می شود که دوباره سخن از قیامت به میان آید؛ چرا که اگر کسی اهل خشیت باشد، با شنیدن آن آیات و تأمل در قدرت و رحمت و حکمت پروردگار حکیم و علیم دلش نرم شده و با چنان مقدمه ای آمادگی شنیدن و پذیرش نبأ عظیمی چون رستاخیز را خواهد داشت؛ خصوصاً با توجه به اینکه **آخرین نقطه آن سفر**، یعنی رویش گیاهان سرسبز از زمین بی جان، با «رستاخیز مردگان» شباهتی بسیار دارد:

● گام سوم: تصویری از قیامت

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا ﴿١٧﴾ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا ﴿١٨﴾

قطعاً روز جدایی حق از باطل و مؤمن از کافر، زمانی معین است که فرا خواهد رسید؛ روزی که در صور دمیده می شود و مردگان زنده می شوند و شما گروه گروه در محضر الهی برای حسابرسی حاضر می شوید.

وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ﴿١٩﴾ وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ﴿٢٠﴾

روزی که آسمان گشوده شده و درهایی در آن پدید می‌آید و عالم زمین به عالم ملکوت متصل می‌شود و کوه‌ها به حرکت درآمده و همچون **سراب** می‌شود؛ یعنی از دور تصور می‌کنی کوه است؛ اما در واقع ذراتی متلاشی همچون پشم زده شده‌ای بیش نیست! همه این رخدادهای شگفت، نشان از تحولی عظیم دارد که در سوره‌های انشقاق، انفطار و تکویر نیز سخن از آنها به میان خواهد آمد.

● شب درسبک زندگی قرآنی

خدای حکیم گردش شب و روز را مقدر کرده تا شرایط برای کار و استراحت انسان فراهم باشد و بارها در قرآن بر این تأکید کرده که شب برای استراحت و مایه آرامش است و روز برای کار و تلاش و کسب روزی:

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا (يونس: ۶۷)

اوست کسی که شب [تاریک] را برای شما پدید آورد تا در آن بیارامید، و روز را نور افشان [قرار داد تا در آن به کار و کوشش بپردازید]

وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (قصص: ۷۳)

و از رحمت خود شب و روز را برای شما قرار داد، تا در شب بیارامید و [در روز] رزق و روزی بجوید، باشد که سپاس گزاری کنید.

چنین آیاتی نشان می دهد صلاح انسان در این است که تا می تواند شب را به استراحت بپردازد و از هر کاری که با آرامش جسم و روح او منافات دارد، بپرهیزد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نامه به یکی از فرماندهان لشکر که برای جنگ حرکت می کرد، نوشت:

وَلَا تَسِرْ أَوَّلَ اللَّيْلِ فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَهُ سَكَنًا وَقَدَرَهُ مَقَامًا لَا ظُلْمًا فَأَرُخْ فِيهِ بَدَنَكَ وَرَوْحَ ظَهْرِكَ (نهج البلاغه: نامه ۱۲)

ابتدای شب حرکت مکن که خداوند آن وقت را برای آرامش قرار داده و برای استراحت نهاده، نه برای کوچ کردن.

متأسفانه در سبک زندگی امروزی ما، هرگز این نکته رعایت نمی شود و بسیاری از مردم از اول تا نیمه شب به بازارگردی، شب نشینی، مشاهده تلویزیون یا

گشت و گذار در فضای مجازی می‌پردازند و معمولاً صبح که زمان آغاز کسب و کار و تلاش برای کسب روزی است، به خواب می‌روند.

فراموش نکنیم آرامش شب، تنها برای استراحت و خواب نیست؛ بلکه افزون بر این آرامش شب، فرصتی است برای تفکر درباره خویشتن، پروردگار و عالم هستی و البته مناجات با خدا و تلاوت قرآن:

يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ * فَمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفُهُ أَوْ انْقُصَ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا. (مَرْمَل: ۱-۴)

ای جامه بر خود پیچیده! * شب را جز اندکی [که ویژه استراحت است برای عبادت] برخیز؛ * نصف [همه ساعات] شب [را به عبادت اختصاص ده] یا اندکی از نصف بکاه، * یا [مقداری] بر نصف بیفز، و قرآن را شمرده و روشن و با تأمل و دقت بخوان.

كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ. (ذاریات: ۱۷-۱۸)

«آنان (پرهیزکاران) اندکی از شب را می‌خوابیدند [و بیشتر آن را به عبادت می‌گذراندند] * و سحرگاهان از خدا درخواست آمرزش می‌کردند.»

وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا. (انسان: ۲۶)

«وپاره‌ای از شب را سربه سجده گذار، و او را در شب طولانی تسبیح گوی.»

- بنابراین در سبک زندگی اسلامی:
- **ابتدای شب** به استراحت اختصاص دارد؛
- **سحر**، زمان نماز، عبادت، استغفار و تلاوت قرآن است؛
- و **روز**، زمان حرکت و تلاش برای کسب روزی است.

سوره مبارکه نبا (۲)

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ۝ (۲۱) لِلطَّغْيِينَ مَبَا ۝ (۲۲) لَّيْسِينَ فِيهَا
 أَحْقَابًا ۝ (۲۳) لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ۝ (۲۴) إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَاقًا ۝ (۲۵)
 جَزَاءً وَفَاقًا ۝ (۲۶) إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ۝ (۲۷) وَكَذَّبُوا
 بِآيَاتِنَا كِذَابًا ۝ (۲۸) وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ۝ (۲۹) فَذُوقُوا
 فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ۝ (۳۰) إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ۝ (۳۱) حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ۝ (۳۲)
 وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ۝ (۳۳) وَكَأْسًا دِهَاقًا ۝ (۳۴) لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا ۝ (۳۵)
 جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا ۝ (۳۶) رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا
 الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ۝ (۳۷) يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا
 يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ۝ (۳۸) ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ ۝ (۳۹)
 فَمَنْ شَاءَ اخْذِلْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَبَا ۝ (۳۹) إِنَّا أَنْذَرْنَكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا
 يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ۝ (۴۰)

ترجمه

بی تردید روز جدایی، زمانی معین است ﴿۱۷﴾ روزی که در شیپور دمیده می شود؛ سپس گروه گروه می آید ﴿۱۸﴾ و آسمان گشوده شده و به درهایی تبدیل می گردد ﴿۱۹﴾ و کوه ها روان شده و به سراب تبدیل می گردد ﴿۲۰﴾ بی تردید جهنم کمینگاه است ﴿۲۱﴾ و محل بازگشتی سخت، برای سرکشان؛ ﴿۲۲﴾ در حالی که در آن مدت های دراز درنگ می کنند ﴿۲۳﴾ در آن نه هیچ خنکی و نه هیچ آشامیدنی ای نمی چشند ﴿۲۴﴾ جز آب سوزان و چرکابه ﴿۲۵﴾ کیفری فراخور اعمالشان ﴿۲۶﴾ چرا که آنان هیچ محاسبه ای را باور نداشتند ﴿۲۷﴾ و آیات ما را سخت تکذیب کردند ﴿۲۸﴾ حال آنکه همه چیز را به صورت مکتوب بر شمرده ایم ﴿۲۹﴾ پس بچشید که جز عذاب هرگز چیزی به شما نمی افزاییم ﴿۳۰﴾ بی تردید پرهیزکاران، کامیابی ای بزرگ خواهند داشت؛ ﴿۳۱﴾ باغ هایی و انگور هایی ﴿۳۲﴾ و دختران نوجوانی همسان، ﴿۳۳﴾ و جام هایی لبریز؛ ﴿۳۴﴾ در حالی که در آن نه هیچ سخن بیهوده ای می شنوند و نه هیچ دروغی ﴿۳۵﴾ به عنوان پاداشی از سوی پروردگارت؛ بخششی کافی و درخور ﴿۳۶﴾ همان پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه بین آن دو است؛ همان الرَّحْمَن؛ حق ندارند درباره اینکه چرا چنین و چنان می کند، با او سخن بگویند! ﴿۳۷﴾ روزی که روح و فرشتگان به صف می ایستند؛ سخن نمی گویند جز کسانی که الرَّحْمَن به آنان رخصت دهد و سخن درست بگویند ﴿۳۸﴾ چنان روزی، روز حق است! پس هر کس می خواهد، به سوی پروردگارش جای بازگشتی برگزیند. ﴿۳۹﴾ ما به شما نسبت به عذابی نزدیک هشدار دادیم؛ روزی که انسان به آنچه دودستش پیش انداخته (اعمالش)، می نگرد و کافر می گوید: ای کاش خاک بودم! ﴿۴۰﴾

ترجمه واژگان

- **مِزْصَاد:** کمینگاه. • **مَآب:** محل بازگشت. • **أَحْقَاب:** جمع «حَقَب» که به دو معنا آمده است: ۱- مدت طولانی. ۲- هشتاد سال. • **حَمِيم:** آبی که به آخرین درجه جوش رسیده.
- **عَسَاق:** چرک بدن جهنمیان. • **حَدَائِق:** جمع «حَدِيقَة»: باغی که دارای دیوار است.
- **کَوَاعِب:** دختران نارپستان، پستان برآمده. • **أُتْرَاب:** جمع «ترب» به معنای هم سن و هم سال.
- **دِهَاق:** پر. • **عَطَاءٌ حِسَاباً:** بخشش کردن به مقداری که گیرنده بگوید کافی است.

در ادامه این سوره همچون سوره‌هایی مانند انشقاق و نازعات، به وصف **شقاوتمندان** و **سعادت‌مندان** می‌پردازد؛ چراکه «یوم الفصل» قرار است برپا شود تا سعادت‌مندان از شقاوتمند جدا شود و یادآوری دوباره و دوباره اوصاف آنان با بیان‌های گوناگون، برای انسان لازم است؛ چراکه او در دنیایی زندگی می‌کند که همه اسباب برای مشغول شدن و غفلت او از آخرت فراهم است و اگر موعظه‌های پی‌درپی و در قالب‌های گوناگون به گوش او نرسد، آرام‌آرام بدون اینکه توجه داشته باشد، از **صراط مستقیم** فاصله می‌گیرد:

گرچه دانی که نشنوند، بگوی هرچه می‌دانی از نصیحت و پند

● گام چهارم: سرنوشت و اوصاف طغیان‌گران

در این آیات نیز همچون آیات پایانی سوره نازعات، «معیار برای جهنمی شدن» در یک صفت محدود شده است: **طغیان‌گری**! آنان که همچون ابلیس خویشتن را در برابر خدای متعال قرار می‌دهند و به خود حق می‌دهند او را نافرمانی کنند:

ز خاک آفریدت خداوند پاک پس ای بنده افتادگی کن چو خاک
تواضع سررفت افرازدت تکبر به خاک اندر اندازدت
به عزت هر آنکو فروتر نشست به خواری نیفتد ز بالا به پست

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿١﴾ لِلطَّاغِينَ مَابًا ﴿٢﴾ لَا يَتَّبِعُ فِيهَا أَحْقَابًا ﴿٣﴾

جهنم بی‌تردید در کمین است و محل بازگشت و اقامت‌گاه ابدی طغیان‌گران و متکبران و سرکشان است که دوره‌های بسیار طولانی مدت متمادی و پی‌درپی در آن ماندگارند؛ هر دوره‌ای که سرآید، بی‌درنگ دوره تازه‌ای از عذاب فرا می‌رسد. باید توجه داشت عبارت «لَا يَتَّبِعُ فِيهَا أَحْقَابًا» با «خلود آنان در جهنم» تعارض

ندارد؛ چراکه این آیه در مقام این نیست که ماندن آنان در جهنم را محدود کند؛ بلکه مراد از این عبارت این است که هر دوره‌ای که سرآید، بی‌درنگ دوره تازه‌ای از عذاب فرا می‌رسد و این دوره‌ها پی‌درپی ادامه می‌یابد.

البته باید توجه داشت همه جهنمیان در جهنم جاودان نیستند و تعداد زیادی از آنان پس از مدتی با عفو الهی به بهشت وارد می‌شوند. برای نمونه امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

... وَ مَذْنِبُو أَهْلِ التَّوْحِيدِ لَا يَخْلُدُونَ فِي النَّارِ وَ يَخْرُجُونَ مِنْهَا وَ الشَّفَاعَةُ جَائِزَةٌ لَهُمْ ... (عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱۲۵/۲)

همچنین از امام باقر علیه السلام نقل شده:

کافران و مشرکان، اهل توحید را در آتش سرزنش می‌کنند و می‌گویند: گویا توحیدتان به شما سودی نرساند و ما و شما حال مان یکسان است! خدای متعال به خاطر این سخن‌شان، به فرشتگان می‌گوید: شفاعت کنید؛ فرشتگان برای هر کس خدا بخواهد شفاعت می‌کنند؛ سپس به پیامبران می‌گوید: شفاعت کنید؛ آنان هم برای هر کس خدا بخواهد، شفاعت می‌کنند؛ سپس به مؤمنان می‌گوید: شفاعت کنید؛ آنان هم برای هر کس خدا بخواهد، شفاعت می‌کنند؛ سپس خدای متعال می‌فرماید: به لطف رحمت من خارج شوید! با این سخن، آنان همانند نوزادان ملخ از جهنم خارج می‌شوند.

سپس امام باقر علیه السلام ادامه داد:

آنگاه ستون‌های آتش کشیده شده و بر جهنمیان بسته می‌شود و سوگند به خدا، باقیمانندگان جاودانه در جهنم خواهند ماند.

(بحار الانوار: ۲۷۹/۸)

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ﴿٢٨﴾ إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ﴿٢٩﴾

آنجا قرار نیست آسوده باشند؛ در آن آتش سوزان که به شدت تشنه آبی خنک و گوارا باشد، هیچ آب خنک و هیچ نوشیدنی ای نخواهند چشید؛ مگر دو نوشیدنی! آری، آنان هم نوشیدنی دارند: **حمیم**؛ یعنی «آب داغ و سوزان» و **غَسَّاق**؛ یعنی «خونابه و چرک و خون».

جَزَاءً وَفَاءً ﴿٣٠﴾

قرار نیست به کسی ستمی شود و هر کس به هر غذایی در آخرت گرفتار شود، شایسته آن عذاب بوده است. این عذاب نیز کیفری است **سازگار با رفتار** آنان در دنیا!

إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَزُجُونَ حِسَابًا ﴿٣١﴾ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا ﴿٣٢﴾

چراکه آنان در دنیا به هیچ وجه انتظار محاسبه اعمال خویش را نداشتند و هیچ اهمیتی برای آینده خویش و روز رستاخیز قائل نبودند و بدون اینکه دلیلی داشته باشند، نمی پذیرفتند که روزی باید در برابر اعمال خویش پاسخگو باشند و فراتر از این، تمام آیات و دلایل ما را که بیانگر **راستی تحقق قیامت** بود، دروغ خواندند و در مقابل آنها ایستادند و با این رفتار خود، دیگران را نیز از پذیرفتن این حقیقت بزرگ بازداشتند.

آری؛ برخی انسان ها نه تنها سپاسگزار خدای رحمان نیستند، بلکه تمام تلاش خود را برای مقابله با او به کار گرفته و حتی مانع ایمان و هدایت دیگران نیز می شوند. اینان چشم و گوش خود را بسته اند و این همه آیات حکیمانه الهی که برای هدایت و نجات آنان آمده را با تکبر و تکذیب می کنند و **عقل** که «بزرگ ترین اکرام الهی به انسان» است را رها کرده و دیوانه وار خود را وارد بیراهه ای کرده اند که پایشان پرتگاهی هلاک کننده است:

باسیه دل چه سود خواندن و عظمی نرود میخ آهنین بر سنگ

وَكُلَّ نَفْسٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ﴿٣٣﴾ فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ﴿٣٤﴾

همه این ماجراها در حالی رخ می داد که ما همه رفتارها را یکی یکی بر می شمردیم و ثبت می کردیم؛ آن هم ثبت کردنی مکتوب که هرگز از بین

نمی‌رود! حال که می‌دانید این عذاب **نتیجه اعمال تان** و **شایسته رفتار تان** است، پس **بچشید!**

بچشید و بدانید که قرار نیست از این عذاب بیرون بیایید! ما هیچ کاری برای شما نخواهیم کرد، جز اینکه بر عذاب تان خواهیم افزود!

● گام پنجم: سرنوشت پرهیزکاران و پارسایان

در بخش پیش درباره طغیانگران و سرنوشت شوم آنان سخن گفته شد. در مقابل طغیانگران، کسانی هستند که خود را در برابر عظمت پروردگار حقیر و ناچیز می‌بینند و همین امر باعث می‌شود در برابر او حیا کنند و در دل از او ترس داشته باشند و از این رو مراقب رفتار خویش هستند که مبادا رضای پروردگار در آن نباشد؛ اینان همان پارسایان یا متقیان هستند:

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿٣١﴾ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ﴿٣٢﴾ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ﴿٣٣﴾ وَكَأْسًا دِهَاقًا ﴿٣٤﴾

بی‌تردید پارسایان نیز پاداش تقوای خویش را خواهند دید و رستگاری بزرگی در انتظار آنان است؛ بوستان‌هایی زیبا و شگفت‌انگیز و درختان انگور و دخترانی نوجوان و همسان و هم‌سن و سال و قدح‌هایی سرشار از شراب!

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا ﴿٣٥﴾

آنان در بهشت، هیچ سخن بیهوده‌ای بر زبان جاری نمی‌کنند؛ همچنین نه دروغ می‌گویند و نه یکدیگر را به دروغ‌گویی متهم می‌کنند. سخن آنان در بهشت، «سلام» است و «حمد» و «تسبیح خدا»:

«دَعَاؤُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّاتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ

لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». (یونس: ۱۰)

جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَاباً ﴿٣٦﴾ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَاباً ﴿٣٧﴾

همه آنچه به بهشتیان داده می‌شود پاداشی است از جانب درگاه پروردگارت - ای پیامبر ﷺ - و عطا و بخششی است فراوان به گونه‌ای که آنان نسبت به پاداش‌شان راضی‌اند و آن را کافی می‌دانند. آری، این پاداش از جانب پروردگارت است؛ همان پروردگار آسمان‌ها، زمین و هر آنچه بین آن دو است؛ همان «الرَّحْمَنُ»؛ پروردگاری که رحمتش بر سر همه سایه انداخته است. او مالک همه چیز است و رحمتی گسترده دارد و به هر کس هر آنچه بخواهد، می‌بخشد و هیچ کس در عالم نمی‌تواند او را بازخواست کند که چرا چنین کردی و چرا چنان می‌بخشی!

• گام ششم: تصویری از عظمت قیامت

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَاباً ﴿٣٨﴾

حسابرسی مردم و این کیفرها و پاداش‌ها در روزی بزرگ اتفاق خواهد افتاد؛ روزی بزرگ که روح و فرشتگان خاضع و فرمانبردار، آماده برای اجرای فرمان‌های الهی به صف می‌ایستند! روزی بزرگ که از عظمت و هیبت و جلالت آن هیچ کس در آن سخن نخواهد گفت مگر کسی که «الرَّحْمَنُ» به او اذن سخن بدهد و سخنی مطابق با واقع بگوید.

روح چیست؟

برخی «روح» را یکی از «فرشتگان» می‌دانند و برخی معتقدند «روح» همان «جبرئیل روح الامین» است. اما بر اساس روایات، «روح»، مخلوقی است که با ملائکه تفاوت دارد.

شخصی نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد و از ایشان پرسید: آیا «روح» همان «جبرئیل» نیست؟ امام (علیه السلام) فرمود:

جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ غَيْرُ جَبْرَائِيلَ!

شخص دوباره سؤال را تکرار کرد و به امام (علیه السلام) گفت: «سخن بزرگی می گوید! هیچ کس چنین گمانی ندارد که روح موجودی غیر جبرئیل باشد!» امام (علیه السلام) فرمود:

إِنَّكَ ضَالٌّ، تَزْوِي عَنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ، يَقُولُ اللَّهُ ﷻ لِنَبِيِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلْهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» * يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ (نحل: ۱-۲) وَالرُّوحُ غَيْرُ الْمَلَائِكَةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. (الكافی: ۶۸۴/۱)

همچنین در روایتی دیگر از امام صادق (علیه السلام) آمده:

الرُّوحُ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَائِيلَ؛ إِنَّ جَبْرَائِيلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَإِنَّ الرُّوحَ هُوَ خَلَقَ أَعْظَمُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ؛ أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ» (قدر: ۴).

(الكافی: ۲۹۰/۲-۲۹۱)

ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ ...

چنان روزی با چنان ویژگی هاست که روز حق است؛ روزی که قطعاً محقق خواهد شد و هر آنچه در آن رخ می دهد حقیقت است و باطل در آن راه ندارد.

... فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا ﴿۳۱﴾

ما حقیقت را بیان کردیم و درباره عظمت و اهمیت آن سخن گفتیم و تأکید کردیم زندگی حقیقی و جاودانه انسان پس از رستاخیز خواهد بود و سرنوشت همه شما در آن روز، به رفتار امروزتان وابسته است؛ پس هر کس می خواهد به رستگاری

برسد و خود را نجات دهد، اکنون که می‌داند به سوی پروردگارش بازخواهد گشت، دست به کار شود و جایگاه بازگشتی به سوی پروردگار برای خود فراهم کند؛ جایگاهی که رستگاری را برای او رقم زند.

إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ﴿٥٠﴾

ما به شما نسبت به عذابی بسیار نزدیک هشدار دادیم؛ عذابی که اگر نیک بنگرید تمام شواهد بر وقوع آن دلالت دارد و در روزی اتفاق خواهد افتاد که بازگشتی در آن نیست و روز حسرت و ندامت است؛ روزی که انسان به اعمالش می‌نگرد؛ اعمالی که در دنیا برای آن روزش ذخیره کرده و کافر با اندوهی فراوان می‌گوید: **ای کاش خاک بودم!**

• سوره‌های قرآن، افزون بر اینکه آغازی زیبا و گیرا دارند، پایان آنها نیز جذاب و تأثیرگذار است. اگر کسی گام به گام از ابتدای این سوره و از ماجرای «نبا عظیم» تا انتها را با توجه و تدبر در معانی و ظرافت‌های آن قرائت کند، با رسیدن به آیه پایانی و هشدار آن و تصورکردن صحنه رویارویی انسان با اعمالش و حسرت و اندوه کافر، بی‌تردید در دل خشیت و ترس نسبت به آن روز پیدا می‌کند و اشک از چشمانش جاری می‌شود و دست‌های خالی خود را به سوی آسمان دراز کرده، پشیمان، از خدا عاجزانه می‌خواهد:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ،
وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا. وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ

الْأَقْدَامِ، وَ أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَارٍ عَنْ
 وَالِدِهِ شَيْئاً، إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَ
 لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً وَ
 الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ
 وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ
 يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمِئِذٍ بَيْنِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ وَفَصَّلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَمَنْ
 فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ يُنْجِيهِ؛ كَلَّا إِنَّمَا لَقَى نَزَاعَةً لِلنَّسْوَى ...

(مناجات امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه)

● واژه «قريب» در اصل به معنای «نزدیکی مکانی» است؛ اما گاه در **کاربرد مجازی** به معنای «امر بسیار محتمل» به کار می رود. واژه «بعید» نیز به معنای «دوری مکانی» است که گاه به معنای «امری که احتمالش ضعیف است»، به کار می رود.

واژه «قريب» ظاهراً در آیه ۴۰ به معنای مجازی به کار رفته است؛ همچنان که در آیات ۶ و ۷ سوره معارج نیز همین گونه است: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً * وَنَرَاهُ قَرِيباً».

• لاف از سخن چودر، توان زد

بسیاری از سخنانی که در دنیا بر زبان مردم جاری می‌شود، سخنانی است بی‌فایده و بی‌ارزش و به تعبیر قرآن «لغو» است؛ گاه به یکدیگر گوشه و کنایه می‌زنند، گاه یکدیگر را با القاب ناشایست می‌خوانند، گاه به هم تهمت می‌زنند و از یکدیگر غیبت می‌کنند و زبان به سخن چینی می‌گشایند و گاه وقت خود را در داستان‌سرایی‌ها و خاطره‌گویی‌های بی‌فایده سپری می‌کنند. همه این سخنان، انسان‌های سلیم‌النفس را آزار می‌دهد. انسانی که دارای شخصیت و مناعت طبع است، دوست ندارد او را با القاب زشت بخوانند، به او تهمت بزنند و در برابر او، غیبتی بر زبان جاری شود یا سخنان بیهوده گفته شود.

بهشت، چنین فضایی ندارد و بهشتیان هیچ سخن بیهوده و لغوی به گوش‌شان نمی‌رسد:

لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَٰغِيَةً (غاشیه: ۱۱)

شاید به این دلیل که آنان در وجود خود، هیچ احساس کاستی ندارند که بخواهند آن را با بیهوده‌گویی جبران یا فراموش کنند! آنان در اوج قرب به سر می‌برند و وجودشان پر است از حقیقت و معرفت؛ چگونه فرصتی برای بیهوده‌گویی داشته باشند؟!

• لغو، شرآفرین است

این‌که در وصف بهشت، از بین همه لذت‌های معنوی و روحی، بر آسودگی از شنیدن سخنان بیهوده تأکید شده، امر عجیبی است که نشان می‌دهد اگر همه مردم در دنیا از بیهوده‌گویی دست برمی‌داشتند، بسیاری از مشکلات روحی مردم در دنیا حل می‌شد و دنیا از این جهت بهشت می‌شد!

بیهوده‌گویی آن قدر آفت‌زاست که خدای متعال در مقام برشمردن ویژگی‌های مؤمنان، رویگردانی از لغو و توجه نکردن به آن را پس از خشوع در نماز به‌عنوان دومین ویژگی مؤمنان ذکر می‌کند:

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (مؤمنون: ۳)

و یکی از ویژگی‌های عباد الرحمن را گذشتن بزرگوارانه از کنار سخن لغو می‌داند:

وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (فرقان: ۷۲)

شاید علت اینکه گناهان زبان و بیهوده‌گویی برای ما اهمیت ندارد، این است که **گفتار و سخنان خود** را از اعمال **خود** به‌شمار نمی‌آوریم.

امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل فرمود:

هر کس بداند سخنش از اعمالش شمرده می‌شود،
سخنش اندک می‌شود؛ جز در مواردی که به او ربط دارد.

(الکافی: ۳/۳۰۱)

شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت:

ای رسول خدا، مرا پندی ده! ایشان فرمود: **زبان‌ت را حفظ کن.**

گفت: ای رسول خدا، مرا پندی ده! فرمود: **زبان‌ت را حفظ کن.**

دوباره تکرار کرد: ای رسول خدا، مرا پندی ده! فرمود: **زبان‌ت را حفظ کن؛** وای بر تو!

آیا چیزی جز فرآورده‌های زبان، مردم را با بینی در آتش خواهد افکند؟ (الکافی: ۳/۲۹۹)

سخن آنکه کند حکیم آغاز یا سرانگشت سوی لقمه دراز

که ز ناگفتنش خلل زاید یا ز ناخوردنش زیان آید

سوره مبارکه نازعات (۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا ۝۱ وَالنَّاشِطَاتِ شَطَطًا ۝۲ وَالسَّيِّحاتِ سَبَاحًا ۝۳
 فَالسَّيِّقَاتِ سَبَقًا ۝۴ فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا ۝۵ يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ۝۶ تَتَّبِعُهَا
 الرَّاكِبَةُ ۝۷ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ۝۸ أَبْصَرُهَا خَشِيعَةٌ ۝۹ يَقُولُونَ
 أَيْنَا لَلمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ۝۱۰ أَيْنَا ذَا كُنَّا عِظَمًا خِشْرَةً ۝۱۱ قَالُوا اتْلِكِ
 إِذَا كُرةٌ خَاسِرَةٌ ۝۱۲ فإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ۝۱۳ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ۝۱۴

ترجمه

سوگند به آنان که جان کافران را به سختی بر می‌کنند ۱ و آنان که جان مؤمنان را بسیار آسان می‌گیرند ۲ و آنان که برای اجرای فرامین الهی به سرعت روان می‌شوند ۳ سپس به شدت بر یکدیگر پیشی می‌گیرند ۴ سپس امور را تدبیر می‌کنند ۵ قطعاً شما برانگیخته خواهید شد در روزی که آن لرزنده بلرزد ۶ و از پی آن، لرزه بعدی درآید ۷ در آن روز دل‌هایی تپنده‌اند ۸ دیدگان صاحبان آن دل‌ها فرو افتاده است ۹ با تعجب گویند: آیا ما حتماً به حالت اول خود بازگردانده خواهیم شد؟! ۱۰ آیا زمانی که استخوان‌های پوسیده بودیم؟! ۱۱ و با تمسخر با خود گفتند: در این صورت، آن بازگشت، بازگشتی زیانبار است! ۱۲ پس بدانند قیامت تنها یک بانگ مهیب است ۱۳ سپس به ناگاه آنان در آن زمین هموار خواهند بود! ۱۴

ترجمه واژگان

- **النَّازِعَات:** بیرون آوردندگان. مراد یکی از دو امر است: ۱- مرگ است که روح انسانها را از بدن خارج می‌کند. ۲- فرشتگانی که روح کافران را از بدن آنان خارج می‌کنند. ● **عَزَقًا:** کندن و بیرون آوردن به طور شایسته و عالی. ● **النَّاشِطَات:** به دو معناست: ۱- خارج کنندگان. ۲- گره‌گشایان. ● **السَّابِحَات:** به چند معناست: ۱- فرشتگانی که روح مؤمنان را به آرامی قبض می‌کنند. ۲- فرشتگانی که با سرعت از آسمان فرودمی‌آیند. ۳- ستارگان شناور در فلك. ● **تَرْجُفٌ:** به حرکت درآید، به لرزه درآید. ● **الرَّاجِفَةُ:** به دو معناست: ۱- صدای مهیب و وحشتناک. ۲- زلزله بزرگ. مراد نفخه اولی است. ● **الرَّادِفَةُ:** تابع، دنبال کننده. مراد نفخه دوم است که به دنبال نفخه اولی است. ● **واجِفَةٌ:** بسیار لرزان و بسیار مضطرب. ● **الحافرة:** به دو معنی آمده است: ۱- به معنای «محفورة»؛ یعنی زمین چال که همان قبر است. بنابراین معنا چنین است: آیا ما در قبر زنده می‌شویم. ۲- ابتدای شیء. مراد این است که ما دوباره به حالت حیات برمی‌گردیم. ● **نَجْرَةٌ:** پوسیده. ● **كَرَّةٌ:** بازگشت. ● **زُجْرَةٌ:** صبحه، بانگ. ● **السَّاهِرَةُ:** روی زمین، مراد عرصه قیامت است.

سیمای هدایتی سوره

برای کسی که محتوای سوره‌های گذشته را مطالعه کرده، کاملاً واضح و روشن است که قیامت به‌عنوان **تحولی بزرگ** در گفتمان قرآن جایگاه ویژه دارد. یکی از علت‌های این امر این است که:

اگر «اندیشه قیامت» از «زندگی انسان» حذف شود، هیچ انگیزه‌ای برای **خوب زیستن** وجود نخواهد داشت؛ بلکه فراتر از این، هیچ انگیزه‌ای برای **زیستن** وجود نخواهد داشت؛ چراکه «حذف زندگی پس از مرگ»، یعنی مرگ، «پایان انسان» است و «تصور پایان» برای انسانی که آرزوهای جاودانه دارد، آرامش را از او می‌گیرد.

داشتن تصویری درست از زندگی پس از مرگ، افزون بر اینکه انسان را از لجن‌زار کثیف اخلاق غیرانسانی و غیرالهی نجات می‌دهد، به او **حیاتی طیبه** می‌بخشد؛

حیاتی پراز آرزوهای بزرگ و جاویدان، اما **حقیقی و واقعی!** حیاتی که هم دنیایش لذت بخش است و هم آخرتش؛ چراکه می داند برای چه موجود والا و چه هدف ارزشمندی زندگی می کند؛ اگرچه پراز دشواری و بلا و مصیبت باشد:

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقیست

به ارادت بیرم درد که درمان هم ازوست

با وجود این، «کوته فکری» برخی از مردم و «غرق شدن جاهلانه» آنان در لذات گذارای دنیایی، آنان را از اندیشیدن درباره چنان **آینده بااهمیت و جاودانه ای** غافل کرده است.

خدای متعال دوست ندارد کسی با کفر خویش، شقاوت را برای خویشتن رقم زند و به همین دلیل با بیان های گوناگون تمام «ابزارهای کلامی» را در قرآن به کار گرفته تا آنان را از خواب غفلت بیدار کند؛ ابزارهایی مانند «توبیخ، تهدید، بشارت، استدلال و داستان».

سوره نازعات یکی از سوره های زیبایی است که افزون بر «محتوای پربار»، «طنین گوش نوازی» دارد که توجه هر مخاطبی را جلب می کند:

● گام نخست: سوگندهایی عجیب

سوره نازعات با سوگند به موجوداتی آغاز می شود که **وظایفی مشخص** در عالم بر عهده دارند که ظاهراً گروه هایی از فرشتگان اند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا ﴿١﴾

«النَّازِعَاتِ غَرْقًا» یعنی کسانی که زه کمان را تا انتها و فراتر از حد معمول می کشند. بیشتر مفسران بر این باورند که مراد از این عبارت، تیراندازان نیست و این آیه به گروهی از فرشتگان اشاره دارد. اما این گروه کیانند؟

تیرانداز برای «إِغْرَاق»، نیروی بسیار زیادی مصرف می‌کند تا بتواند زه را تا انتها به طرف بیرون بکشد. برخی معتقدند این آیه به فرشتگانی اشاره دارد که وظیفه آنان گرفتن جان انسان‌هاست؛ چراکه آنان نیز مانند تیرانداز، به زور و با تمام توان جان آدمیان را که به آن وابستگی شدید دارند از آنان می‌گیرند.

وَالنَّاسِطَاتِ نَسْطًا ﴿٢﴾

«نَسْطٌ» در برابر «غَرَقٌ» است و در آن معنای «سهولت و روانی» وجود دارد. بنابراین می‌توان گفت این آیه به فرشتگانی اشاره دارد که جان مؤمنان را به سهولت و آسانی باز می‌ستانند؛ آن‌چنان که کسی از چاهی غیرعمیق سطل آبی سبک را بیرون می‌کشد.

وَالسَّائِحَاتِ سَبْحًا ﴿٣﴾ فَالسَّائِقَاتِ سَبْقًا ﴿٤﴾ فَالْمُدْرِتَاتِ أَمْرًا ﴿٥﴾

«سَبْحٌ» یعنی «حرکت سریع در آب». این واژه برای حرکت اجرام آسمانی در مدار خود در فضا نیز به کار می‌رود. بنابراین ظاهراً مراد از «السَّائِحَاتِ» در این آیات فرشتگانی‌اند که تدبیر امور را در دست دارند و برای انجام وظایف خویش در فضا در حال رفت و آمدند و در مسیر حرکت از یکدیگر سبقت می‌گیرند.

واژه «أَمْرًا» می‌تواند بر «جنس امر» دلالت داشته باشد و «تمام امور» را در بر گیرد. در این صورت مراد، همه فرشتگانی است که تدبیر امور گوناگون هستی را در دست گرفته‌اند؛ اموری مانند وزش باده‌ها، بارش باران، گرفتن جان انسان‌ها و حفظ جان آدمیان.

همچنین این واژه می‌تواند تنها بر «یک امر» دلالت داشته باشد؛ آن‌هم «امری بزرگ و عظیم». اگر بپذیریم دو آیه نخست به فرشتگان موکل مرگ آدمیان اشاره دارد، می‌توان گفت مراد از این امر عظیم، امر رستاخیز و برپایی قیامت است.

بنابر این معنای این آیات چنین است:

سوگند به فرشتگانی که جان افرادی را **باشدت** و **دشواری** باز می‌ستانند و سوگند به فرشتگانی که جان افرادی را **به آسانی** می‌گیرند و سوگند به فرشتگانی که در آسمان روان می‌شوند و از یکدیگر سبقت می‌گیرند و مقدمات **امری بزرگ** یعنی **امر قیامت** را فراهم و تدبیر می‌کنند؛ سوگند به این فرشتگان که قیامت و رستاخیز برپا خواهد شد و همه شما از گورها بر خواهید خواست و نتیجه اعمال خویشتن را خواهید دید.

● گام دوم: تصویری از قیامت

يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ⑥ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ ⑦ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ⑧ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ ⑨

چنان واقعه‌ای در روزی بزرگ اتفاق خواهد افتاد، روزی که زمین به شدت می‌لرزد و در پی این زمین‌لرزه، زمین‌لرزه دیگری رخ خواهد داد. آن روز، روز آرامش نیست! قلب‌های زیادی مضطرب است و به شدت می‌تپد. آن روز، روز «شوخی، لهو و لعب» نیست! دیدگان آنان از ترس و وحشت، خوار و فروافتاده است.

● گام سوم: گزارشی از انکار منکران

يَقُولُونَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ⑩ إِذَا كُنَّا عِظَامًا مَّخْرَجَةً ⑪

چنین حقیقت مهمی اتفاق خواهد افتاد و در قرآن بارها و بارها بر وقوع آن تأکید شده است؛ اما همچنان اینان مسخره‌کنان با بهت و حیرتی ساختگی می‌گویند: «آیا ما از همین مسیری که می‌رویم، باز می‌گردیم؟ یعنی: آیا پس از اینکه مُردیم و استخوان‌های مان پوسید، دوباره استخوان‌های پوسیده جمع می‌شود و زندگی

دوباره می‌یابد؟ آخر، ما استخوان‌هایی پوسیده می‌شویم! مگر ممکن است استخوان پوسیده، زنده شود؟!».

آری؛ تنها دلیلی که آنان برای انکار معاد دارند، همین است؛ توان آفریدگار هستی را با توان خویش مقایسه می‌کنند و گمان می‌کنند چون خودشان توانایی زنده کردن استخوان را ندارند، پس حتماً غیرممکن است!

قَالُوا تِلْكَ إِذْكَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ﴿١٢﴾

آنان در خیال خودشان این استدلال سست را معقول و منطقی و معادباوری را سفاقت و حماقت می‌پندارند و برای اینکه تمسخر خویش را کامل کنند، بالحنی طعنه‌آمیز گفتند: «اگر حقیقتاً چنان بازگشتی رخ دهد، برای ما بازگشتی زیانبار خواهد بود!»

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿١٣﴾ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ﴿١٤﴾

آنان هرچه بگویند و هرچه تمسخر کنند و هرچه از باور به رستاخیز بگریزند، هیچ تأثیری در واقعیت ندارد و قیامت بدون هیچ دشواری‌ای تحقق خواهد یافت؛ به سادگی تمام: تنها یک صدای بلند برخواهد خاست و با شنیدن همین یک صدا، همه مردگان برخوهند خاست و چیزی نخواهد گذشت که همگی در سرزمینی هموار، پهناور و بی‌آب و علف گرد خواهند آمد.

• کاروان رفت و تودر خواب و بیابان درپیش ...

یکی از ستون‌های زندگی مؤمن، یاد مرگ و احوال قیامت و گردنه‌های سختی است که پس از مرگ باید پشت سر بگذارد. اگر این ستون فروافتد و یاد مرگ و قیامت از صحنه زندگی حذف شود، هیچ امیدی به **نجات** وجود ندارد؛ به همین دلیل، بیش از یک‌سوم قرآن به زندگی پس از مرگ می‌پردازد. اگر کسی مرگ را فراموش کند، تا جایی می‌تواند خطرناک باشد که باید از شَر او فقط به خدا پناه برد؛ همان‌گونه که موسی علیه السلام درباره فرعون چنین کرد:

وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ. (غافر: ۲۷)

«و موسی گفت: من از هر متکبر سرکشی که به روز حساب ایمان ندارد، به پروردگارم و پروردگار شما پناه می‌برم!

به دلیل همین اهمیت، **امیرالمؤمنین علیه السلام** هر شب پس از نماز عشا، سه بار مردم کوفه را صدا می‌زد تا صدایش به همه اهل مسجد برسد و این‌گونه یاد مرگ را در خاطر آنان تثبیت می‌کرد.

تَجَهَّزُوا، رَحِمَكُمُ اللَّهُ، خداوند شما را رحمت کند! آماده کوچ

شوید،

فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ، چرا که ندای کوچ میان شما داده شده،

وَأَقْبِلُوا الْعُرْجَةَ عَلَى الدُّنْيَا، و علاقه خود را نسبت به مانندن در دنیا کم

کنید،

وَأَنْقَلِبُوا بِصَالِحِ مَا بَخَصَرْتَكُمْ مِنْ الزَّادِ، و با تهیه زاد و توشه از اعمال صالحی که در قدرت دارید [به سوی آخرت] بازگردید،

فَإِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةً كَوْوَدًا، وَمَنَازِلَ
مَخُوفَةً مَّهُولَةً
لَا بَدَّ مِنَ الْوُرُودِ عَلَيْهَا، وَالْوُقُوفِ
عِنْدَهَا.

توقف کنید [و پاسخگوی اعمال خود
باشید].

وَاغْلَمُوا أَنَّ مَلَاحِظَ الْمَنِيَّةِ نَحْوَكُمْ
دَانِيَّةٌ،

وَكَأَنَّكُمْ بِمَخَالِبِهَا وَقَدْ نَشِبَتْ فِيكُمْ،

وَقَدْ دَهَمَتْكُمْ فِيهَا مُفْطِعَاتُ الْأُمُورِ،
وَمُعْضَلَاتُ الْمَحْذُورِ؛

فَقَطِّعُوا عِلَاقَ الدُّنْيَا وَاسْتَظْهِرُوا
بِرَادِ التَّقْوَى.

حال که چنین است، وابستگی های دنیا
را قطع کنید و با توشه تقوا، پشت خود را
قوی سازید.

(نهج البلاغه: خطبه ۲۰۴؛ امالی صدوق: ۴۹۸)

سوره مبارکه نازعات (۲)

هَلْ أُنَبِّئُكَ حَدِيثُ مُوسَى ﴿١٥﴾ إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٦﴾
 أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ﴿١٧﴾ فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَٰهٌ إِلَّا أَن تَرْكَبُنَا ﴿١٨﴾ وَاهْدِيكَ
 إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَى ﴿١٩﴾ فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى ﴿٢٠﴾ فَكَذَّبَ وَعَصَى ﴿٢١﴾
 ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى ﴿٢٢﴾ فَحَشَرَ فَنَادَى ﴿٢٣﴾ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى ﴿٢٤﴾
 فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى ﴿٢٥﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى ﴿٢٦﴾
 ءَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا ﴿٢٧﴾ رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا ﴿٢٨﴾ وَأَغْطَشَ
 لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿٢٩﴾ وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَاهَا ﴿٣٠﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا
 مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿٣١﴾ وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا ﴿٣٢﴾ مَتَّعَا لَكُمْ وَلَإِنِّعِمَكُمُ ﴿٣٣﴾

آیا داستان موسی به تو رسیده؟ ﴿۱۵﴾ آن گاه که پروردگارش او را در آن سرزمین مقدس، یعنی طوی، خواند ﴿۱۶﴾ که به سوی فرعون برو؛ چرا که وی سرکشی کرده است ﴿۱۷﴾ و بگو: «آیا رغبت داری پاک شوی؟ ﴿۱۸﴾ و به سوی پروردگارت راهنمایی ات کنم تا فروتن شوی؟» ﴿۱۹﴾ موسی نزد فرعون رفت و به او نشانه و معجزه بزرگتر را نشان داد ﴿۲۰﴾ سپس فرعون تکذیب نمود و نافرمانی کرد ﴿۲۱﴾ سپس درحالی که برای مقابله با موسی می کوشید روی برگرداند؛ ﴿۲۲﴾ سپس مردم را گرد آورده و ندا داد ﴿۲۳﴾ و گفت: منم والاترین پروردگار شما! ﴿۲۴﴾ پس خدا او را به کیفر عبرت آموز جهان واپسین و جهان نخستین گرفتار کرد ﴿۲۵﴾ به راستی، قطعاً در آن ماجرا پندی است برای آن کس که می ترسد ﴿۲۶﴾ آیا آفرینش شما دشوارتر است یا آسمان؟! آن را بنا نهاد ﴿۲۷﴾ سقفش را برافراشت و به آن سامان داد ﴿۲۸﴾ و شبش را تیره کرد و روزش را بیرون آورد ﴿۲۹﴾ و زمین را، بعد از آن گستراندش؛ ﴿۳۰﴾ از آن آب و چراگاهش را بیرون آورد ﴿۳۱﴾ و کوهها را در زمین استوارشان ساخت ﴿۳۲﴾ برای بهره مندی شما و چهار پایان تان ﴿۳۳﴾

ترجمه واژگان

● **طَوًى:** به دو معناست: ۱- نام وادی مقدس. ۲- دو بار مبارک گشته. ● **نَكَال:** گرفتن، مؤاخذه کردن، عقاب کردن. ● **سَمَك:** سقف و بلندی. ● **أَغْطَشَ:** تاریک کرد. ● **دَحَاها:** از «دحو الارض» به معنای گسترانیدن زمین است. ● **مَرْعى:** مطلق خوراک انسان و حیوان. ● **أُزْسَى:** ثابت قرار داد.

سیمای هدایتی سوره

در بخش نخست سوره، سخن از وقوع **قیامت** بود و استدلال سُست منکران آن. بخش دوم، درد و گام در پی **هدایت این منکران و بیدار کردن آنان از خواب غفلت** است.

ابتدا داستان متکبری قدرتمند و مشهور به نام فرعون بازگو می شود. او از این منکران، قدرتمندتر و ثروتمندتر بود و تکبرش مانع از این شد که به سخنان پیامبر خدا گوش فرا دهد و درباره آن تأمل کند. امروز پایان کار او برای همه ما درس عبرت است؛ البته اگر خشیت و ترس در دل مان جایی داشته باشد:

● گام چهارم: داستانی عبرت آموز

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى ﴿١٥﴾ إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٦﴾

آیا ماجرای موسی عليه السلام به گوش تو رسیده است؟ همان پیامبری که داستانش آن قدر مشهور است که همه از آن باخبرند؟ آن زمان که به تقدیر الهی در سرزمینی مقدس به نام «**طَوًى**» گام نهاد تا آتشی بردارد و خانواده اش را از تاریکی و سرمای شب رهایی بخشد؛ اما به ناگاه صدای پروردگارش را شنید که او را صدا زد و به **رسالت** برانگیخت...

أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿١٧﴾ فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزْكَىٰ ﴿١٨﴾ وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ

فَتَحْشَىٰ ﴿١٩﴾

و به او فرمان داد: «به سوی فرعون برو؛ چرا که او طغیان و سرکشی کرده است. نزد

او برو و با بیانی نرم و دوستانه او را دعوت کن و به او بگو من آمده‌ام تا تو را هدایت کنم؛ آیا تو قصد داری پاک شوی و زندگی پاکی را در پیش بگیری؟ آیا دوست داری تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا او را دریابی و وجودت از خشیت او پر شود؟

هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ....

این عبارت یک «اسلوب» در زبان عربی است به تقدیر «هَلْ لَكَ مَيْلٌ / حَاجَةٌ / سَبِيلٌ إِلَى أَنْ...»؛ به این معنا که «آیا دوست داری...؟».

فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى ﴿٢٣﴾

موسی عليه السلام که می‌دانست فرعون شخص متکبری است، حتی برای اینکه او را مطمئن کند که پیامبری الهی است و هدفش نجات فرعون است، آن نشانه و معجزه بزرگ را به او نشان داد؛ **عصا و يد بيضا؛**

فَكَذَّبَ وَعَصَى ﴿٢٤﴾ ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَى ﴿٢٥﴾ فَحَشَرَ فَنَادَى ﴿٢٦﴾ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى ﴿٢٧﴾

اما تکبر فرعون کار خود را کرد؛ بی‌درنگ و بدون اینکه تأمل کند، موسی عليه السلام و پیام او و معجزات او را تکذیب کرد و فرمان پرودگارش را نپذیرفت؛ او به تکذیب بسنده نکرد و فراتر از این به موسی پشت کرد و تمام تلاش خود را برای مقابله با دعوت او به کار بست و مردم را گرد آورد و در آن اجتماع بزرگ با صدای بلند ندا داد:

«این منم که والامرتبه‌ترین پروردگار شمایم!»

فَأَحْذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى ﴿٢٨﴾

عاقبت سرکشی او این بود که «الله» تعالی او را به عذاب عبرت‌آموز آخرت و دنیا گرفتار کرد؛ در دنیا با تمام شوکت و اِثْهَتش همراه با لشکریانش غرق شد و در آخرت نیز عذابی سخت در انتظار اوست.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى ﴿٢٦﴾

این داستان را برای این بیان کردیم که مخاطبان قرآن بشنوند و عبرت گیرند؛ قطعاً اگر کسی در دل از عظمت پروردگارش **خشیت** داشته باشد، از این داستان **عبرت** می‌گیرد و تلاش می‌کند در مسیری فرعونی گام بر ندارد.

● گام پنجم: نشانه‌های از قدرت نامحدود پروردگار

پس از بیان آن داستان، در مرحله دوم خدای متعال نشانه‌هایی از قدرت بی‌انتهای خویش را بیان می‌کند تا به منکران یادآوری کند هرگز قدرت خدای متعال را با قدرت خویش مقایسه نکنند:

أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ ...

شما خدا را با خود مقایسه می‌کنید و گمان می‌کنید او نمی‌تواند به مردگان شما جانی دوباره ببخشد؟ تا کنون خود را با آفرینش مقایسه کرده‌اید تا ببینید در برابر آفرینش عظیم آفریدگار، چقدر حقیرید؛ بلکه هیچ هستید؟! از نظر شما آیا خلقت شما برای خدا سنگین‌تر و دشوارتر است یا خلقت آسمان با این وسعت و بزرگی؟! به پیچیدگی‌های آفرینش آسمان و زمین اندیشیده‌اید؟

... بَنَاهَا ﴿٢٧﴾ رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا ﴿٢٨﴾ وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿٢٩﴾

او آسمان را بنا کرد و برپا داشت؛ بلندای آن را بالا برد و اجزای آن را متناسب کرد و به آن اعتدال بخشید و تاریکی و نور را در آن پدید آورد؛ در آن شب را قرار داد که تاریکی آن را می‌پوشاند و روز را قرار داد که شعاع‌های نور از دل آن بیرون می‌آید.

وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا ﴿٣٠﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿٣١﴾ وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا ﴿٣٢﴾ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴿٣٣﴾

سپس به زمین پرداخت و آن را گستراند و خشکی‌ها را پدید آورد تا برای زندگی بشر آماده شود؛ آب‌های زمین را از دل زمین بیرون کشید و به وسیله چشمه‌ها و رودها در

جای جای سطح زمین جاری ساخت و چراگاه‌ها و کشتزارها را در زمین پدید آورد و کوه‌ها را در زمین استوار ساخت؛ کوه‌هایی که فواید زیادی دارد؛ از جمله زمین را استوار می‌دارد، آب‌های زیرزمینی و معادن را در دل خود ذخیره و باده‌ها را کنترل می‌کند. همه آنچه در زمین پدید آورده برای بهره‌وری شما و چارپایان تان است.

امیر المؤمنین (علیه السلام) تحولات زمین که در این چهار آیه بیان شده را اینگونه شرح می‌دهد:

زمین را در امواج شدید و باصولت و در دریا‌های پر آب فرو برد، در حالی که موج‌های عظیم آن دریاها به هم می‌خوردند، و امواج بلند آن که در حال تدافع یکدیگر بودند به هم می‌کوفتند ... زمین گسترده شده، در میان آن آب پرموج ساکن شد، و آب را از نخوت و کبر و سرکشی و تجاوز بازداشت و دهان آن را که پر موج بود بست و آب از آن همه هیجان و هیبت و جست و خیز به جای خود نشست.

پس از آنکه هیجان آب از زیر اطراف زمین ساکن شد و کوه‌های بلند سرکشیده را که بردوش زمین قرار داشت بر روی خود حمل نمود، خداوند آب‌های چشمه‌ها را از بالای بینی‌های زمین (قله کوه‌ها) به جریان انداخت و در پهن دشت‌ها و رودخانه‌ها سرازیر ساخت و حرکات زمین را با کوه‌های لنگرانداخته و به وسیله صخره‌های بزرگ سربه فلک برداشته تعدیل نمود. زمین به علت نفوذ کوه‌ها در پهنه آن، و به خاطر فرورفتن ریشه کوه‌ها در اعماق آن و سوار شدن آن صخره‌های بزرگ بر گردن و طبقات زیرین آن آرامش و استقرار یافت.

خداوند میان زمین و جو را فراخ نمود و هوا را برای تنفس ساکنان آن مهیا فرمود و تمام نیازمندی‌های اهل زمین را از دل زمین بیرون آورد. سپس بلندی‌های زمین را که بی‌گیاه بود و آب چشمه‌ها به آن نمی‌رسید و جویبارها و سیله‌ای برای رساندن خود به آن زمین‌های مرتفع نمی‌یافتند، رها نساخت؛ بلکه ابرهایی آفرید تا عرصه‌های مرده آن بلندی‌ها را احیا کنند، و گیاهش را بروینند ... زمانی که ابرها سینه خود را به زمین ساییدند و آنچه از باران داشتند بر زمین پاشیدند، خداوند در زمین‌های خشک، گیاه، و در دامن کوه‌ها، سبزه رویاند.

در این وقت زمین با آرایش مرغزارهای خود به شادی نشست و از پرده لطیفی از شکوفه‌های خوشبو و زیبا که بر خود پوشیده بود و از نظم دقیق شکوفه‌ها بوته‌های با طراوت که چهره آن را می‌آراست، به نشاط و بهجت برخاست و خداوند آن گیاهان و گل‌ها را توشه آدمیان و روزی چهارپایان قرارداد...

(نهج البلاغه: خطبه ۱۹، خطبه اشباح)

سبک زندگی قرآنی

• مدارا و نرمخویی؛ شاه‌کلید مُبَلِّغ

تربیت دینی کاری بسیار حساس است که اگر **روشمند** انجام نگیرد، می‌تواند نتیجه عکس داشته باشد. یک مربی، آمر به معروف یا معلم باید بداند با یک انسان روبه‌روست که ویژگی‌هایی انسانی دارد؛ از جمله اینکه:

- می‌اندیشد؛
- برای خود کرامت قائل است؛
- اختیار دارد.

بنابراین باید به «اندیشه»، «شخصیت» و «حق انتخاب» او احترام بگذارد. از آموزه‌های قرآنی می‌توان برداشت کرد که خدای متعال این نکات را به پیامبران گوشزد کرده است؛ برای نمونه، از حضرت موسی و برادرش هارون علیه‌السلام می‌خواهد حتی با متکبرستمگری مانند فرعون - که احتمال هدایتش بسیار ناچیز است - با نرمی و مهربانی صحبت کنند تا مبادا باتند سخن گفتن، حس غرور او را تحریک و با این کار او را از حق دور نمایند:

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى. (طه: ۴۴)

و با او به نرمی سخن بگوئید، شاید بر اثر یادآوری شما حقیقت را دریابد و ایمان بیاورد یا بترسد و به حق نزدیک شود.

و در سوره نازعات، عباراتی را که باید برای دعوت فرعون بیان کنند، این‌گونه بیان شده:

قُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى * وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى (نازعات: ۱۸-۱۹)

اسلوب چنین جملاتی که قرار است موسی عَلَيْهِ السَّلَام با آنها فاجری چون فرعون را دعوت کند، شبیه جملاتی است که یک مادر دلسوز برای تربیت فرزند دلبندهش به کار می‌برد!

همچنین، خدای متعال از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خواهد با سخنان محکم و با پندهای دلسوزانه مردم را دعوت کند و وقتی با آنان جدال می‌کند، با بهترین روش با آنان سخن بگوید:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ. (نحل: ۱۲۵)

مردم را با برهان و اندرز نیکو به راه پروردگارت فراخوان و در این رهگذر، با بهترین شیوه با آنان مجادله کن!

و بر این نکته تأکید می‌کند که خوش خلقی و مدارای او با مردم باعث شده مردم از گرد او پراکنده نشوند:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْتَفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ.

(آل عمران: ۱۵۹)

ای پیامبر! به سبب لطف و رحمت خدا بود که با آنان نرمخویی و مهربانی کردی و اگر درشت‌خوی و سخت‌دل بودی، قطعاً از گرد تو پراکنده شده بودند.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کردند:

أَمَرَنِي رَبِّي بِمَدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ. (الکافی: ۳/۳۰۴)

سوره مبارکه نازعات (۳)

فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ ﴿٣٤﴾ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ ﴿٣٥﴾ وَبُرَزَتِ
 الْجَحِيمُ لِمَنِ يَرَىٰ ﴿٣٦﴾ فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ ﴿٣٧﴾ وَءَاثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ﴿٣٨﴾ فَإِنَّ الْجَحِيمَ
 هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿٣٩﴾ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٤٠﴾
 فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿٤١﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ﴿٤٢﴾ فِيمَ
 أَنْتَ مِنْ ذِكْرِهَا ﴿٤٣﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْهَبَهَا ﴿٤٤﴾ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ مَنِ يَخْشَهَا ﴿٤٥﴾
 كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحًى ﴿٤٦﴾

ترجمه

پس وقتی آن بزرگ‌ترین حادثه فراگیر فرارسد ﴿٣٤﴾ آن روز که انسان آنچه برای
 دست‌یابی به آن کوشیده است، به یاد می‌آورد ﴿٣٥﴾ و دوزخ برای هر که می‌بیند،
 آشکار می‌گردد ﴿٣٦﴾ و اما کسی که سرکشی کرد ﴿٣٧﴾ و زندگی پست‌تر را برگزید، ﴿٣٨﴾
 بی‌تردید دوزخ است که جایگاه اوست ﴿٣٩﴾ و اما کسی که از مقام و جایگاه
 پروردگارش ترسید و نفس را از هوس بازداشت ﴿٤٠﴾ بی‌تردید بهشت است که
 جایگاه اوست. ﴿٤١﴾ از تو درباره قیامت می‌پرسند که زمان وقوعش کی است؟ ﴿٤٢﴾
 تو را به یادآوری آن چه کار؟ ﴿٤٣﴾ گنه‌دانش آن تنها نزد پروردگار توست ﴿٤٤﴾ تو تنها
 بیم‌دهنده کسی هستی که از آن می‌ترسد ﴿٤٥﴾ گویی روزی که آن را می‌بینند
 جز عصرگاهی یا صبحگاه آن عصرگاه، درنگ نکردند ﴿٤٦﴾

ترجمه واژگان

● **الطَّامَّة:** غالب و چیره. چون مصیبت قیامت بر مصائب دیگر غالب و مستولی است، به این سبب «طامَّة» نامیده شده است. ● **بُرْزَت:** آشکار شود. ● **آثَر:** برگزید، برتری داد و انتخاب کرد.

سیمای هدایتی سوره

در بخش پیش، داستانی عبرت آموز بیان شد تا بلکه **غفلت** را از منکران قیامت بزداید و سپس با بیان جلوه‌ای از قدرت پروردگار در آفرینش هستی، نشان داد زنده ساختن مردگان با در نظر گرفتن قدرت نامنتهای او، برای او **کاری سهل و آسان** است. در آیات پیش نکته‌ای قابل توجه به چشم می خورد:

پروردگار متعال در آیاتی سخن از چگونگی خلقت آسمان‌ها و زمین به میان آورد تا جلوه‌ای از قدرت بی‌انتهای خویش را به تصویر کشد؛ اما در ضمن آن به یک نکته اشاره می کند: «**مَتَاعاً لَّكُمْ وَلِأَنعَامِكُمْ**؛ همه آنچه آفریده شده، برای بهره بردن شما و چارپایان تان است».

این عبارت می تواند **محبت مخاطب** را برانگیزد. او منکر قرآن و قیامت است؛ اما وقتی می شنود خدای متعال او را آن قدر عزیز و گرامی داشته که آفرینشی با این عظمت را برای بهره‌وری او آفریده، اگر آمادگی پذیرش حق را داشته باشد، با یادآوری لطف و مهر پروردگار، به خود می آید و از نافرمانی چنان پروردگاری **شرمگین** می شود. چنین آیاتی نشان می دهد قرآن برای هدایت، از همه ابزارها بهره برده و هم بر **عقل** آدمیان تأثیر می گذارد، هم بر **روان** و **احساسات** آنان.

● گام ششم: معیارهای شقاوت و سعادت در قیامت

پس از اینکه شبهه منکران قیامت پاسخ داده شد، به سرنوشت انسان‌ها در قیامت پرداخته می‌شود. در این بخش معیارهایی ارائه شده که با توجه به آنها انسان می‌تواند خود را برای **رویارویی** با آن روز بزرگ و سرنوشت‌ساز آماده کند:

فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى ﴿٢٣﴾ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى ﴿٢٤﴾ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى ﴿٢٥﴾

وقتی آن حادثه فراگیر و بسیار بزرگ فرا رسد؛ همان روزی که انسان هرآنچه برای دستیابی به آن کوشیده را به یاد می‌آورد و در مقابل دیدگانش حاضر می‌بیند؛ همان روزی که جهنم برای هر بیننده‌ای ظاهر و آشکار می‌شود و همه آن را می‌بینند و اینگونه از طرفی با دیدن اعمال خود و از طرف دیگر با مشاهده جهنم ترس و نگرانی همه نسبت به **پایان کار** خویش به اوج می‌رسد، در آن روز مردم **دو گروه** خواهند بود:

فَأَمَّا مَنْ طَغَى ﴿٢٧﴾ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٢٨﴾ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿٢٩﴾

هر کس:

● طغیان و سرکشی کرد و تکبر داشت و در برابر خدای متعال و دستورات حکیمانه و دلسوزانه او، **خویشمنی** قائل بود؛

● و زندگی نزدیک‌ترو محسوس‌ترو گذرا را بر زندگی حقیقی، ابدی و جاودانه آخرت برتری داد و در دو راهی‌ها معیار انتخابش، دنیا بود؛ نه آخرت،

بی‌تردید این آتش سوزان جهنم است که جایگاه او خواهد بود!

بر اساس آیات قرآن و روایات، یکی از مهم‌ترین **اسباب شقاوت**، «تکبر و سرکشی در برابر پروردگار» است. خدای متعال در ضمن سفارشی به عیسی علیه السلام درباره جهنم می‌فرماید:

هِيَ دَارُ الْجَبَّارِينَ وَالْعُتَاةِ الظَّالِمِينَ، وَكُلِّ فَظٍّ غَلِيظٍ، وَكُلِّ مُحْتَالٍ

فَخُورٍ. (الكافی: ۳۲۷/۱۵)

این اخلاق ناپسند با شدت و ضعف در بسیاری از ما وجود دارد. اگر ما در دانش و توانایی خویش بیندیشیم، خواهیم دید که حتی مصلحت امروز خودمان را هم نمی‌توانیم تشخیص دهیم؛ چه رسد به مصلحت بشریت، آن هم مصلحتی که به سعادت جاوید ابدی بیانجامد! با وجود این، در برابر احکام و دستورات الهی چون و چرا می‌کنیم و برای خودمان این حق را قائل هستیم که تا دلیل فلان حکم را ندانم، زیر بار آن نمی‌روم! این در حالی است که علت و مصلحت بسیاری از دستورات الهی از چارچوب دانش ما خارج است و ما توان درک آنها را نداریم. آیا چنین رفتاری، تکبر در برابر خالق حکیم و علیم عالم هستی نیست؟

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿۱۱﴾

و در مقابل، هر کس:

- از جایگاه و منزلت پروردگار خویش می‌ترسید و می‌دانست خدای متعال چه عظمتی دارد و در برابر عظمت او خاشع و خاضع بود
- و خویش را از هواهای نفسانی بازمی‌داشت و اراده خدای متعال را براراده خویش ترجیح می‌داد، بی‌تردید این، بهشت است که جایگاه ابدی او خواهد بود.

● گام هفتم: پاسخ به بهانه‌ای دیگر

یکی از بهانه‌هایی که منکران قیامت برای مقابله با آن در پیش می‌گرفتند، پرسش درباره زمان قیامت بود:

«وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (یونس: ۴۸).

آنان تصور می‌کردند با چنین پرسشی می‌توانند در برابر آموزه معاد بایستند؛ چراکه از نگاه آنان کسی که وعده‌ای می‌دهد باید زمان آن را بداند و اگر نداند، حتماً دروغ می‌گوید! در قرآن بارها این پرسش آنان نقل شده و از ابعاد گوناگون به آن پاسخ داده شده است؛ از جمله در این سوره:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّاتٍ مُّرْسَاهَا ﴿٤٤﴾ فِيمَا أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا ﴿٤٥﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا ﴿٤٦﴾

با حالت تعجب و استهزا از تو درباره قیامت می‌پرسند که زمان استقرار آن کی است! تو را به یادآوری زمان قیامت چه کار؟ مگر تو مبعوث شده‌ای تا به هر پرسش بی‌فایده‌ای پاسخ دهی؟ دانش زمان وقوع قیامت، تنها نزد پروردگارت است و هیچ کس جز او از آن خبر ندارد و البته نیازی نیست که کسی از آن آگاه باشد.

إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ مَّنْ يَخْشَاهَا ﴿٤٧﴾

تنها وظیفه تو در زمینه قیامت این است که به کسانی که نسبت به این واقعه عظیم در دل **خشیت** دارند، هشدار دهی که چنان روزی تحقق خواهد یافت و باورها و رفتارهای شان در سرنوشت‌شان چه تأثیری خواهد داشت؛ همین و بس! مگر دانستن زمان وقوع قیامت دردی را از آنان دوا می‌کند؟ مگر دانستن زمان وقوع قیامت، دلیل دروغ بودن آن است؟ اگر چنین استدلالی درست است، آنان مرگ را هم نباید باور کنند؛ چراکه نمی‌دانند کی می‌میرند!

كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا ﴿٤٨﴾

اما اگر اصرار دارند از زمان وقوع آن آگاه شوند، همین قدر بدانند که وقتی در قیامت از گورها برخاستند، تصور می‌کنند مدت درنگ‌شان در گورها، یعنی فاصله

مرگ‌شان تارستاخیز، زمانی به اندازه شامگاهی یا چاشتی بیش نبوده است؛ اگرچه در واقعیت هزاران سال را در گور سپری کرده باشند!

این واقعیت در آیات دیگر قرآن نیز آمده است؛ برای نمونه:

قَالَ كَمْ لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ * قَالُوا لَيْسَ بِنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمِ فَسْئَلِ
الْعَادِينَ * قَالَ إِنْ لَبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (مؤمنون: ۱۱۲-۱۱۴)

خداوند به کفرپیشگان می‌گوید: شما در گورهای تان به شمار سال‌ها چه مدت ماندید؟ * می‌گویند: روزی یا پاره‌ای از روز را در آنجا به سر بردیم؛ درست مدت آن را نمی‌دانیم، از فرشتگان شمارش‌کننده پیرس. * خداوند می‌گوید: آری، شما جز اندک زمانی در گورهای تان درنگ نکردید. کاش آن روز که در دنیا بودید می‌دانستید که از مرگ تا برپایی رستاخیز فاصله زیادی نیست!

• هوس و نیاز

بر اساس آیات و روایات، اصل لذت بردن از نعمت‌های دنیایی اشکالی ندارد؛ اما خدای متعال بر اساس **حکمت** و برای **مصلحت انسان**، حدود و شرایطی برای بهره بردن از نعمت‌ها قرار داده است؛ از جمله:

۱. **لذت، حلال باشد:** برخی لذت‌ها – که به تعبیر قرآن، خبیث هستند – حرام شده‌اند و برخی که پاک و طیب‌اند، حرام؛ خدای متعال درباره پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ.» (اعراف: ۱۵۷)

۲. **با شکر خدا همراه باشد:** آیه ۱۱۴ سوره نحل به شرط اول و دوم اشاره دارد:

فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ.

پس، از آنچه خدا روزی شما کرده، که حلال و پاکیزه است، بخورید و نعمت‌های خدا را سپاسگزار باشید؛ اگر فقط او را می‌پرستید!

۳. **اسراف نکردن و استفاده نکردن از نعمت‌ها در راه نادرست:**

وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ. (اعراف: ۳۱)

اما هر لحظه زندگی با هوای نفس گره خورده است. لحظه‌ای نیست که نفس چیزی را نطلبد و انسان را به چیزی دعوت نکند. اگر انسان حریم شرعی لذت را نگه ندارد و بخواهد بر اساس خواسته و هوای نفس زندگی کند، سرنوشتی جز

نابودی و هلاکت برای دنیا و آخرتش رقم نخواهد زد. یکی از رایج‌ترین مظاهر پیروی از هوای نفس، غلبه «هوس بر نیاز» است؛ برای نمونه:

• **اتومبیلی** دارد که نیازش را برآورده می‌کند؛ اما به دلیل غلبه هوس، آن را با اتومبیلی شیک‌تر عوض می‌کند؛

• **لباس** دارد؛ اما با دیدن لباسی زیباتر یا برای تنوع طلبی، لباسی دیگر می‌خرد؛

• می‌تواند با **غذایی ساده**، خود را سیر کند؛ اما در پی غذایی پرهزینه‌تر می‌رود که نیازی به آن ندارد و بلکه ممکن است برای سلامتی او ضرر داشته باشد.

اکنون در نظر بگیرید کسی برای این موارد و اموری همچون تعویض غیرضروری لوازم خانه و اسباب زندگی، زیر بار سنگین قرض برود. روشن است که در پیش گرفتن چنین روشی برای زندگی، نه تنها آسودگی به همراه ندارد، بلکه دل و ذهن آدمی را مشغول می‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

اِخْذَرُوا أَهْوَاءَكُمْ كَمَا تَحْذَرُونَ أَعْدَاءَكُمْ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَعْدَى لِلزَّجَالِ مِنْ
اتِّبَاعِ أَهْوَائِهِمْ وَ حَصَائِدِ أَلْسِنَتِهِمْ (الکافی: ۲/۳۳۵)

همان‌طور که از دشمنان خویش پرهیز دارید، از هواهای خود پرهیزید؛ چراکه هیچ چیز برای انسان، دشمن‌تر از پیروی از هوا و هوس و دستاوردهای زبان‌شان نیست!

سوره مبارکه عبس (۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّى (۱) أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى (۲) وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَنِّي (۳) أَوْ يَذْكُرُ
فَنَنْفَعُهُ الذِّكْرَى (۴) أَمَّا مَنْ أَسْتَعْنَى (۵) فَانْتَ لَهُ، تَصَدَّى (۶) وَمَا عَلَيْكَ
أَلَّا يَزَنِّي (۷) وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى (۸) وَهُوَ يَخْشَى (۹) فَانْتَ عَنْهُ نُلْهِى (۱۰)
كَلَّا إِنَّمَا تَذْكُرُ (۱۱) فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرْهُ (۱۲) فِي صُحُفٍ مُكْرَمَةٍ (۱۳) مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ
بِأَيْدِي سَفَرَةٍ (۱۴) كِرَامٍ بَرَرَةٍ (۱۵) كِرَامٍ بَرَرَةٍ (۱۶)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده مهربان

چهره در هم کشید و روی برتافت (۱) به خاطر اینکه آن مرد نابینا نزد او آمد (۲) و توجه می دانی؟
شاید او پاک و متقی گردد (۳) یا پند پذیرد، در نتیجه اندرز تو به او سود رساند (۴) اما کسی که از تو
و هدایت قرآن بی نیازی جست، (۵) تو به او می پردازی و اهمیت می دهی! (۶) و چه مسئولیتی بر
عهده تو است از اینکه او به پاکی نگراید؟! (۷) و اما کسی که نزد تو آمد در حالی که می شتافت (۸)
در حالی که از خدا می ترسید (۹) تو از او غفلت می کنی و به دیگری سرگرم می شوی (۱۰) هرگز
چنین مکن! همانا آن (قرآن) اندرز است (۱۱) پس هر کس بخواهد، از آن پند می گیرد (۱۲)
در صحیفه هایی است گرمی داشته شده، (۱۳) بلند مرتبه و پیراسته شده، (۱۴) در دستان
فرستادگانی (۱۵) بزرگوار و نیکوکار (۱۶)

ترجمه واژگان

- **عَبَسَ:** چهره درهم کشید. • **تَصَدَّى:** مورد توجه قرار می‌دهی. اصل آن «تَصَدَّى» بوده و «تاء» برای تخفیف حذف شده است. • **تَلَهَّى:** بی‌توجهی می‌کنی. اصل آن «تَلَهَّى» بوده و «تاء» برای تخفیف حذف شده است. • **سَفَرَة:** جمع «سافر» به معنای کاتب و نویسنده. • **بَرَزَة:** جمع «باز» به معنای مطیع و فرمانبردار.

سیمای هدایتی سوره

پیش از این در سوره‌هایی مانند «مسد، همزه، علق و لیل» درباره مال، ثروت و دوگانه فقر و غنا سخن گفته شد. در فرهنگ جاهلی:

- مال و نسب شخصیت افراد را شکل می‌داد؛
- ایمان و اخلاق هیچ جایگاهی نداشت؛
- رفتار زشت ثروتمند زیر سایه ثروت او گم می‌شود؛ آن‌گونه که مکارم اخلاق فقیر زیر سایه فقر او نادیده انگاشته می‌شود؛
- احترام به ثروتمند، ذاتی اوست و دلیل نمی‌خواهد؛ در مقابل لطف به فقیر از سر دلسوزی و ترحم برای اوست؛ وگرنه چنان شخصیتی با چنان جایگاه اجتماعی هرگز ذاتاً شایسته توجه نیست.

این است فرهنگ جاهلی در تاریخ جامعه بشر که اگر نیک بنگریم:

همچنان بشریت از کوچه‌پس‌کوچه‌های شهر ما گرفته تا آن سوی تمدن زده غرب، با شدت و ضعف در همان فرهنگ نفس می‌کشد.

سوره عبس با آیاتی سراسر **توبیخ** آغاز می‌شود؛ توبیخ شخصی که براساس چنان نگرشی، **رفتاری جاهلی** از او سرزد. در برخی از منابع نام او به صراحت ذکر شده و در برخی از او با عنوان «مردی از بنی‌امیه» یاد شده است. براساس روایتی از امام صادق علیه السلام داستان از این قرار است که «او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود که شخص فقیر و نابینایی به نام ابن‌امّ مکتوم وارد شد. آن مرد اموی خود را جمع نمود و اخم کرد و صورت از او برگرداند!» (مجمع‌البیان: ۱۰/۶۶۴)

خدای متعال ماجرای او را نقل کرده و این رفتار او را سرزنش می‌کند:

● گام نخست: سرزنش رفتاری جاهلانه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
عَبَسَ وَتَوَلَّى ۝١ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ۝٢ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَكَّى ۝٣ أَوْ يَذْكُرُ
فَتَنْفَعَهُ الْذِكْرَى ۝٤

به دلیل اینکه آن مرد نابینا نزد او آمد، چهره درهم کشید و روی برتافت! مگر تو از درون او باخبری؟ تو چه می‌دانی؟! شاید او که این چنین **خالصانه** به دیدار پیامبرش صلی الله علیه و آله آمده، با همین دیدار و با شنیدن سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله درونش را پاک و طاهر کند و خود را نجات دهد! یا شاید سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را بشنود و اگرچه به طور کامل نپذیرد، اما متذکر شود و به فکر فرو رود و همین متذکر شدن در نهایت برای او سودمند باشد!

أَمَّا مَنْ اسْتَعْفَى ۝٥ فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى ۝٦ وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَكَّى ۝٧

تو رفتاری **دوگانه** داری:

وقتی شخص ثروتمندی را می‌بینی که دارای شخصیتی اجتماعی است و خود را بی‌نیاز از دین و دینداری می‌داند و بلکه دینداران را به خود محتاج می‌بیند، به او

روی می‌آوری و به او توجه می‌کنی و به او می‌پردازی و به او احترام می‌گذاری تا هرطور شده با تو همراه شود! چرا چنین می‌کنی؟ چرا بیش از حد برای او اهمیت قائل می‌شوی؟ اگر قرار باشد ایمان بیاورد و اگر در دل او آمادگی برای پذیرش نور ایمان وجود داشته باشد، به این همه احترام و توجه و منت نیازی نیست. تو چرا دغدغه او را داری؟ مگر چه اتفاقی می‌افتد و چه زبانی به تو می‌رسد، اگر او ایمان نیاورد؟ مگر دین، نیازمند ایمان این ثروتمندان است؟

وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى ۝ وَهُوَ يَخْشَى ۝ فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى ۝

در مقابل، تو هیچ ارزشی برای فقیران و ایمان آنان قائل نیستی! اگر کسی از آنان، شتابان و ترسان برای شنیدن سخن حق، سوی تو بیاید، از او روی می‌گردانی و به چیز دیگری مشغول می‌شوی؛ گویی اصلاً او را ندیده‌ای!

• ایمان، اراده می‌خواهد...

كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ۝ فَمَنْ شَاءَ ذَكِّرْهُ ۝

این گونه که تو می‌اندیشی، نیست! این آیات و این سخنان، تنها یادآوری است که برای بیدار کردن دل‌های آماده و حق‌پذیر، آمده است و دعوت به آن به هیچ «اصرار، پافشاری و منت‌کشیدن» نیاز ندارد. هر کس بخواهد و اراده کند، خدا و سخن او را یاد خواهد کرد و قلبش از این ذکر، نورانی شده و ایمان می‌آورد.

فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ۝ مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ۝ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ۝ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ۝

این آیات، آیاتی است که در صحیفه‌هایی ارزشمند و گرانقدر ثبت است؛ صحیفه‌هایی که والا قدرند و از هرگونه شک و باطلی پیراسته و پاک‌اند؛ صحیفه‌هایی که در دستان سفیران و فرستادگانی بزرگوار و نیکوسیرت است.

آری؛ این آیات آن قدر ارزشمندند که هم **مکان نگارش آنها** مکرم و والا مرتبه و پیراسته از ناپاکی و باطل است و هم **حاملان آن**، سفیرانی اند که در نوع خود بی همتا و گرامی و نیکوسیرت اند.

● سفیران کیانند؟

برخی معتقدند مراد از سفیران «کریم» و «بَرّ» در این آیه، «فرشتگان حامل وحی» هستند. در دعای سوم صحیفه سجادیه که «دعا برای ملائکه» است، می خوانیم:

فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ ... وَ السَّفَرَةَ الْكِرَامِ
الْبَرَّةَ، وَ الْحَفَظَةَ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ.

برخی نیز **پیامبران الهی** را مصداق این واژه دانسته اند. برخی نیز این آیه را مختص **حاملان و سفیران قرآن** - نه دیگر کتب آسمانی - دانسته و معتقدند مراد از آن **معصومان علیهم السلام** هستند. در روایتی از امام صادق علیه السلام درباره این واژه آمده:

هُمُ الْأَيِّمَةُ علیهم السلام. (بحار الانوار: ۹۰/۲۴)

به هر حال احتمال دارد مراد از «سفیران» همه کسانی باشند که در مسیر ابلاغ پیام الهی به انسان قرار داشته اند؛ چه «فرشتگان وحی» و چه «معصومان علیهم السلام».

● شأن نزولی تأمل برانگیز

در منابع اهل سنت شأن نزولی برای این آیات ذکر شده که در تفاسیر شیعی نیز راه یافته است. این **شأن نزول عجیب** را مرور می کنیم:

عده ای از سران قریش خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و ایشان مشغول دعوت آنان به اسلام بود و امید داشت سخنان او در دل آنان نفوذ کند. در این هنگام عبدالله بن امّ مکتوم که نابینا بود، وارد مجلس شد و از پیامبر صلی الله علیه و آله

خواست آیاتی از قرآن را برای او بخواند و به او تعلیم دهد. اما پیامبر ﷺ به دلیل اینکه مشغول سخن با سران ثروتمند قریش بود، از او غافل بود. عبدالله سخن خود را چند بار تکرار کرد و آن قدر سخن پیامبر ﷺ را قطع کرد که ایشان ناراحت شد و ابرو درهم کشید و در دل گفت: این سران عرب پیش خود می گویند پیروان محمد نابینایان و بردگان اند؛ از این روز و از روی برگرداند و به سخن خویش با آنان ادامه داد. در این هنگام سوره عبس نازل شد و **پیامبر ﷺ** را به دلیل این رفتار توبیخ کرد.

افزون بر اینکه این تفسیر، مستند روایی مطمئن از جانب معصوم (علیه السلام) ندارد، مفسران و متکلمان بزرگ شیعه همچون سید مرتضی، شیخ طوسی و علامه طباطبایی رحمتهما الله آن را نپذیرفته و اشکالاتی بر آن وارد کرده اند. سید مرتضی رحمتهما الله در این باره می نویسد:

از ظاهر آیات نمی توان برداشت کرد که مخاطب آن پیامبر ﷺ است ... بلکه در آیات قرائنی وجود دارد که اگر در آن تأمل کنیم، نشان می دهد مخاطب آن کسی **غیر از پیامبر ﷺ** است؛ چرا که:

در این آیات، «شخص» به صفت «عبوس» متصف شده و این صفت چه در قرآن و چه در روایات از صفات پیامبر ﷺ در برابر دشمنان شمرده نشده؛ چه رسد به اینکه پیامبر ﷺ بخواهد در برابر مؤمنانی که در پی هدایت اند، عبوس باشد!

در ادامه آیات نیز آمده که مخاطب برای ثروتمندان اهمیت قائل می شود و برای فقرا ارزشی قائل نیست! اگر کسی پیامبر ﷺ را بشناسد، او را به چنین رفتاری وصف نمی کند؛ چرا که این رفتار با خلق گشاده و دلسوزانه ایشان با قومش سازگاری ندارد

افزون بر این، چه رفتاری بدتر از این می‌تواند مردم را از اطراف پیامبر ﷺ براند که او در برابر مؤمنان عبوس باشد و از آنان رو بگرداند و به ثروتمندان کافر توجه کند؛ درحالی‌که خدای متعال او را از رفتارهایی که زشتی آنها پایین‌تر از این است نیز منزّه کرده است!... (تنزیه الأنبياء: ۱۱۹)

سبک زندگی قرآنی

• حق دوست داشتن!

در **سبک زندگی جاهلی**، توجه به امور مادی بسیار برجسته است. نتیجه چنین توجهی این است که «صاحب سرمایه» - هر کس که باشد - عزیز است و به «فقیّر» - هر کس که باشد - به دیده حقارت نگاه می‌شود.

اما در **سبک زندگی قرآنی**، کسی که دنبال «حقیقت» است (فقیّر یا ثروتمند) «عزیز» است و احترام او بر همه واجب. در روایتی از پیامبر ﷺ نقل شده است:

مَنِ اسْتَدَّلَ مُؤْمِنًا وَاسْتَحَقَّرَهُ لِقَلَّةٍ ذَاتِ يَدٍ وَ لِفَقْرِهِ شَهْرَهُ اللَّهُ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ. (الکافی: ۷۵/۴)

هر کس مرد یا زن مؤمنی را به سبب تهیدستی یا اندک بودن مال و دارایی‌اش خوار شمارد یا تحقیر کند، خداوند متعال در روز قیامت او را در مقابل دیدگان مردم، شهره و رسوا می‌سازد.

و در روایتی دیگر از ایشان، **خوار کردن مؤمن**، **جنگ با خدا** دانسته شده است:

مَنِ اسْتَدَّلَ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمَحَارَبَةِ. (الکافی: ۷۶/۴)

همچنین **امام صادق (ع)** نگاشته‌ای به یاران خود داد و به آنان دستور داد آن را همیشه مطالعه کنند و زندگی خود را بر اساس آن تنظیم نمایند. در بخشی از این نگاشته زیبا آمده:

... مسلمانان فقیر و بینوا را دوست داشته باشید؛ چرا که هر کس آنان را کوچک شمارد و بر آنان تکبر ورزد، از دین خدا لغزیده و خدای متعال او را کوچک و خوار خواهد کرد. پدر ما رسول خدا ﷺ فرموده: خدای متعال به من دستور داده مسلمانان مسکین و بینوا را دوست داشته باشم و بدانید هر کس فردی از مسلمانان را تحقیر کند، خدای متعال خواری و کوچکی را از جانب خودش بر او خواهد افکند تا جایی که مردم او را خوار کنند و البته خواری ای که از جانب خدا نصیب او شده، بسیار بیشتر است. پس درباره برادران مسلمان و فقیر خود از خدای متعال پروا داشته باشید؛ چرا که آنان بر گردن شما حق دارند که آنان را دوست بدارید... (الکافی: ۲۵/۱۵)

این نامه نه تنها از «تحقیر مؤمن فقیر» نهی می‌کند، بلکه فراتر از این، حقی را برای او برگردن دیگران قرار می‌دهد: **حق دوست داشتن!**

روشن است که اگر این حق رعایت شود:

- هرگز حرمت و کرامت انسانی کسی به دلیل فقر، شکسته نخواهد شد؛
- حتی شیوه سخن گفتن با فقیر و غنی یکسان خواهد بود:

مَنْ لَقِيَ فَقِيرًا مُسْلِمًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ خِلَافَ سَلَامِهِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ لَقِيَ اللَّهَ ﷻ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ. (عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۵۲/۲)

هر کس با مسلمانی **فقیر** روبه‌رو شود و به او سلامی متفاوت با سلامی کند که به **ثروتمند** می‌کند، روز قیامت خداوند متعال را ملاقات می‌کند؛ درحالی که خدا از او در خشم است!

سوره مبارکه عبس (۲)

قُلِ الْإِنْسَنُ مَا أَكْفَرُهُ (۱۷) مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (۱۸) مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ
 فَقَدَرَهُ (۱۹) ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ (۲۰) ثُمَّ أَمَانَهُ فَأَقْبَرَهُ (۲۱) ثُمَّ إِذَا
 شَاءَ أَنشَرَهُ (۲۲) كَلَّا لَمَّا يَقِضْ مَا أَمَرُهُ (۲۳) فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَنُ إِلَى
 طَعَامِهِ (۲۴) أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا (۲۵) ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا (۲۶)
 فَأَبْثْنَا فِيهَا حَبًّا (۲۷) وَعَبْنَا وَقَضَبًا (۲۸) وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا (۲۹) وَحَدَائِقَ
 غُلَبًا (۳۰) وَفَكَهَّةً وَأَبًّا (۳۱) مَنَّاعًا لَكُمْ وَلَا تَعْمَلُكُمْ (۳۲) فَإِذَا
 جَاءَتِ الصَّاخَّةُ (۳۳) يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ (۳۴) وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ (۳۵)
 وَصَدِيقِهِ وَبَنِيهِ (۳۶) لِكُلِّ أُمْرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (۳۷)
 وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفَرَةٌ (۳۸) ضَاكِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ (۳۹) وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ
 عَلِيَّا غَبْرَةٌ (۴۰) تَرَهَقَهَا فَتْرَةٌ (۴۱) أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجْرَةُ (۴۲)

کشته باد انسان؛ چقدر کافر است! ﴿۷﴾ خدا از چه چیز او را آفرید؟ ﴿۸﴾ از
 نطفه‌ای بی‌ارزش و پست او را خلق کرد و به او اندازه معین بخشید ﴿۹﴾
 سپس راه را بر او آسان گردانید ﴿۱۰﴾ آن‌گاه او را میراند و برایش گور قرار
 داد ﴿۱۱﴾ سپس آن‌گاه که بخواهد او را برمی‌انگیزد ﴿۱۲﴾ هرگز انسان حق این
 نعمت‌ها را نمی‌تواند به‌جا آورد! آنچه را خدا به او فرمان داده، هنوز به‌جا
 نیاورده است! ﴿۱۳﴾ پس انسان باید به خوراک خویش بنگرد ﴿۱۴﴾ اینکه ما آب
 را به‌طوری شگفت فرو ریختیم ﴿۱۵﴾ سپس زمین را به‌گونه‌ای حیرت‌انگیز
 شکافتیم ﴿۱۶﴾ سپس در آن، رویاندیم دانه‌ها ﴿۱۷﴾ و انگور و سبزی ﴿۱۸﴾ و
 درختان زیتون و درختان خرما ﴿۱۹﴾ و باغ‌های انبوه (پر درخت) ﴿۲۰﴾ و میوه
 و علف را ﴿۲۱﴾ برای بهره‌مندی شما و چارپایانتان ﴿۲۲﴾ پس وقتی آن بانگ
 هولناکِ گوش‌خراش آمد ﴿۲۳﴾ روزی که آدمی از برادرش و مادرش و پدرش
 و همسرش و فرزندانش می‌گریزد ﴿۲۴﴾ ﴿۲۵﴾ هر کس از آنان در آن روز کاری
 دارد که او را بس است ﴿۲۶﴾ چهره‌هایی در آن روز درخشان، ﴿۲۷﴾ خندان و
 شادان است ﴿۲۸﴾ و بر چهره‌هایی در آن روز غبار است ﴿۲۹﴾ و آنها را تیرگی
 پوشانده است ﴿۳۰﴾ آنان همان کافرانِ بدکارند ﴿۳۱﴾

ترجمه واژگان

• **مَا أَكْفَرَهُ:** در مقام تعجب است؛ یعنی چقدر در کفر پافشاری می‌کند و چقدر گمراهیش روشن است! فعل تعجب دارای دو صیغه است: «مَا أَفْعَلَهُ» و «أَفْعِلْ بِهِ». • **قَضَب:** سبزی، علف‌هایی که چون درو کنند باز بروید. • **حَدَائِق:** باغ‌هایی که دارای دیوار است. • **عُلْب:** درختان بزرگ پرشاخ و برگ. • **أَبَا:** چراگاه‌های طبیعی که جهت چریدن حیوانات است. • **الصَّاحَّة:** بانگ قیامت. «صاحَّة» به معنای به هم خوردن دو چیز است و چون بانگ قیامت به سرعت به گوشه‌ها می‌خورد به طوری که نزدیک است گوشه‌ها کر شود، «صاحَّة» نامیده شده است. • **مُسْفَرَّة:** نورانی. • **تَرْهَق:** چیره می‌شود و فرامی‌گیرد. • **فَتْرَة:** سیاهی، گرفتگی.

سیمای هدایتی سوره

• گام دوم: شکوه از ناسپاسی انسان

در ابتدای سوره سخن از انسان‌های ثروتمندی بود که خود را از دین و دینداری بی‌نیاز می‌دیدند و ایمان خویش را منتی بر پیامبر ﷺ می‌انگاشتند. احساس بی‌نیازی آنان باعث شده بود به جای اینکه «خوب بیندیشند»، «عاشقانه به ریسمان الهی چنگ بزنند» و «خود را نجات دهند»، برای خود در برابر خدا شخصیتی قائل باشند. گمان آنان بر این است که اگر چیزی دارند، حاصل دسترنج خودشان است و شایسته آن‌اند.

چنین کسانی تفکر قارونی دارند؛ آن که می‌گفت:

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي. (قصص: ۷۸)

«ثروتی که به من داده شده در نتیجه دانشی است که خود دارم. من راه‌های به‌دست آوردن ثروت را به خوبی می‌دانم؛ پس دارایی‌های من حق مسلم من است، نه آنکه بخشی از سوی خدا باشد.»

این آیات برای «درمان» چنین دردی است؛ **درد احساس استقلال از پروردگار**؛
دردی که اندیشه و خرد انسان‌های خودبین را به تسخیر خود درآورده:

قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ ﴿٧٧﴾

مرگ بر انسان! نفرین بر او که این قدر کافر و حق‌پوش است. او اکنون خویش را
می‌بیند؛ اگر گذشته، حال و آینده خویش را در نظر داشته باشد، بی‌تردید اینگونه
نخواهد اندیشید:

مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ﴿١٨﴾ مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ﴿١٩﴾

خدای متعال از چه چیزی او را خلق کرده؟ از نطفه‌ای بی‌ارزش او را آفریده و چنین
صورت زیبا با چنان استعدادها و توانایی‌هایی به او داده است. اگر خوب بیندیشد،
بی‌شک اقرار خواهد کرد که توانایی‌هایش از خودش نیست و دیگری او را اینگونه
قادر و توانا ساخته است.

ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ ﴿٢٠﴾

سپس راه را برای او آسان کرد و برای او این امکان را فراهم کرد که بتواند در دنیا تمام
خواسته‌ها و نیازهای خود را برطرف سازد؛ چه نیازهای مادی و چه نیازهای معنوی.
او می‌تواند در زمین اسباب معیشت خود را فراهم کند تا از زندگی دنیایی خود لذت
ببرد؛ همچنان که می‌تواند به برکت «عقل خدادادی، پیامبران و امامان علیهم‌السلام»،
به آسانی راه **سعادت ابدی** را بیابد و زندگی معنوی خویش را نیز آباد کند؛

ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ﴿٢١﴾ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ ﴿٢٢﴾

تا اینکه زمان مرگ فرا رسد که در آن موعد، جان او را می‌ستانند و او را از این عالم به
عالمی دیگر می‌برد و در قبر مدفون می‌کند. او در آن عالم خواهد ماند تا زمانی که
خدا بخواهد و آن زمان که اراده کرد روز رستاخیز برپا شود، او را دوباره برمی‌انگیزد.

كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرُهُ ﴿٢٣﴾

هرگز اینگونه نیست که انسان توانسته باشد لطف پروردگار را دریابد و حق شکر آن را به جا آورد. آری، او هنوز نتوانسته آنچه خدا به او دستور داده و بر عهده اش گذاشته را به طور کامل انجام دهد.

در روایات ائمه اطهار علیهم السلام بر مفهوم «تقصیر» بسیار تأکید شده است. «تقصیر» به این معناست که انسان هر قدر هم خدا را عبادت کند و و به یاد او و شکرگزار او باشد، بداند باز هم کوتاهی کرده و هرگز نخواهد توانست **حق عبودیت و شکرگزاری** را به جا آورد.

از امام کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود:

كُلُّ عَمَلٍ تَرِيدُ بِهِ اللَّهُ ﷻ فَكُنْ فِيهِ مُقْصِرًا عِنْدَ نَفْسِكَ؛ فَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ فِي أَعْمَالِهِمْ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ مُقْصِرُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ ﷻ. (الكافی: ۱۸۷/۳)

● گام سوم: جلوه‌ای از الطاف خدا به انسان

این انسان که این قدر بر کفر خود **اصرار** می‌ورزد، اگر برای لحظاتی به اطراف خویش بنگرد، می‌تواند نمی‌ازیم الطاف پروردگار نسبت به خویش را با دو چشم خود ببیند و اگر **خردمندانه و منصفانه** تصمیم بگیرد، قطعاً دست از کفر خویش برخواهد داشت:

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ﴿٢٤﴾

برای نمونه به غذای خود بنگرد! ببیند این غذای گوارا و لذت بخشی که به آسانی در دسترس او قرار گرفته، از کجا و چگونه برای او فراهم شده است:

أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿٢٥﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿٢٦﴾

به این نگاه کند که: ما آب را از آسمان فروریختیم؛ به شکلی شگفت انگیز! قطره قطره

و باطراوت؛ آن هم این حجم عظیم از آب را! سپس زمین را شکافتیم؛ آن هم با جوانه‌ای بسیار لطیف و کم‌توان!

فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ۚ وَعِنَبًا وَقَضْبًا ۚ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ۚ وَحَدَائِقَ غُلَبًا ۚ وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ۚ ﴿٣١﴾

و سپس آرام‌آرام از دل زمین دانه‌ها را رویاندیم؛ آن هم چه دانه‌های گوناگون و پربرکتی! به‌جز دانه‌های گیاهی، گیاهان و میوه‌های لذیذی مانند انگور، سبزیجات، زیتون، درختان خرما، باغ‌هایی با درختان بزرگ و متراکم، میوه‌ها و علفزارها، همه و همه را رویاندیم؛

مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴿٣٢﴾

همه و همه را رویاندیم تا شما و چارپایان تان از آن بهره ببرید؛ چارپایانی که آنها هم از آن شما هستند و برای راحتی شما آفریده‌ایم:

وَالْأَنْعَامَ خَلَقْنَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ * وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ * وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا بِشَقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرُؤُوفٌ رَّحِيمٌ * وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (نحل: ۵-۸)

و دام‌ها را که برای شما در آنها وسیله گرما و سودهایی دیگر است آفرید و از گوشت آنها می‌خورید. و عصرگاهان که دام‌ها را از صحرا به آغل بازمی‌گردانید و بامدادان که آنها را به چراگاه می‌برید، در آنها برای شما منظره‌ای زیباست. و بعضی از دام‌ها بارهای سنگین شما را به شهری می‌برند که شما جز با تحمل مشقت نمی‌توانستید به آن جا برسید؛ به یقین پروردگار شما

رثوف و مهربان است. و اسبان و استران و خران را برای شما آفرید تا بر آنها سوار شوید و مایه زیبایی و تجمل زندگی شما باشند، و چیزهایی را به سود شما می‌آفریند که از آنها آگاه نیستید.

● گام چهارم: صحنه‌ای حیرت‌انگیز از قیامت

آیا انسان‌ها با شنیدن این آیات زیبا و تأمل و تدبر در معنای آنها، ایمان می‌آورند یا همچنان به **عناد** و **ستیزه‌جویی** خویش ادامه می‌دهند؟ به هر حال اختیار به دست آنان است که چه سرنوشتی را برای خود برگزینند:

فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ ﴿٣٣﴾

زمانی که آن رخداد بزرگ تحقق یابد و آن صدای کرکننده به گوش رسد؛

يَوْمَ يَقْرَأُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾ وَأُمِّهِ وَأَبْنَيْهِ ﴿٣٥﴾ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ﴿٣٦﴾

در روزی که همه آشفته و مضطرب از هم گریزان‌اند؛ حتی برادر از برادر، فرزند از پدر و مادر، شوهر از همسر و فرزندان، همه و همه از هم می‌گریزند که مبادا به عذاب یکدیگر گرفتار شوند یا ستم‌های دنیایی‌شان نسبت به همدیگر آنان را گرفتار کند!

لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾

آری، هر کس در آن روز آن قدر گرفتاری دارد که برای او بس است. ناگهان از قبر برخاسته و به اطراف نگاه می‌کند و آن صحنه عجیب را می‌بیند که مردم همچون بچه‌های ملخ پراکنده شده‌اند و به جایی که نمی‌دانند کجاست، رهسپارند؛ آن‌گونه که **امام سجاد (علیه السلام)** در دعای ابوحمزه تصویر کرده است:

أُنْكِي لِحُرُوجِي مِنْ قَبْرِي عَزَانًا ذَلِيلًا حَامِلًا ثَقُلِي عَلَى ظَهْرِي أَنْظُرْ مَرَّةً
عَنْ يَمِينِي وَأُخْرَى عَنْ شِمَالِي إِذِ الْخَلَائِقُ فِي شَأْنٍ غَيْرِ شَأْنِي «لِكُلِّ
أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ
وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ» وَذَلَّةٌ.

البته باید توجه داشت این حالت **فرار از یکدیگر** در روز قیامت، حالت ظالمان
و مستکبران است و مؤمنان نسبت به یکدیگر اینگونه نخواهند بود. از
امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده:

خدای متعال در آن روز مردم را در جایی جمع می‌کند و آنان یکدیگر
را می‌شناسند و با هم سخن می‌گویند و برای هم درخواست آموزش
می‌کنند؛ آنان کسانی‌اند که از پیامبران و جانشینان ایشان علیهم السلام پیروی
کرده‌اند و در سرای دنیا در کارهای نیک و تقوا با یکدیگر همکاری
می‌کردند. اهل معصیت نیز یکدیگر را لعنت می‌کنند... سپس در جای
دیگری گرد می‌آیند که از یکدیگر فرار می‌کنند؛ آنجا جایی است که
خدای متعال درباره آن می‌فرماید: «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ
وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ»؛ چون در دنیا در ظلم و تجاوزگری با هم همکاری
می‌کردند؛ «لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ»... (بحار الانوار: ۷/۳۱۴)

همچنین از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده:

قَالَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ»:
إِلَّا مَنْ تَوَلَّى بَوَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَإِنَّهُ لَا يَفِرُّ مِنْ
وَالَدِهِ وَلَا يُعَادِي مَنْ أَحَبَّهُ وَلَا يَحِبُّ مَنْ أَبْغَضَهُ... (بحار الانوار: ۷/۲۴۲ و ۱۸۶)

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفَرَةٌ ﴿٣٨﴾ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ﴿٣٩﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿٤٠﴾
تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿٤١﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ ﴿٤٢﴾

در آن روز چهره‌هایی سرخوش، باطراوت، خندان و شاداب است؛ آنان درباره آینده خویش، آسوده‌خاطرند و می‌دانند سبک زندگی الهی‌شان در دنیا بی‌اجر نمی‌ماند و چشم به رحمت و فضل گسترده الهی دوخته‌اند؛ در مقابل چهره‌هایی نیز خسته و درمانده، غبارگرفته و درهم‌ریخته است و سیاهی آنها را پوشانده! آنان همان کافران و فاجران‌اند؛ کسانی که در **عرصه اعتقادی** حق‌پوشی کردند و راه کفر و عناد در پیش گرفتند و در **عرصه عملی**، پرده‌های حرمت را دریدند و در راه فسق و فجور گام برداشتند.

سبک زندگی قرآنی

• ردای الهی!

در درس پیش، درباره «شیوه رفتار با مؤمنان فقیر» سخن به میان آمد. آیات این درس به **ریشه برخورد نادرست با آنان** اشاره دارد: **تکبر و خود را بزرگ دیدن!**

تکبر، ریشه کفر به خداست، تا جایی که در بسیاری از آیات قرآن برای اشاره به کافران، مشرکان و جهنمیان، از مشتقات «کبر» استفاده شده است:

ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ. (غافر: ۷۶)

و استکبار و تواضع نکردن آنان را در برابر حق، علت جهنمی شدن آنان می‌داند:

إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ * إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ * وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا إِلَهَئِنَّا لِسَاعِرٍ مُّجْنُونٍ. (صافات: ۳۴-۳۶)

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده است:

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ. (الكافی: ۷۵۵/۳)

کسی که در دلش ذره‌ای کبر وجود داشته باشد، وارد بهشت نخواهد شد.

کبر همواره به کفر می‌انجامد؛ زیرا تکبر با عبودیت و خضوع در برابر پروردگار، سازگار نیست؛ به عبارت دیگر، «متکبر» یکی از اسمای خاص خدای متعال است که با مقام الوهیت او پیوند دارد و کسی نمی‌تواند به این حریم وارد شود و خود را بزرگ بداند. از امام باقر علیه السلام نقل شده:

الْكِبَرُ رِدَاءُ اللَّهِ وَالْمُتَكَبِّرُ يُتَارِعُ اللَّهَ رِدَاءَهُ. (الكافی: ۷۵۴/۳)

«کبر، ردای خدای متعال است و کسی که تکبر می‌ورزد، با خدای متعال بر سر ردایش به منازعه و جدال برخاسته است»؛ بنابراین:

باید نسبت به این **رذیله اخلاقی** دقت فراوان داشته باشیم تا مبادا در وجودمان رشد کند که اگر چنین شد، آرام آرام ایمان را از دل بیرون می‌راند.

سوره مبارکه تکویر (۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ① وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ② وَإِذَا الْجِبَالُ
سُيِّرَتْ ③ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ④ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ⑤
وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ⑥ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ⑦ وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ
سُئِلَتْ ⑧ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ⑨ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ⑩ وَإِذَا
السَّمَاءُ كُشِطَتْ ⑪ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ⑫ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ⑬
عِلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ ⑭

ترجمه

به نام خداوند بخشنده مهربان

وقتی خورشید در هم پیچیده شود، ① و وقتی ستارگان فرو ریزند، ② و وقتی کوه‌ها روان
شوند، ③ و وقتی شتران آبستن ده‌ماهه وانهاده شوند، ④ و وقتی حیوانات وحشی گردآورده
شوند، ⑤ و وقتی دریاها به شدت شعله‌ور شوند، ⑥ و وقتی انسان‌ها گروه‌گروه شوند، ⑦ و
وقتی از دخترزنده به‌گور شده بپرسند، ⑧ به کدام گناه کشته شد؟ ⑨ و وقتی صحیفه‌های
اعمال برای حسابرسی گشوده و آشکار شود، ⑩ و وقتی آسمان برکنده شود، ⑪ و وقتی دوزخ
را به شدت برافروخته گردانند، ⑫ و وقتی بهشت نزدیک آورده شود، ⑬ آن‌گاه که این حوادث

روی دهد، هرکس از آنچه حاضر کرده، آگاه می‌شود. ⑭

ترجمه واژگان

- **كُوِّرَتْ**: به دو معنا آمده است: ۱- روشنائی او از بین برود و تاریک گردد. ۲- روشنائی او درهم پیچیده شود. • **انْكَدَرَتْ**: به دو معناست: ۱- ستارگان سرنگون گشته و از همدیگر پراکنده شوند. ۲- ستارگان تیره و کدر گشته و تغییر یابند.
- **العِشَار**: شتران باردار (شتران پا به زای). • **عُظِلَتْ**: وانهاده شوند، بی صاحب رها شوند. • **سُجِرَتْ**: برافروخته شوند، پُر شوند. • **المَوُودَة**: دخترزنده به گور شده. • **كُشِطَتْ**: کنده شود، برداشته شود. • **سُجِرَتْ**: شعله‌ور شود.
- **أُزِفَتْ**: نزدیک گردانیده شود، نزدیک شود. مراد نزدیک شدن بهشت برای داخل شدن بهشتیان است.

سیمای هدایتی سوره

سوره تکویر نیز مانند سوره انفطار با ارائه تصویری از خدادهای مربوط به قیامت آغاز می‌شود؛ سپس با گزاره‌های کلیدی شبیه گزاره کلیدی سوره انفطار، بر **رابطه میان عمل و سرنوشت** تأکید می‌کند:

• گام نخست: تصویری از تحولی بزرگ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ① وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ② وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ③

وقتی خورشید درهم پیچیده می‌شود و وقتی ستارگان فرو می‌ریزند و وقتی کوه‌ها از جا کنده شده و جابجا می‌شوند؛

وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ④ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ⑤

و وقتی مردم آن چنان به خویشستن مشغول می‌شوند که حتی ارزشمندترین اموال و دارایی‌ها همچون شتران باردار که زمان زاییدن‌شان نزدیک است، رها می‌شوند و هنگامی که حیوانات وحشی که هیچ انسی با یکدیگر ندارند، از آشیانه‌های خویش بیرون آمده و در یک جا گرد آورده می‌شوند...

وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ﴿٦﴾

درباره این آیه دو احتمال وجود دارد:

۱. و وقتی دریاها پر شوند و فوران کنند؛

۲. و وقتی دریاها شعله ور شوند.

وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ﴿٧﴾

درباره این آیه نیز احتمالاتی مطرح شده است:

۱. مراد از تزویج و جفت شدن نفوس، پیوستن آنها به بدن های خاکی

است؛ بنابراین این آیه به زنده شدن دوباره مردگان اشاره دارد.

۲. مراد از تزویج نفوس، گروه گروه شدن آنها پس از حشر است؛ مانند:

وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً * فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ * وَأَصْحَابُ

الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ * وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (واقعہ: ۷-۱۰)

۳. مراد از تزویج نفوس، قرین شدن مؤمنان با حوریان بهشتی و قرین

شدن کافران با همتایان شان همچون شیاطین است:

اخْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ (صافات: ۲۲)

وَمَنْ يَعْمَلْ عَمَلًا شَرًّا يَكُنْ شَرِّ مَا كُنْتَ تَعْمَلُ (زخرف: ۳۶)

وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ ﴿٨﴾ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ﴿٩﴾

و وقتی از دختر زنده به گور شده می پرسند که به جرم چه گناهی کشته شده است!

آری؛ آن روز، روز مظلومان است؛ روزی که دادخواه حقیقی، ظالمان را به احضار

و در برابر مظلومان آنان را با شدت بازخواست می کند.

وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ﴿١٠﴾

و وقتی صحیفه های اعمال برای حسابرسی، گسترده و همه چیز فاش می شود و

هیچ چیزی مخفی نمی ماند؛

وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ﴿١٦﴾ وَإِذَا الْجَبَاهُ سُعِّرَتْ ﴿١٧﴾ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُنْفِلَتْ ﴿١٨﴾

و وقتی آسمان از جای خود برکنده می شود و شرایط برای برپایی عالمی نوین فراهم می گردد و وقتی آتش جهنم برای پذیرایی از جهنمیان برافروخته و شعله ور می شود و وقتی بهشت برای مؤمنان و نیکان آماده و فراهم شده و به احترام آنان نزدیک آورده می شود تا به راحتی و بدون هیچ مشقتی وارد آن شوند!

● گام دوم: جمله کلیدی

حقیقت اعمال روشن خواهد شد.

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ ﴿١٩﴾

وقتی این رخدادها به وقوع پیوست، آن هنگام است که هر کس درمی یابد که چه اعمالی انجام داده و حقیقت همه اعمالش در برابر چشمان او حاضر خواهد شد. بر اساس آیات قرآن انسان در قیامت، خود اعمال را حاضر خواهد دید:

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ. (آل عمران: ۳۰)

وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا. (کهف: ۴۹)

يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالُهُمْ * فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا * وَمَنْ

يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ. (زلزال: ۶-۸)

در روایات نیز بر این مطلب تأکید شده است. پیامبر اکرم ﷺ در اندرز به شخصی به نام قیس بن عاصم فرمود:

ای قیس! ناچار تو را همدمی است که زنده، با تو دفن می شود و تو در حالی که مرده ای، با او دفن می شوی. اگر کریم و بزرگوar باشد تو را گرمی می دارد و اگر پست و فرومایه باشد، تو را خوار می کند. آن همدم جز با تو محشور نمی شود و تو جز با آن برانگیخته نمی شوی و جز درباره او از تو بازخواست نمی شود؛ پس آن را جز شایسته و صالح قرار مده؛ زیرا اگر خوب باشد، با وی انس می گیری و اگر بد باشد، جز از او وحشت نمی کنی؛ و آن همدم، کردار توست. (الخصال: ۱/۱۱۴)

● فرزند، هدیه خداوند

امام صادق علیه السلام فرمود:

شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من هرگز فرزندی را نبوسیده‌ام!
وقتی او رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این مرد، نزد من از اهل آتش

است!» (الکافی: ۴۵۱/۱)

نبوسیدن فرزند، روح پیامبر صلی الله علیه و آله را تا آنجا آزار می‌دهد که شخص را از اهل آتش می‌داند؛ شاید به خاطر این که چنین رفتاری یعنی **نداشتن رحم و عاطفه**، بی‌تردید نتیجه **سیاهی و زنگارگرفتن قلب** است. وقتی چنین رفتاری پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله را آزار می‌دهد، واکنش ایشان در برابر رفتارهایی بسیار جاهلانه‌تر و ظالمانه‌تر از این، مانند سقط جنین چگونه است؟

در هیاهوی دنیای مدرن، انسان‌ها فرصت فکر کردن درباره حقوق همدیگر را ندارند و اوج نادیده گرفتن حقوق دیگران این است که بی‌دفاع‌ترین انسان‌ها که حتی هنوز از رحم مادر بیرون نیامده‌اند، با بهانه‌هایی سست، آن‌هم توسط پدر یا مادر از بین می‌روند! این درحالی است که فرزند هدیه‌ای است از جانب خدای متعال که ارزش آن هرگز در حساب نمی‌گنجد. **امام رضا علیه السلام** می‌فرماید:

«هرگاه خدای متعال خیری برای کسی بخواهد، او را نمی‌میراند تا

زمانی که فرزندش را به او نشان دهد.» (الفقیه: ۴۸۱/۳)

محبت به فرزند آن قدر نزد خدای متعال، عزیز و دوست داشتنی است که بر اساس روایتی از **امام صادق علیه السلام**:

«خداى متعال به خاطر شدت محبت يك مرد به فرزندش به او رحم مى كند!» (الكافى: ۵۰/۶)

نقل شده كه به **پيامبر ﷺ** بشارت دادند دختری نصیب او شده است. به چهره اصحاب نگاه كرد و دید گویی آنان از این خبر خوشحال نشدند! فرمود:

«شما چرا چنین رفتار می کنید؟! این فرزند، گل خوشبویی است كه آن

را می بوییم! رزق و روزی او هم بر عهده خداست!» (الفقیه: ۴۸۱/۳)

علت بسیاری از سقط جنین ها آسوده شدن از بار مسئولیت و ترس از روزی دادن به اوست؛ درحالی كه این گونه روایات در کنار آیات قرآن تأکید می كند روزی دست خداست و نباید فرزند را باری اضافی بر دوش قلمداد كرد:

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَسْبِيَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا (اسراء: ۳۱)

«و فرزندانتان را از ترس ناداری مكشید، ما به آنان و شما روزی می دهیم؛ بی گمان كشتن آنان گناهی است بزرگ!»

پس چه زیباست وقتی بشارت فرزند به ما می دهند:

بی درنگ سر به **سجده** بگذاریم و خدا را **سپاس** گوئیم و بدانیم پروردگار حكیم با اهدای این هدیه، می خواهد به ما یادآوری كند همچنان **رحمتش** بر سر ما سایه افكنده است.

به دلیل اهمیت این موضوع در درس بعد، درباره **فرزند** بیشتر سخن خواهیم گفت.

سوره مبارکه تکویر (۲)

فَلَا أَقْسَمُ بِالْخَنَسِ ۝۱۵ الْجَوَارِ الْكُنَسِ ۝۱۶ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ ۝۱۷
وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَسَ ۝۱۸ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ۝۱۹ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ
مَكِينٍ ۝۲۰ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ۝۲۱ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ۝۲۲ وَلَقَدْ رَآهُ
بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ ۝۲۳ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ۝۲۴ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ
رَّجِيمٍ ۝۲۵ فَآتِنَا نَذْهَبُونَ ۝۲۶ إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ۝۲۷ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ
أَنْ يَسْتَقِيمَ ۝۲۸ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝۲۹

ترجمه

سوگند یاد نمی‌کنم به ستارگان که بازمی‌گردند و نهان می‌شوند؛ ۱۵ و در جریان اند و به آشیانه
و استراحتگاه خود می‌روند، ۱۶ و به شب آن‌گاه که می‌آید و می‌رود، ۱۷ و به بامداد آن‌گاه که
روشنایی و نسیم دلنوازش فراگیر می‌شود، ۱۸ قرآن سخن فرستاده‌ای است ارجمند (فرشته
وحی)، ۱۹ و نیرومند و دارای منزلت نزد کسی چون خدای صاحب عرش، ۲۰ کسی که در آن‌جا
همه فرمانبردار اویند و امانتدار است. ۲۱ و آن که نزد شماست و او را به خوبی می‌شناسید
(محمد ﷺ) قطعاً جن‌زده نیست؛ ۲۲ و قطعاً او (فرشته وحی) را در آن افق روشن و واضح
دید؛ ۲۳ و او بی‌تردید بر غیب حریص نیست و در ابلاغ آن بخل نمی‌ورزد؛ ۲۴ و این قرآن قطعاً
گفتار شیطانی رانده شده نیست. ۲۵ پس کجا می‌روید؟! ۲۶ این قرآن جز پند و ذکری برای
جهانیان نیست؛ ۲۷ برای کسانی از شما که بخواهند در مسیری مطمئن پایدار باشند. ۲۸ و
شما چیزی را نمی‌خواهید؛ مگر این که الله، پروردگار جهانیان بخواهد. ۲۹

ترجمه واژگان

• **الْخَنَّسُ**: بازگردنده، پنهان شونده. الْخَنَّسُ جمع «خانس»، به معنای مخفی و ناپیدا. مراد ستارگان است که در روز ناپیدای می باشند. • **الْجَوَارِ**: در حال حرکت. • **الْكَئْسُ**: پنهان شونده. الْكَئْسُ جمع «کانس» به معنای ناپیدا و مخفی است. مراد ستارگانی است که در برجهای خود مخفی و ناپدید می شوند. • **عَسْعَسَ**: به دو معناست: ۱- هنگامی که شب رو آورد؛ یعنی اول شب. ۲- هنگامی که شب پشت کند؛ یعنی آخر شب. کلمه «عسعس» از اضداد است و به هر دو معنی آمده است. (روی آورد و درآید یا پشت کند و برود). • **تَنَفَّسَ**: روشن شود. • **صَنِينَ**: تنگ چشمی، بخیل. یعنی در ابلاغ قرآن که امانت خداوند است بخیل نیست و کم و کاستی نمی گذارد.

سیمای هدایتی سوره

ابتدای سوره از رخدادهای عجیبی که در آستانه قیامت و در روز قیامت محقق خواهد شد، سخن به میان آمد.

موضوع قیامت **پرنگ ترین موضوع** در سوره های مکی بود که تأکید بر آن، **آرامش** مشرکانی که به گناه و ستم عادت داشتند را به هم ریخته بود. به همین دلیل بسیاری از مشرکان برای **فرار از پذیرش** این واقعیت بزرگ و مهم:

• قرآن را از اساس انکار می کردند و آن را دروغ می خواندند؛

• پیامبر ﷺ را متهم می کردند که این سخنان را از جانب خویش بر ساخته و به دروغ به خدا نسبت می دهد؛

• حتی او را به جنون متهم می کردند.

از این رو خدای متعال پس از پرداختن به موضوع قیامت، با بیان چند قسم بر این نکته تأکید می کند که قرآن را فرشته ای امین و با عظمت از جانب خدای متعال برای پیامبر ﷺ فرود آورده و مشرکان به جای **مبارزه با آن**، باید آن را **موعظه گری** بدانند که آمده تا خالصانه آن را هدایت کند. البته این قسم در اسلوب منفی به کار رفته که در جلد ۱ در تفسیر سوره بلد درباره آن سخن گفته شد.

• گام سوم: حقیقت قرآن

فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ ﴿١٥﴾ الْجَوَارِ الْكُنُوسِ ﴿١٦﴾
وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ﴿١٧﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ﴿١٨﴾

لازم نیست برای حقیقتی که قرار است بیان شود، به موجود با عظمتی همچون **ستارگان** سوگند یاد کنم؛ همان ستارگانی که با آمدن روز، آرام آرام پنهان می شوند؛ آنها که در آسمان جاری اند و در مسیر حرکت خویش، روز هنگام مانند حیوانات، از دیدگان پنهان شده و به استراحتگاه خود بازمی گردند.

و لازم نیست به **شب** سوگند یاد کنم؛ آن وقت که ظلمتش همه جا را فرا می گیرد یا ظلمتش آرام آرام از زمین رخت برمی بندد و لازم نیست به **صبح** سوگند یاد کنم؛ آن وقت که نور بالا می آید و همه جا را روشن می کند.

جایی سوگند لازم است که مطلب پذیرفتنی نباشد و به همین دلیل لازم نیست برای اثبات حقانیت قرآن که برای هر خردمندی روشن و آشکار است، به این مخلوقات با عظمت سوگند یاد کنم؛

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿١٩﴾ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿٢٠﴾ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ﴿٢١﴾
این قرآن دروغ نیست؛ بلکه سخن فرشته ای است که «ما آن را فرستاده ایم»؛ آن هم فرشته ای با عظمت که:

۱. **کریم**: در نوع خود کامل و بزرگوار است؛

۲. **ذی قُوَّة**: دارای قوت و قدرت است و کاری که به او سپرده شده را به خوبی انجام می دهد؛

۳. **عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ**: نزد پروردگار صاحب عرش که فرمانروای عالم هستی است، دارای مقام و منزلت والایی است؛

۴. **مُطَاعٍ ثَمَّ**: فرماندهی می کند و فرشتگان آسمان در عالم بالا مطیع و فرمانبردار او هستند؛

۵. **أَمِينٍ**: امانتدار است و چیزی که به او سپرده می‌شود را به‌درستی و بی‌هیچ کم‌وکاست منتقل می‌کند.

وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ ﴿٢٣﴾

و خودتان به‌خوبی می‌دانید این پیامبر ﷺ که از کودکی او را می‌شناسید و مصاحب و همراه شما بوده و از **خردمندی**، **امانتداری** و **خوش‌خلقی** او به‌خوبی باخبرید، جن‌زده و دیوانه نیست! آری، او جن‌زده نیست و اگر می‌گوید «فرشته وحی را می‌بینم»، او را دیده؛ آن‌هم در افقی روشن و واضح؛ به‌گونه‌ای که هیچ تردیدی ندارد که آنچه دیده، فرشته وحی بوده است.

وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ﴿٢٤﴾

و این پیامبر، نسبت به وحی‌ای که از غیب براو فرستاده می‌شود، **حریص** نیست تا بخواهد در ابلاغ آن بر مردم **بخل** بورزد؛ او هر آنچه را دریافت می‌کند، **بی‌کم‌وکاست** به مردم می‌رساند؛ بدون اینکه همچون کاهنان و غیب‌گویان دروغگو از کسی مزدی درخواست کند.

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ﴿٢٥﴾

آری؛ **محمد** ﷺ کاهن و پیشگو نیست که شیاطین با او ارتباط داشته باشند و او را از عالم غیب باخبر کنند و این **قرآن**، هرگز سخن شیطانی رانده شده نیست؛ چراکه شیاطین به عالم غیب راهی ندارند و هرگز نمی‌توانند معارفی این‌چنین والا را به کسی القا کنند.

فَإِنَّ تَذَهُبُونَ ﴿٢٦﴾

وقتی حقیقت این‌چنین روشن است و شما می‌دانید محمد ﷺ اهل **کهانت** و **افترا** نیست و سخنانش نیز با سخن کاهنان و شیاطین سازگاری ندارد، چرا به او تهمت می‌زنید؟ این چه سخنانی است که می‌گویید؟ به کجا می‌روید؟

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿٢٧﴾ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ﴿٢٨﴾

این قرآن، نه «سخن شیاطین» است و نه «دروغ و افترا»؛ بلکه تنها «ذکری» است از جانب پروردگار» برای جهانیان تا مگر به برکت آن:

حقیقت را باز یابند، از خواب غفلت بیدار شوند و خود را رستگار کنند.

ذکر است برای کسانی از شما که تصمیم دارند:

«راه یابند»، «در مسیری مطمئن گام بردارند» و «در آن ثابت قدم باشند».

وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٩﴾

البته هرگز گمان نکنید که همه چیز دست شماست و هر کاری اراده کنید، بدون عنایت و لطف پروردگار می‌توانید انجام دهید! بدانید که «مشیت و خواست شما» **در سایه** «مشیت و خواست الهی است» و هرگز در اراده خویش مستقل نیستید. پس افزون بر اینکه خود، اراده می‌کنید و تصمیم می‌گیرید:

- از خدا غافل نباشید و خود را در سایه اراده او بینید؛
- با دعا، از او توفیق بخواهید تا شما را از یاری و لطف خویش بهره‌مند سازد.

سبک زندگی قرآنی

در درس پیش درباره جایگاه رفیع فرزند نزد خدای متعال سخن گفتیم. در این درس روایاتی درباره **اهمیت توجه به فرزند و برکات فرزندداری** مطرح می‌کنیم.

• اهمیت توجه به فرزند

بر اساس روایات، فرزند در خانواده باید عزیز و مورد عنایت و محبت پدر و مادر باشد.

امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که ایشان فرمود:

هر کس فرزندش را **ببوسد**، خدای متعال برای او حسنه‌ای می‌نویسد و

هر کس فرزندش را **شاد کند**، خدای متعال او را در روز قیامت شاد می‌کند

و هر کس به فرزندش **قرآن پیامزد**، در روز قیامت پدر و مادرش فراخوانده می‌شوند و دو لباس زیبا به آن دو می‌پوشانند که از نور آن دو چهره اهل بهشت نورانی می‌شود. (الکافی: ۴۴۸/۱۱)

همچنین از ایشان نقل شده که روزی پیامبر ﷺ نماز ظهر می‌خواند که دو رکعت آخر را زودتر از همیشه تمام کرد. وقتی نماز تمام شد، از ایشان پرسیدند: آیا اتفاقی افتاد که نماز را سریع خواندید؟ فرمود: «مگر صدای فریاد پسر بچه را نشنیدید؟!». (الکافی: ۴۴۶/۱۱)

این روایات نشان می‌دهد:

فرزندان نونهال در جامعه اسلامی
تا چه اندازه باید **عزیز** شمرده شوند و در فضایی آکنده از
محبت و توجه رشد کنند.

• برکات فرزند و فرزندداری

فرزند و فرزندداری از همان **ابتدای تشکیل جنین** برای پدر و مادر **برکت** به همراه دارد و حتی جنین سقط شده نیز برای خدای متعال، عزیز است. از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمود:

آیا نمی‌دانید من در روز قیامت به جمعیت شما در برابر دیگر امت‌ها مباحثات می‌کنم و حتی به فرزندان سقط شده شما هم افتخار می‌کنم! فرزند سقط شده، درب بهشت منتظر می‌ایستد و می‌گوید: تا زمانی که پدر و مادرم پیش از من وارد بهشت نشوند، من وارد نمی‌شوم! خدای متعال به فرشته‌ای از فرشتگان می‌فرماید: «پدر و مادر او را بیاورید» و دستور می‌دهد آن دو را به بهشت وارد کنند و به فرزند می‌فرماید: «این به خاطر رحمت بیشتری است که نسبت به تو دارم». (الکافی: ۵۹۶/۱۰)

همچنین خدای متعال به خاطر تلاش پدر و مادر برای تربیت و رشد فرزند در هر مرحله پاداشی قرار داده است. برای نمونه امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره **بیماری فرزند** فرمود:

«این بیماری، کفاره و مایه آمرزش گناهان پدر و مادرش است.» (الکافی: ۴۵۵/۱۱)

سوره مبارکه انفطار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ① وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَرَتْ ② وَإِذَا الْبِحَارُ
فُجِّرَتْ ③ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ④ عَلِمْتَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ
وَأَخَّرَتْ ⑤ يَأْتِيهَا الْإِنْسُنُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ⑥ الَّذِي
خَلَقَكَ فَسَوَّنَكَ فَعَدَلَكَ ⑦ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ ⑧ كَلَّا بَلْ
تُكَذِّبُونَ بِالَّذِينَ ⑨ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ⑩ كِرَامًا كُنُيِينَ ⑪
يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ⑫ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ⑬ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي
جَحِيمٍ ⑭ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الَّذِينَ ⑮ وَمَاهُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ⑯ وَمَا
أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الَّذِينَ ⑰ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الَّذِينَ ⑱
يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا ٭ وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ⑲

به نام خداوند بخشنده مهربان

وقتی آسمان شکافته شود، ^(۱) و وقتی ستارگان پراکنده شوند، ^(۲) و وقتی دریاها به شدت شکافته شوند، ^(۳) و وقتی گورها زیر و زبر شوند، ^(۴) هرکس از کارهایی که در زندگی انجام داده و سنت‌ها و خیراتی که برای پس از مرگ بر جای نهاده، آگاه می‌شود. ^(۵) ای انسان، چه چیز تو را در برابر پروردگار بزرگوار و کریمت فریب داده؟! ^(۶) آن که تو را آفرید، سپس اندام‌هایت را سامان داد و با توازن دادن آنها به تو تعادل بخشید؛ ^(۷) و در چه شکل زیبا و بدیعی که خودش خواست، تو را ترکیب کرد! ^(۸) نه؛ این پندها فایده‌ای ندارد؛ شما با شنیدن این آیات نه تنها ایمان نمی‌آورید، بلکه روز جزا را دروغ می‌انگارید! ^(۹) و قطعاً بر شما نگهبانانی گمارده شده‌اند؛ ^(۱۰) و ال‌ار تبه‌گانی نویسنده؛ ^(۱۱) آنچه را انجام می‌دهید، می‌دانند. ^(۱۲) به یقین، نیکان در نعمتی فراوان‌اند. ^(۱۳) و قطعاً گنهکاران پرده‌در، در آتش دوزخ‌اند. ^(۱۴) روز جزا در آن می‌سوزند ^(۱۵) و هرگز از آن جدا نمی‌گردند! ^(۱۶) و تو چه می‌دانی روز جزا چیست؟ ^(۱۷) به راستی؛ تو چه می‌دانی روز جزا چیست؟ ^(۱۸) روزی که هیچ‌کس به سود کسی قدرت هیچ کاری ندارد و چنان روزی، فرمان از آن خداست و همه فرمانبردار و مقهور اراده او هستند. ^(۱۹)

ترجمه واژگان

- **انْفَطَرْتُ**: شکافت. • **انْتَثَرْتُ**: پراکنده شد. • **بُعِثْتُ**: زیر و رو شوند. • **ما قَدَّمْتُ وَآخَرْتُ**: اعمالی که قبل از مرگ انجام داده و سنت‌هایی که بعد از مرگ خود باقی گذاشته است. • **غُرٌّ**: فریب داد، فریفت.
- **عَدَلٌ**: معتدل گردانید. • **الدِّین**: به دو معناست: ۱- پاداش. ۲- آیین اسلام.
- **جَحِیم**: آتش بزرگ. • **يَصْلَوْنَهَا**: ملازم آتش هستند، در آتش مؤید هستند.

سیمای هدایتی سوره

• گام نخست: تصویری از پایان دنیا

پیش از این در ابتدای سوره انشقاق بیان شد که براساس آیات فراوانی از قرآن، جهانی دیگر با قوانینی کاملاً متفاوت برپا خواهد شد و پیش از آغاز آن، ساختار و نظام جهان موجود درهم پیچیده می‌شود؛ چراکه امکانات و ساختار حاکم بر این جهان قابلیت **تحمل و اجرای آن قوانین** را ندارد.

در قرآن کریم در بسیاری از موارد پیش از اینکه سخن از قوانین حاکم بر آن جهان بیان شود، به حوادثی که در پایان این جهان رخ می‌دهد اشاره شده است؛ برای نمونه سوره‌های «قارعه، زلزال، طارق، انشقاق، انفطار، تکویر، مرسلات، قیامت، معارج، حاقه و طور» را مرور کنید.

اشاره به این حوادث، **گذرا و فانی بودن دنیا** را به مخاطب تلقین می‌کند و او را برای باور به تحولی بزرگ آماده می‌سازد. در سوره انفطار، تصویری از آسمان، ستارگان و دریاها در پایان نظام دنیا ارائه شده است:

آسمان

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ﴿١﴾

در آسمان، انفطار و گسست رخ خواهد داد؛ گسستی که در ساختار آن اختلال و

به هم ریختگی ایجاد خواهد کرد. در آیات دیگری از قرآن نیز از این گسست سخن به میان آمده است:

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ. (انشقاق: ۱)

وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا. (نبا: ۱۹)

وَإِذَا السَّمَاءُ فُرجَتْ. (مرسلات: ۹)؛ وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ. (حاقة: ۱۶)

وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا. (فرقان: ۲۵).

با توجه به عباراتی همچون «فَكَانَتْ أَبْوَابًا» و «وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا» می‌توان گفت انشقاق و گسستی که در آسمان رخ می‌دهد، مقدمه **پیوندی جدید** بین آسمانیان و زمینیان است؛ به گونه‌ای که درهایی در آسمان گشوده می‌شود و فرشتگان از آن درها فرود می‌آیند و شرایط را برای برپایی **عالمی نو** فراهم می‌آورند.

ستارگان

زمانی که در ساختمان آسمان گسست افتاد، ستارگان نیز که در این بستر جای دارند، به هم می‌ریزند و پراکنده می‌شوند:

وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انتَثَرَتْ ﴿۴﴾

بر اساس آیات دیگر قرآن، در آستانه قیامت، نور ستارگان محو شده و ستارگان، خاموش و تیره می‌شوند:

وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ. (تکویر: ۲)

فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ. (مرسلات: ۸)

دریاها

گسست در آسمان و افول ستارگان و اجرام آسمانی آشفته‌گی زمین را نیز در پی دارد. یکی از این آشفته‌گی‌ها در دریاها رخ می‌دهد:

وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ﴿٦﴾

دریاها شکافته و دچار تلاطم شدیدی شده و درهم آمیخته می گردند و ظاهراً پس از این شکافته شدن، به شدت شعله ور می شوند:

وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ (تکویر: ۶)

گورها

وَإِذَا الْقُبُورُ بُعِثَتْ ﴿٧﴾

و در آخرین مرحله، گورها زیرورو شده و اجساد مردگان بر سطح زمین می افتند. اینجاست که همه چیز برای زنده شدن دوباره انسان ها و حضور در صحنه محشر فراهم می گردد و اینجاست که هر کس نسبت به هر کاری که در دنیا انجام داده، آگاه می شود:

● گام دوم: جمله کلیدی

حقیقت اعمال روشن خواهد شد.

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ﴿٨﴾

هر کس نسبت به هر کاری که در دنیا انجام داده، آگاه می شود. انسان در این دنیا نسبت به **حقیقت عملی** که انجام می دهد، آگاهی ندارد. با کمترین تلاش، مشکلی از برادر مؤمن خویش برطرف می کند و تصور می کند کار کوچکی انجام داده؛ اما آنجا درمی یابد این عمل او چه عظمتی دارد و او خبر نداشته است. با سخنی یا عملی ناچیز دل کسی را آزرده و آنجا زشتی و مصیبتی که کارش به همراه دارد را با تمام وجود در می یابد.

همین طور درباره همه کارهای کوچک و بزرگ در ابعاد گوناگون زندگی فردی، اجتماعی و عبادی. آری، آنجا با تمام وجود درمی یابد تمام رفتارها و گفتارها و

پندارهایش در زندگی ابدی و حقیقی او **تأثیرگذار** بوده است. چه بهتر که امروز تا دیر نشده، به این هشدار گوش فرا دهیم و پیش از انجام هر عمل، اگرچه در ظاهر بی اهمیت باشد، درباره آن بیندیشیم.

درباره عبارت «**مَا قَدَّمْتُ وَآخَرْتُ**» احتمالاتی مطرح شده؛ از جمله:

• مراد از «**مَا قَدَّمْتُ**» اعمالی است که انسان در ابتدای عمر خویش انجام داده است؛

مراد از «**مَا... آخَرْتُ**» اعمالی است که در پایان عمرش انجام داده است. این گونه تعبیر در جایی به کار می رود که شخص بخواهد بر **عمومیت** تأکید کند؛ مانند اینکه به جای اینکه بگوییم: «همیشه کار می کنم»، می گوییم: «شب و روز کار می کنم».

• مراد از «**مَا قَدَّمْتُ**» اعمالی است که تأثیر آن محدود به زمانی اندک است؛ مراد از «**مَا... آخَرْتُ**» اعمالی است که تأثیر آن تا مدت ها حتی پس از مرگ نیز باقی می ماند؛ مانند موقوفات و سنت های حسنه ای که شخص بر جا می گذارد.

• گام سوم: توبیخی پندآمیز

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿٦﴾ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ﴿٧﴾ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿٨﴾

ای انسان، تو که می دانی پروردگارت نعمت را در حق تو تمام کرده و هر آنچه داری از آن اوست، چرا به او روی نمی آوری و به سخنانش گوش فرا نمی دهی؟ چه چیز تو را در برابر **پروردگار کریمت** فریفته ساخته؛ همان پروردگاری که تو را آفرید و به تو صورت و پیکری داد که تمام اجزایش متناسب و متعادل اند؟ وه که در چه

صورت زیبا و بدیعی و در چه ترکیبی، اجزای تو را پیوند داد؛ ترکیبی که خواست و اراده خود اوست!

كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالَّذِينَ ﴿٩﴾

نه؛ این پندها و هشدارها در شما تأثیر ندارد و از خواب غفلت بیدار نمی شوید و برای آینده خویش دست به کار نمی شوید؛ نه تنها ایمان نمی آورید، بلکه آشکارا حساب و جزا را دروغ می خوانید!

● **گام چهارم: تأکیدی دوباره؛ اعمال ثبت می شود...**

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿١٠﴾ كِرَامًا كَاتِبِينَ ﴿١١﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٢﴾

این در حالی است که مراقبان و محافظانی بزرگوار و والامنزلت بر شما گماشته شده اند که اعمال شما را ضبط و ثبت می کنند و به هر کاری انجام می دهید، آگاه اند و قطعاً کار این حافظان، **عبت** نیست؛ چراکه روزی براساس گزارش آنان به حساب شما رسیدگی می شود:

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿١٣﴾ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿١٤﴾ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿١٥﴾ وَ مَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿١٦﴾

آری، سرنوشت هر کس براساس عملش رقم خواهد خورد: **نیکوکاران** در نعمت های فراوان پروردگار سرخوش و بهره مند خواهند بود و **بدکاران** در آتش سوزان جهنم خواهند سوخت و هرگز از این عذاب جدا نخواهند شد.

● **گام پنجم: تأکید بر عظمت روز جزا**

در انتهای سوره، بار دیگر برای بیدارکردن مخاطب از **خواب غفلت**، با پرسشی که دو بار تکرار می شود، عظمت روز جزا را به او گوشزد می کند:

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿١٧﴾ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿١٨﴾

سخن از روز جزا می‌گوییم و اینکه افرادی در آن روز در **آتش جحیم** خواهند سوخت؛ اما چه کسی می‌تواند درک کند روز جزا چگونه روزی است؟! آری، تو چه می‌دانی روز جزا چگونه روزی است؟!

يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿١٩﴾

روزی که تمام **پیوندها** گسسته می‌شود و هیچ کس برای هیچ کس نمی‌تواند کاری کند و در آن روز همه چیز در دست خداست و تنها هر چه او اراده کند، محقق خواهد شد و دیگران هیچ اختیار و اراده‌ای نخواهند داشت و این، اعمال‌شان است که سرنوشت آنان را تعیین می‌کند.

• فرار از غفلت!

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ؟

انسان مغرور و فریب خورده در پاسخ به این پرسش، هیچ دلیل قانع کننده و هیچ عذر موجهی ندارد؛ چرا که با رفتار خود، بر جهالت خود، اصرار ورزیده است!

ای انسان!

چگونه جرأت کردی گناه کنی؟ چگونه در برابر پروردگارت فریب خوردی و چگونه کمر بر نابودی خودت بسته ای؟ آیا نمی خواهی دردت را درمان کنی؟ نمی خواهی از خواب بیدار شوی؟ تو که برای دیگران دلسوزی می کنی، نمی خواهی برای خودت دلسوزی کنی؟ می بینی کسی زیر آفتاب می سوزد؛ برای او سایه درست می کنی و می بینی کسی از درد به خود می پیچد؛ دلت می سوزد و برای او گریه می کنی! پس چرا به فکر درد خود نیستی؟ مگر عزیزتر از خودت هم هست؟ چگونه می خواهی درد خودت را تحمل کنی و بر بلاهایی که بر سرت می آید، صبر کنی و زمانی که به حال خودت گریه می کنی، به خودت تسلای خاطر بدهی؟ چگونه بیم شبیخون خشم حق، تو را از خواب غفلت بیدار نمی کند؛ در حالی که با گناهانت در راه های قهر و سلطه او افتاده ای؟! درد سستی دلت را با عزم و اراده درمان کن و خواب غفلت چشمت را با هوشیاری، از بین ببر و مطیع خدای متعال

باش و با یاد او انس بگیر...» (نهج البلاغه: خطبه ۲۲۳)

این گزیده‌ای از سخنانی است که **امیرالمؤمنین** علیه السلام پس از تلاوت این آیه بیان فرموده است. این سخنان به **ریشه درونی** بسیاری از گناهان اشاره دارد:

غفلت از خویشتن!

در زندگی توحیدی، از اموری که غفلت‌زا هستند، باید دوری کرد. مهم‌ترین آنها، **دنیا دوستی** و **شهوت‌گرایی** است که بیشتر در شهوت شکم و شهوت قدرت تجلی می‌یابد.

از امام سجاد علیه السلام نقل شده:

«وای بر توای فرزند آدم! بدان که سنگینی پُرخوری و رخوت و تنبلی برخاسته از انباشتنِ معده و مستی سیری و غفلتِ حاصل از قدرت، از چیزهایی هستند که انسان را در زمینه عمل کُند و تنبل می‌کنند و ذکر خدا را از یاد او می‌برند و از نزدیک بودن مرگ، غافل می‌سازند، تا جایی که گرفتارِ دوستی دنیا، گویی از مستی شراب، دیوانه شده است.» (تحف العقول: ۲۷۳)

سوره مبارکه مطففین (۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾ الَّذِينَ إِذَا أَكَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾
وَلِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ
مَبْعُوثُونَ ﴿٤﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾ كَلَّا
إِن كِتَابَ الْفَجَارِ لَفِي سِجِّينٍ ﴿٧﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ ﴿٨﴾
كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٩﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ يَوْمَ
الَّذِينَ ﴿١١﴾ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ إِذَا تُنْذِلَ عَلَيْهِ
ءَايَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا
يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّحَجْبُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّهُمْ
لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿١٦﴾ ثُمَّ يُقَالُ هَٰذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿١٧﴾

به نام خداوند گسترده مهر مهربان

وای بر آنان که پیمانۀ را کامل پر نمی کنند ﴿۱﴾ آنان که وقتی برای گرفتن چیزی از مردم پیمانۀ می کنند، به تمام و کمال می گیرند؛ ﴿۲﴾ و وقتی چیزی را برای دادن به آنان (مردم) پیمانۀ یا وزن می کنند، برای آنان کم می گذارند! ﴿۳﴾ آیا چنان کسانی نمی دانند که برانگیخته خواهند شد؟ ﴿۴﴾ برای روزی بزرگ؛ ﴿۵﴾ روزی که مردم برای پروردگار جهانیان می ایستند؟ ﴿۶﴾ هرگز؛ آن گونه که آنان می اندیشند، نیست و آنان برانگیخته خواهند شد! قطعاً و قطعاً سرنوشت و جایگاه مقدرشده برای فاجران و پرده دران، در سبچین است؛ ﴿۷﴾ و تو چه می دانی سبچین چیست؟! ﴿۸﴾ سرنوشتی است قطعی! ﴿۹﴾ وای در آن روز بر دروغ انگاران! ﴿۱۰﴾ آنان که روز جزا را دروغ می شمارند! ﴿۱۱﴾ و البته جز هر زیاده خواه گناهکار کسی آن را دروغ نمی انگارد! ﴿۱۲﴾ هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود، می گوید: افسانه های پیشینیان است! ﴿۱۳﴾ قطعاً افسانه نیست و البته مشکل آنان در نفهمیدن حقایق قرآن نیست؛ بلکه آنچه پیوسته در پی به دست آوردنش بودند (اعمال شان)، بر دل های شان زنگار افکند! ﴿۱۴﴾ آری؛ قطعاً افسانه نیست! قطعاً و قطعاً آنان در آن روز از پروردگارشان بازداشته خواهند شد و لطف و رحمتی از او به آنان نخواهد رسید؛ ﴿۱۵﴾ نه تنها از رحمت او محروم اند، فراتر از این، آنان قطعاً و قطعاً در آتش برافروخته خواهند سوخت! ﴿۱۶﴾ به این هم بسنده نمی شود؛ فراتر از این درحالی که عذاب می چشند، تحقیر هم می شوند و به آنان گفته می شود: این، همان چیزی است که آن را دروغ می انگاشتید! ﴿۱۷﴾

ترجمه واژگان

• **الْمُطَفِّفِينَ**: کم فروشان، کسانی که به هنگام دریافت کالا باکیل و وزن کامل دریافت می کنند و به هنگام تحویل دادن کالا ناقص تحویل می دهند • **يَسْتَوْفُونَ**: به طور کامل دریافت می کنند، به طور کامل می گیرند • **الْفَجَّارَ**: بدکاران، بزهکاران • **بِسَجِينٍ**: مبالغه «سجن» است: زندان مخلد، مرتبه ای پایین از جهنم • **مَرْقُومٌ**: نگاشته . کِتَابٌ مَرْقُومٌ: به دو معنا آمده است: ۱- امر ثابت و حتمی، بنابراینکه توضیح «سجین» باشد . ۲- نوشته روشن و خوانا، بنابر اینکه وصف «کتاب الفجار» باشد • **مُعْتَدٌ**: کسی که حق را پشت سر گذاشته و به باطل متمایل شده است • **أَثِيمٌ**: گناه پیشه، بسیار گناهکار • **أَسَاطِيرُ**: افسانه ها . أَسَاطِيرُ جَمْع «اسطورة»، در اصل به معنای نوشته ها و سطرهاست و کنایه از اباطیل و افسانه های گذشتگان است .
• **رَانَ**: چیره شده است، زنگار پست .

سیمای هدایتی سوره

اگر اندیشه انسان از **مبدأ** و **مقصد** گسسته باشد و بخواهد تنها به اینجا و اکنون، فارغ از فردا و عالمی دیگر برای زندگی برنامه ریزی کند، بی تردید منافع دنیایی خویش را اصل و اساس قرار می دهد.

نتیجه چنین نوع تفکری این است که در دنیای امروز، برای دستیابی به ثروت و قدرت، **جنگ** می آفرینند تا سلاح بفروشند، **بیماری** رواج می دهند تا دارو بفروشند، **احتکار** می کنند تا گران بفروشند، با قدرت سیاسی یا اقتصادی که دارند **بازار اجناسی را در انحصار خود قرار می دهند** تا هر طور خواستند بفروشند، **رشوه** می دهند و می گیرند، با این تفکر که هر دو (راشی و مرتشی) سود می کنند و در خرید و فروش تا می توانند تلاش می کنند طرف مقابل را **فربیب** دهند تا به هر صورت شده، سودی بیش از حق خود به چنگ آورند.

این زندگی پست‌تر از زندگی حیوانی نتیجهٔ **غفلت** است؛ غفلت از اینکه «فرای اکنون، فردایی هست و ورای این عالم، عالم دیگری هم وجود دارد».

● گام نخست: بیان یک درد بزرگ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾

وای بر کم‌فروشان! وای بر آنان که حق دیگران را پایمال می‌کنند تا به پیشیزی از مال دنیا دست یابند! آنان که هنگامی که قرار است چیزی از دیگران بستانند، دقت می‌کنند که مبادا ذره‌ای کمتر بگیرند؛ اما آن هنگام که قرار است چیزی به دیگران بدهند، در پیمانه‌کردن یا وزن کردن از حق دیگران کم می‌گذارند!

درمان: یاد مرگ

أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ﴿١﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٢﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٣﴾

آیا آنانی که چنین اندیشه و رفتاری دارند، نمی‌دانند آدمیزاد، مُردن دارد؟ آیا لحظه‌ای نمی‌اندیشند به اینکه قرار است از خاک برخیزند؛ آن هم در روزی بزرگ و هولناک؛ روزی که همه مردم بر پا می‌خیزند تا در برابر پروردگار جهانیان حاضر شوند؟ آیا ایستادن در برابر چنین پروردگاری را ساده می‌انگارند؟ آیا نمی‌دانند از آنان می‌پرسد و باید در برابر او پاسخگو باشند؟ آیا پاسخی برای آن ساعات دشوار، ساعات درماندگی خویش، آماده کرده‌اند؟ آیا نمی‌دانند آنجا تنها خودشان اند و بس؛ نه **ثروت**، نه **قدرت**، نه **اعتبار** و نه **فرزندان** و **خویشاوندان** و **اطرافیان** و **مريدان**، هیچ‌کس و هیچ چیز نیست که بتواند آنان را در چنان مهلکه‌ای یاری کند؟

● گام دوم: تهدید منکران قیامت

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجِّينٍ ﴿٣٠﴾ وَمَا أَذْرَاكَ مَا سَجِّينٌ ﴿٣١﴾ كِتَابٌ مَرْقُومٌ ﴿٣٢﴾

اینگونه که آنان می‌اندیشند، نیست! بی‌تردید آن روز بزرگ برپا خواهد شد و انسان‌ها مبعوث خواهند شد و سرنوشت فاجران بی‌تردید جایی در سَجِّین است! و تو چه می‌دانی سَجِّین چیست! سرنوشتی است قطعی!

«کتاب»، مصدر و به معنای اسم مفعول (مکتوب: نوشته شده) است و مراد از آن «قضای حتمی» و «حکم قطعی» است؛ چراکه معمولاً حاکمان و قضات حکم نهایی و قطعی خویش را برای ابلاغ و اجرا شدن مکتوب می‌کنند؛ بنابراین مراد از «کتاب الفُجَّارِ»، «سرنوشت قطعی فاجران» است؛ سرنوشتی که با اعمال خویش در دنیا برای خود رقم زده‌اند.

«سَجِّین»، وزن فَعِيل از ماده «سجن» است و بر مبالغه در حبس کردن و سخت‌گرفتن دلالت دارد. ظاهراً این واژه از ابداعات قرآنی است و پیش از آن در زبان عربی به کار نمی‌رفته است. احتمالاً «سَجِّین» وصف جهنم یا نام مکانی در جهنم است. آیه «وَمَا أَذْرَاكَ مَا سَجِّينٌ» به عظمت درک ناشدنی این جایگاه اشاره دارد.

«الرَّقْمُ» به نوشتنی گفته می‌شود که واضح و روشن باشد و در آن ابهامی وجود نداشته باشد؛ بنابراین صفت «مَرْقُومٌ» قطعیت این سرنوشت مکتوب را تأکید می‌کند.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٣﴾ الَّذِينَ يَكْذِبُونَ يَوْمَ الدِّينِ ﴿٣٤﴾

در آن روز سرنوشت‌ساز، وای به حال مکذِّبان و دروغ‌انگاران! آنان که روز جزا را دروغ می‌انگارند و این هشدارهای پی‌درپی را جدی نمی‌گیرند!

منشأ انکار قیامت

وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٦﴾ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٧﴾

البته تکذیب این حقیقت بزرگ برخاسته از رفتارهای آنان است؛ چراکه تنها کسانی قیامت و روز حساب را دروغ می‌انگارند که به تجاوزگری و گناه عادت کرده‌اند و به حد خویش قانع نیستند. آنان می‌دانند اگر قیامت را بپذیرند، باید این رفتارهای خویش را کنار بگذارند و از بسیاری از شهوت‌ها و سرکشی‌ها و خودخواهی‌های خود دست بردارند. به همین دلیل زمانی که آیات هشدارآمیز و حکیمانه ما بر آنان خوانده می‌شود، با سخنان سست و بی‌پایه به مقابله با آن برمی‌خیزند و می‌گویند: اینها داستان‌سرایی‌ها و افسانه‌های قدیمیِ پیشینیان است!

یک قاعده مهم

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٨﴾

قطعاً این آیات، افسانه نیست! بلکه حقیقت این است که **اعمال** این افراد باعث شده بر دل‌های‌شان زنگار نقش بندد!

آری، بین **یاد مرگ** و **گناه** رابطه‌ای دوطرفه وجود دارد: همانگونه که در آیات ابتدایی سوره خواندیم، یاد مرگ، **درمان درد گناهکاران** است و در طرف مقابل، غرق شدن در گناه، زنگاری بر دل می‌افکند که انسان را از پذیرش حقیقت و از جمله مرگ و قیامت دور می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«هیچ دردی برای دل‌ها دردناک‌تر از گناهان و هیچ ترسی شدیدتر از مرگ»

نیست و برای تفکر کردن، اندیشیدن درباره گذشته و برای پنددادن،

مرگ کافی است.» (الکافی: ۳/۶۸۲)

اندیشیدن درباره گذشته، انسان را متوجه اشتباهات خود می‌کند و اگر عاقل باشد، با هشدارهای مرگ، بیدار می‌شود و توبه می‌کند و زنگار را از دل می‌زداید.

تصویری از سرنوشت منکران قیامت

كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ﴿١٥﴾

آری، آن‌گونه که آنان می‌اندیشند، نیست؛ روز حساب برپا خواهد شد و بین آنان و پروردگارشان در آن روز **حجاب** و **مانعی** وجود خواهد داشت که آنان را می‌پوشاند و مانع می‌شود از لطف و رحمت او بهره‌مند شوند؛

ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿١٦﴾

نه تنها از لطف و رحمت او محروم خواهند بود، بلکه در آتش سوزان جهنم خواهند سوخت.

ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿١٧﴾

و البته به این عذاب بسنده نخواهد شد؛ آنان در میان جهنم **گوشه و کنایه** هم خواهند شنید و به آنان گفته می‌شود: این عذاب، همان چیزی است که شما در دنیا آن را دروغ می‌پنداشتید!

• برکت، روح بازار اسلامی

هر کس در تجارت و خرید و فروش به دنبال **سود** است و تلاش می کند اگر چیزی می خرد، ارزان بخرد و اگر می فروشد، با بالاترین قیمت ممکن با دقیق ترین ترازوها بفروشد. کسی که ترازوی قدیمی داشته، آن را با ترازوی دیجیتالی مدرن عوض کرده و تلاش می کند دقت ترازو را از پنج گرم به دو گرم کاهش دهد تا مبادا چند گرم جنس، بیشتر از پولی که می گیرد، به خریدار بدهد. همچنین برای جمع زدن قیمت اجناس از حافظه ترازو یا نرم افزار استفاده می شود تا مبادا فروشنده مجبور به گرد کردن خرده رقم های اعشاری شود! نه شیرینی فروش از وزن کردن جعبه و درب جعبه شیرینی می گذرد و نه میوه فروش از گرفتن صد یا دویست تومان زائد بر بیست هزار تومان!

این **سود محوری**، تفکر امروز جامعه ما در تجارت و بازار است؛
تفکری که می تواند در نهایت، به کم فروشی و پایمال کردن
حق دیگران بیانجامد که بر اساس آیات قرآن کریم، برخاسته
از باور نداشتن یا توجه نداشتن به برپایی روزی بزرگ برای
حسابرسی است:

أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ * لِيَوْمٍ عَظِيمٍ (مطففین: ۴-۵)

والبته غفلت از روز حساب و به سخره گرفتن آن با چنین
رفتارهایی، نتیجه ای جز زنگار گرفتن دل ندارد:

كَالْبَلِّ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (مطففین: ۱۴)

اما فضای دلچسب بازار اسلامی، کاملاً متفاوت است. در آن بازارِ آرمانی، اهالی بازار به چیزی **فرا‌تر از سود** می‌اندیشد؛ چیزی به نام **برکت**. او به «وعده خدای رزاق» و به «سخنان پیشوایان خود» بیشتر از «محاسبات مادی دنیایی» اعتماد دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

روزی **امیرالمؤمنین علیه السلام** از بازار می‌گذشت. دید کنیزی از قصاب گوشت می‌خرد و به قصاب می‌گوید: «کمی بیشتر [از پولم] وزن کن.» **امیرالمؤمنین علیه السلام** به قصاب رو کرد و فرمود: **زِدْهَا؛ فَإِنَّهُ أَغْظَمُ لِلْبَرْكََةِ**؛ «به او بیشتر بده؛ چراکه این کار برکتی فزون‌تر به اموالت خواهد بخشید.» (الکافی: ۲۱/۱۰)

همچنین نقل شده:

زنی عطرفروش نزد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله آمده بود تا به آنان عطر بفروشد. پیامبر صلی الله علیه و آله از راه رسید و بوی عطرها به مشامش خورد و فرمود: «وقتی به خانه ما می‌آیی، اتاق‌های ما از عطرهایت خوشبو می‌شود.» زن عطرفروش گفت: «بوی خوش شما، خانه را از بوی عطرها‌ی من بیشتر خوشبو می‌کند.» سپس **پیامبر صلی الله علیه و آله** به او سفارش کرد:

إِذَا بَعْتَ فَأَحْسِنِي وَلَا تَغَيِّبِي فَإِنَّهُ أَتَقَى لِلَّهِ وَأَبْقَى لِلْمَالِ؛ «وقتی چیزی می‌فروشی، جنس خوب بفروش و جنس بی‌کیفیت و بد به کسی نده؛ چراکه این کار به تقوا نزدیک‌تر است و باعث می‌شود مالت پایداری و برکت بیشتری پیدا کند.» (الکافی: ۱۹/۱۰)

بنابراین در اندیشه توحیدی این خدای حکیم است که رزاق است و روزی را بر اساس حکمت خویش تقسیم می‌کند و بازار و تجارت و خرید و فروش، همه **اسباب** هستند که به اراده او، **سود بخش** یا **زیان بار** خواهند بود:

«قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يَخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (سبأ: ۳۹)؛ بگو: «پروردگارم روزی را برای هر کس بخواهد وسعت می‌بخشد، و برای هر کس بخواهد تنگ و محدود می‌سازد؛ و هر چیزی را در راه او انفاق کنید، عوض آن را می‌دهد و جای آن را پر می‌کند؛ و او بهترین روزی دهنده‌گان است!»

سورہ مبارکہ مطفین (۲)

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيَّينَ ﴿١٨﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا
 عَلَيُّونَ ﴿١٩﴾ كِتَابٌ مَرْفُومٌ ﴿٢٠﴾ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢١﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ
 لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ
 نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ﴿٢٥﴾ خِتَمُهُ
 مِسْكَ ^ع وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ ﴿٢٦﴾ وَمِرَاجُهُ
 مِنْ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾ إِنَّ
 الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾
 وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ
 انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ
 لَضَالُّونَ ﴿٣٢﴾ وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ﴿٣٣﴾ فَالْيَوْمَ
 الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ
 يَنْظُرُونَ ﴿٣٥﴾ هَلْ ثُبُوبَ الْكُفَّارِ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

این گونه که آنان می اندیشند نیست و قیامتی بر پا خواهد شد! قطعاً سرنوشت نیکان در علّیین (مرتبه های والا و درجات قرب به خدا) است. ﴿۱۸﴾ و تو چه می دانی علّیین چیست؟ ﴿۱۹﴾ سرنوشتی است حتمی! ﴿۲۰﴾ که مقربان درگاه خدا آن را درک خواهند کرد و به آن دست خواهند یافت. ﴿۲۱﴾ بی تردید نیکان در نعمتی فراوان به سر می برند؛ ﴿۲۲﴾ بر تخت های آراسته، به نعمت های بهشت و الطاف پروردگار می نگرند؛ ﴿۲۳﴾ در چهره های شان طراوت و شادابی نعمت رادرمی یابی؛ ﴿۲۴﴾ از شرابی زلال و خالص که مُهرشده و سر بسته است، در اختیارشان می گذارند؛ ﴿۲۵﴾ شرابی که مُهرش از مشک است؛ پس سبقت گیرندگان و پیشتازان، اگر می خواهند برای رسیدن به چیزی شتاب کنند، برای رسیدن به آن مواهب بی نظیر بهشتی، باید سخت بشتابند. ﴿۲۶﴾ و آمیزه آن از تسنیم است: ﴿۲۷﴾ چشمه ای که مقربان درگاه خدا شراب خویش را آمیخته با آن می آشامند. ﴿۲۸﴾ آنان که پرده دری و گناه کردند، به کسانی که ایمان آوردند می خندیدند. ﴿۲۹﴾ و چون بر آنان می گذشتند، با اشاره چشم و ابرو آنان را مسخره می کردند. ﴿۳۰﴾ و چون نزد کسان شان بازمی گشتند، شادمان و سرخوش از آنچه کرده اند، بازمی گشتند. ﴿۳۱﴾ و وقتی آنان (مؤمنان) را می دیدند، می گفتند: بی تردید اینان گمراه اند. ﴿۳۲﴾ درحالی که آنان برای نگهبانی آنان مؤمنان فرستاده نشده بودند که درباره آنان داوری کنند و گمراه شان بنامند. ﴿۳۳﴾ اما امروز کسانی که ایمان آوردند به کافران می خندند. ﴿۳۴﴾ بر تخت های آراسته، به نعمت های بهشت و الطاف پروردگار می نگرند؛ ﴿۳۵﴾ آیا به کافران پاداش کارهایی که انجام می دادند، داده شد؟ ﴿۳۶﴾

ترجمه واژگان

• **عَلَّيْنِ**: درجه‌های عالی و بلند، در اصل به معنای «علو علی علو: برتری روی برتری» است.
 • **الْأَرَاكُ**: جمع اریکه به معنای تخت است. • **نَضْرَةٌ**: زیبایی و طراوت، نورانیت و نشاط.
 • **رَحِیق**: نوشیدنی زلال، شراب ناب. • **مَخْتُوم**: مهر شده، به پایان رسیده. • **خَتام**: مهر، پایان. خَتَامُهُ مَشْكٌ: به دو معنا آمده است: ۱- آخرین مزه او مشك است. ۲- مهر آن با مشك است. • **فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ**: «تنافس» به معنای رقابت کردن برای به دست آوردن شیء گران قیمت و با ارزش است؛ یعنی کسانی که اهل رقابت هستند باید برای بدست آوردن چنین اشیای گران قیمتی رقابت کنند. • **يَتَغَامَزُونَ**: چشمک می‌زنند و مسخره می‌کنند. • **فَكِهِين**: خوشان، شادی کنان. مراد کسانی است که به وسیله مسخره کردن مؤمنان، بذله‌گویی و مزاح می‌کردند.

سیمای هدایتی سوره

سوره مطففین با تهدید کسانی آغاز شد که به یک **درد اقتصادی بزرگ** مبتلا بودند که منشأ آن، «باورنداشتن قیامت» که نتیجه «دنیاگرایی» است.

پس از بیان این درد و درمان آن، در گام دوم برای بیدارکردن آنان از خواب غفلت، تصویری از قیامت و سرنوشت فاجران و گناهکاران ترسیم شد و عادت به گناه و زیاده‌خواهی به عنوان منشأ اصلی زنگارگرفتن دل و تکذیب قیامت معرفی شد.

در قرآن معمولاً در کنار هر تهدید و اندازی، بشارتی قرار می‌گیرد. غرض این بشارت در کنار آن تهدید، از طرفی برای «**ترغیب کافران و منکران**» است تا شاید برای رسیدن به چنان مقامی دست از کفر و انکار بردارند و از طرف دیگر «**دلداری به مؤمنانی**» است که از منکران آزار می‌بینند و زخم‌زبان می‌شوند.

● گام سوم: بشارت

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيَّينَ ﴿١٨﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ﴿١٩﴾ كِتَابٌ مَرْقُومٌ ﴿٢٠﴾
يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢١﴾

آری، این گونه که آنان می اندیشند، نیست و بی تردید قیامت برپا خواهد شد و در آن روز، سرنوشت نیکوکاران در **علیین** خواهد بود؛ و البته تو چه می دانی که «علیون» چه مقام و جایگاه والایی است! سرنوشتی قطعی و حتمی که مقربان درگاه الهی به آن دست خواهند یافت و در آن حاضر خواهند بود؟!

واژه «عِلِّيُّونَ»، عَلم است برای «مکان». وزن فَعِيل (مانند صَدِيق) بر **مبالغه** دلالت دارد؛ همچنین ظاهر این واژه مشابه **صیغه جمع** است؛ از این رو می توان گفت انتخاب این واژه برای جایگاه نیکوکاران و مقربان، بر «عُلُو و رفعت بی مانند آن» دلالت دارد؛ در برابر «**سَجِّین**» که «فشار، تاریکی و تنگنا» را به ذهن تداعی می کند.

تصویری از سرنوشت نیکوکاران

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾
آری، نیکوکاران قطعاً در آسایش و لذات بی اندازه بهره مندند؛ بر تخت های آراسته تکیه زده اند و به بهشت و نعمت های آن و الطاف پروردگار نگاه می کنند. وقتی به آنان نگاه می کنی، در چهره های شان شادابی و طراوت نعمت ها و لذت هایی که در آن به سر می برند را می بینی.

يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْمُومٍ ﴿٢٥﴾ خِتَامُهُ مِسْكٌ ﴿٢٦﴾

به آنان شرابی ناب می نوشاندند؛ شرابی که در ظرف هایی مُهروموم شده و در بسته به آنان عرضه می شود؛ ظرف هایی که آن قدر ارزشمند است که درهای آنها را به جای گل، با مشک مُهروموم کرده اند. آری؛ این شراب قرار است به افرادی تقدیم شود که مقربان درگاه پروردگارند و باید این چنین با آراستگی و احترام به آنان عرضه شود.

وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ ﴿٢٦﴾

و اگر قرار است کسانی برای به دست آوردن چیزی با هم رقابت کنند، برای به دست آوردن چنان جایگاه ارزشمندی باید رقابت کنند؛ نه برای امور گذرا و بی ارزش دنیایی!

وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾

شراب نابی که آنان می نوشند برای گواراشدن بیشتر، با آب چشمه ای در بهشت مخلوط شده است؛ چشمه ای به نام «تسنیم» که مخصوص «مقربان» است.

ظاهراً در عبارت «يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ» مفعول به حذف شده و در اصل چنین بوده: «يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ الرَّحِيقَ»؛ یعنی «مقربان، رحیق را همراه و ممزوج با آن می نوشند»؛ مانند: «شَرِبْتُ الْمَاءَ بِالْعَسَلِ».

● گام چهارم: مقایسه دو تصویر

تصویری از رفتار کافران در دنیا

معمولاً کافران و **خداناباوران** خود را عاقل می دانند و **خداباوران** را جاهل و ساده لوح؛ چرا که حس گرا هستند و نمی توانند درک درستی از عالمی و رای حس و لذتی فرای لذات شهوانی داشته باشند. بنابراین اموری همچون شب بیداری برای عبادت، هزینه کردن برای زیارت و قرض دادن بدون سود برای شان معنا ندارد. از این رو برای مقابله با دعوت و تبلیغ مؤمنان، راه تمسخر را در پیش می گیرند؛ خصوصاً با توجه به اینکه مؤمنان معمولاً از طبقه مستضعف و فقیر جامعه بوده اند. آیات زیر این رفتار را به تصویر می کشد:

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ﴿٣٢﴾

آنان که در دنیا گناه می‌کردند، کسانی که ایمان آورده بودند را به ریشخند گرفته و به آنان می‌خندیدند و هنگامی که از کنار آنان می‌گذشتند، با اشاره چشم و ابرو برای همدیگر، آنان را مسخره می‌کردند و آن قدر از این کار لذت می‌بردند که حتی زمانی که به خانه بر می‌گشتند، هنوز از نشاط آن، سرخوش و شاداب بودند و شرح ماجرای این رفتارها نقل بزم خانوادگی‌شان بود و هنگامی که مؤمنان را می‌دیدند و رفتار آنان را برانداز می‌کردند که چگونه به امید آینده‌ای فرامادی، با سبکی متفاوت زندگی می‌کنند، می‌گفتند: اینان واقعاً گمراه‌اند!

وَمَا أَرْسَلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ﴿٣٣﴾

به آنان چه ربطی داشت که بخواهند درباره مؤمنان داوری کنند که گمراه‌اند یا نه؟! مگر کسی آنان را برای نظارت و بررسی حال مؤمنان فرستاده بود؟

بازتاب آن رفتار در قیامت

فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٣٥﴾

مجرمان آن‌گونه با مؤمنان رفتار و درباره آنان داوری کردند؛ اما امروز همه چیز برعکس شده و این مؤمنان‌اند که به کافران می‌خندند؛ درحالی‌که بر تخت‌هایی آراسته تکیه زده‌اند و اوضاع آنان را می‌بینند که چگونه آنان که با غرور و سرمستی همه را گمراه و ساده می‌انگاشتند و خود را عاقل و زیرک، در دام نتیجه اعمال خود گرفتار شده‌اند!

هَلْ تُؤْبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

آیا امروز به کافران پاداش کارهایی که انجام می‌دادند، داده شد؟
واژه «ثواب» معمولاً بار معنایی مثبت دارد و برای «پاداش» به کار می‌رود. این واژه با غرض «استهزا و تهنیت» برای «کیفر کافران» به کار رفته است.

• استهزاء و روش رویارویی با آن

استهزاء و تمسخر دینداران توسط افراد بی دین به اندازه تاریخ بشریت، سابقه دارد. همیشه خدانا باوران و دنیاپرستان که چشمانی ظاهربین و عقل‌هایی کوتاه‌اندیش دارند، دینداران را خرافه‌پرست و بی‌خرد خوانده و به آنان طعنه می‌زده‌اند؛ وقتی موسی علیه السلام به سوی فرعونیان فرستاده شد با همین رفتار روبرو شد:

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ. (زخرف: ۴۷)

رفتاری که پیامبر ما صلی الله علیه و آله را نیز به شدت آزار داد:

وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا (فرقان: ۴۱)

و انسان‌ها در طول تاریخ با هر پیامبری این برخورد را داشته‌اند و البته که جای افسوس دارد:

يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ (یس: ۳۰)

و مؤمنان نیز دائم با این مشکل روبرو بوده‌اند و خواهند بود:

«إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ * وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ

يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» (مطففين: ۲۹-۳۰)

بنابراین اگر کسی دیندار و حق‌مدار شد، باید بداند قطعاً با چنین برخوردهایی روبرو می‌شود و قطعاً با برجسب‌هایی مانند «خرافه‌گرا، عرب‌پرست، عقب‌مانده و ساده‌لوح» نشانه خواهد خورد!

مهم این است که چگونه با این رفتارها تعامل شود.

و البته بهترین راهکار، توجه نکردن به این رفتارها و ترک

جلساتی است که در آنها دینداران و آیات الهی به سخره

گرفته می‌شود.

وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا تَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ (قصص: ۵۵)

«وآن‌گاه که سخن بیهوده‌ای می‌شنوند از آن دوری کرده پاسخ نمی‌دهند؛ بلکه برای ترك مشاجره می‌گویند: سود و زیان کردارهای ما از آن ماست و به شما نمی‌رسد و سود و زیان کردارهای شما نیز از آن شماست و به ما نمی‌رسد. سپس وداع کرده و می‌گویند: شما از سوی ما در امن و امانید، و در دل می‌گویند: ما خواهان همنشینی با جاهلان نیستیم.»

وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ (انعام: ۶۸)

هر‌گاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزا می‌کنند، از آنها روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازند!

روی گرداندن از مجالس گناه، خصوصاً مجالسی که در آنها دین و دینداران به سخره گرفته می‌شوند، یکی از **مصادیق نهی از منکر** است. **امام صادق (ع)** درباره حضور در چنین مجالسی می‌فرماید:

لَا يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَجْلِسَ مَجْلِساً يُعَصَى اللَّهُ فِيهِ وَلَا يَقْدِرُ عَلَى تَغْيِيرِهِ. (الکافی: ۴/۱۲۷)؛ «برای مؤمن شایسته نیست در مجلسی بنشیند که در آن، خدای متعال نافرمانی می‌شود و توان تغییر دادن آن را ندارد.»

سوره مبارکه انشقاق (۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ ① وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ② وَإِذَا الْأَرْضُ
مَدَّتْ ③ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ④ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ⑤
يَأْتِيهَا الْإِنْسُنُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدًّا فَمُلْقِيهِ ⑥ فَأَمَّا
مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ⑦ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا سَيْرًا ⑧
وَيَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا ⑨ وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ⑩
فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا ⑪ وَيَصْلَى سَعِيرًا ⑫ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ
مَسْرُورًا ⑬ إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ ⑭ بَلَى إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ⑮

به نام خدای بخشنده مهربان

وقتی آسمان شکافته شود ❶ و به پروردگارش گوش فرا دهد؛ و باید چنین کند! ❷ و وقتی زمین گسترده شود ❸ و هر آنچه در آن است را بیرون افکند و با تمام وجود خالی شود ❹ و به پروردگارش گوش فرا دهد؛ و باید چنین کند! ❺ ای انسان، تو بی تردید با سختی و مشقت به سوی پروردگارت در حرکت هستی و در نهایت او را ملاقات خواهی کرد ❻ در پی آن ملاقات، هر کس نامه‌اش به دست راستش داده شود ❼ قطعاً با محاسبه‌ای آسان به حساب او رسیدگی می‌شود ❽ و شادمان به سوی خانواده‌اش باز می‌گردد ❾ و هر کس نامه‌اش از پشت سرش به او داده شود ❿ فریاد و اوایل سر می‌دهد و هلاکت و نابودی را صدا خواهد زد ❶❶ و در آتشی شعله‌ور خواهد سوخت ❶❷ چراکه او در میان خانواده خویش شادمان بود ❶❸ چراکه او گمان می‌کرد حالتش از شادمانی و سرمستی به رنج و عذاب دگرگون نخواهد شد ❶❹ چرا؛ دگرگون خواهد شد بی شک پروردگارش نسبت به او بینا بود. ❶❺

- **اِنْشَقَّتْ**: شکافته شود، بشکافد. • **اَذْنَتْ**: اطاعت کند، فرمان برد. • **مُدَّتْ**: گسترش یابد.
- **كُنْجٌ**: تلاش دشوار و خسته کننده، تلاش طاقت فرسا. کادج: سخت کوشنده.
- **يَدْعُوْا ثُبُوْرًا**: می گویند واثبوره واهلاکاه: وای بر من که هلاک شدم. ثُبُوْر: هلاکت و نابودی.
- **سَعِيْرٌ**: آتش برافروخته، آتش فروزان. • **لَنْ يَحْجُوْرَ**: هرگز (به سوی خدا) باز نمی گردد، هرگز (به سوی خدا) بازگشتی ندارد. لَنْ حرف نفی است و برای نفی ابد به کار می رود.

سیمای هدایتی سوره

تصور اینکه زمانی این آسمان صاف و زیبا به شکل هولناکی شکافته شود و ستارگان پراکنده شوند و دریاها آتش بگیرند و زمین به شدت بلرزد و کوه ها متلاشی شوند و مادر، از ترس، سینه خود را از دهان کودک بازستاند و کودکش را رها کند، بسیار وحشتناک و رعب آور است. چنین رخدادهایی مقدمه یک تحول بزرگ در نظام هستی است.

در آن زمان مأمورانی از فرشتگان دست به کار می شوند تا مقدمات شروع **عالمی نو** با قوانینی کاملاً متفاوت را فراهم آورند و پس از فراهم شدن مقدمات، به فرمان پروردگار، مردگان دوباره جان می گیرند و به پای می خیزند و حیران و سرگردان همچون ملخ های پراکنده به سوی عاقبتی که برای خویشان رقم زده اند، حرکت می کنند؛ فاجران، ناامید و مؤمنان، ترسان از عدل پروردگار و امیدوار به فضل و رحمت او.

توجه به این سیر جهان آفرینش، انسان را به فکر فرو می برد:

اگر حقیقتاً قرار است چنان رخدادهایی اتفاق افتد و اگر قرار است همه ما چنان صحنه ای را تجربه کنیم: حیران از قبر برخیزیم و دوان دوان سوی سرنوشتی که برای خود رقم زده ایم، حرکت کنیم، با این **سبک زندگی** که امروز داریم:

- آیا می‌توانیم این چنین آسوده‌خاطر باشیم؟
- آیا اگر کسی به چنان آینده‌ای باورد داشته باشد، می‌تواند لحظه‌ای از آن غافل شود؟
- آیا می‌تواند هنگام انجام هر عملی، نسبت به تأثیر آن بر سرنوشت ابدی خویش بی‌تفاوت باشد؟

تلاوت سوره انشقاق، **دریچه‌ای** به روی ما می‌گشاید که از آن:

آینده خویش را به‌تریبینیم و براساس آن تصمیم بگیریم.

• گام اول: تصویری هولناک از حقیقتی غیرقابل انکار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ۝^(۱) وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُفَّتْ ۝^(۲)

زمانی که نظام این عالم به هم می‌ریزد و آسمان شکافته می‌شود و به فرمان پروردگارش گوش فرا می‌دهد و البته که براو واجب است گوش به فرمان باشد!

وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ۝^(۳) وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ۝^(۴) وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُفَّتْ ۝^(۵)

و زمانی که زمین گسترده شود و هر آنچه در درون دارد را با تمام وجود بیرون بریزد و خود را خالی کند و به فرمان پروردگارش گوش فرا دهد و البته که باید گوش به فرمان باشد!

ظاهراً مراد از «گسترده شدن زمین»، «از بین رفتن پستی و بلندی‌های آن» است؛ چراکه براساس آیات دیگر قرآن، پیش از ظهور قیامت کوه‌ها از بین می‌روند و زمین صاف و هموار می‌شود:

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا * فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا * لَا تَبْقَىٰ فِيهَا جَبَلًا وَلَا أَمْتًا.

(طه: ۱۰۵-۱۰۷)

«از تو درباره کوه‌ها می‌پرسند؛ بگو پروردگارم آنها را از جا می‌کند و آن را به زمینی صاف و یک‌دست تبدیل می‌کند که در آن هیچ ناهمواری و بلندی نمی‌بینی.»

● گام دوم: یک جمله کلیدی

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ﴿٦﴾

ای انسان، تو در یک سیر به سوی پروردگارت در حرکت هستی؛ حرکتی که با دشواری و خستگی همراه است و در نهایت با او دیدار خواهی کرد.

مضمون این جمله کلیدی باید همچون روح، در **برنامه زندگی انسان** جاری باشد؛ همه انسان ها پس از گذراندن یک زندگی همراه با سختی در این دنیا، به سوی پروردگارشان باز می گردند: «إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ» (هود: ۴) و هر عملی که در دنیا انجام داده اند، بر آینده آنان و اینکه خدا را با چه حالی ملاقات کنند، تأثیرگذار است؛ بنابراین کوتاه نظری، کوتاه فکری و بی توجهی در برنامه ریزی برای چگونه زیستن در دنیا، هرگز عاقلانه و موجه نیست.

● گام سوم: تصویری از حالات انسان ها در قیامت

فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٨﴾ وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿٩﴾

در صحنه این ملاقات، مردم به دو دسته تقسیم می شوند:

نخست گروهی که نامه آنان به دست راست شان داده می شود. این افراد محاسبه ای آسان خواهند داشت و در نهایت، شادمان و خندان به سوی خانواده خویش روانه می شوند.

وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿١٠﴾

گروه دوم کسانی هستند که نامه عمل شان با خواری و ذلت از پشت سرشان به آنان داده می شود؛

فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا ﴿١١﴾ وَيَصْلِي سَعِيرًا ﴿١٢﴾

این افراد وقتی **شقاوت** و **بدبختی** خویش را با تمام وجود دریافتند، فریاد و اویلاي شان بلند خواهد شد؛ سپس به جایگاه ابدی خویش، یعنی **آتش** روانه می شوند و در آتشی شعله ور خواهند سوخت.

إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿١٣﴾ إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَمُورَ ﴿١٤﴾

او همان کسی است که در دنیا در کنار دوستان و همکیشان خویش تا توانست مؤمنان و باورهای آنان را به ریشخند گرفت و به آنان آزار رساند و به همین **زندگی بی هدف** و **جاهلانه** خوش بود و به شادی و سرمستی می پرداخت؛ او گمان می کرد همیشه در این حال باقی خواهد ماند و هرگز برای حسابرسی برانگیخته و به این حال دچار نخواهد شد.

بَلَى إِنْ رَبُّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ﴿١٥﴾

تصور او خطا بود؛ او در آن حال **سرخوشی** و **سرمستی** باقی نمانده و به سزای اعمال خویش می رسد؛ چراکه پروردگارش نسبت به او بیناست و همه رفتار او را ثبت و ضبط می کند و آنها را بی پاسخ خواهد گذاشت.

سبک زندگی قرآنی

● جایگاه شادی در سبک زندگی اسلامی

عباراتی در قرآن وجود دارد که ممکن است از آنها برداشت شود **اسلام، با شاد زیستن مخالف است**. برای نمونه، قرآن در مقام سرزنش سبک زندگی جهنمیان می فرماید:

إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا. (انشقاق: ۱۳)

همچنین به نقل از قوم قارون در نصیحت به او آمده:

لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ. (قصص: ۷۶)

اما آیا چنین برداشتی درست است؟ جایگاه شادی در الگوی زندگی اسلامی چگونه است؟

● شادی پایدار و شادی ناپایدار

با مطالعه و بررسی قرآن و روایات می‌توان به این نتیجه رسید که شادی به خودی خود هرگز مذموم نیست؛ بلکه فراتر از این، خدای متعال **زندگی ایده‌آل** اولیای خود را در فضایی **دور از اندوه و سرشار از شادی و نشاط** ترسیم می‌کند:

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (یونس: ۶۲)

آگاه باشید که به یقین، اولیای خدانه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند.
وَلَقَاهُمْ نَصْرُهُ وَهُوَ سُورًا (انسان: ۱۱)

و آنان را با خوشی و شادمانی روبه‌رو خواهد ساخت.

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ * ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ (عبس: ۳۸-۳۹)

در آن روز، [بهشتیان] چهره‌هایی درخشان و خندان و شادمان دارند.

آنچه از دیدگاه اسلام مهم است، علت و نوع شادی است:

شادی حقیقی که شایسته انسان است، شادی پایداری است که منشأ آن دستیابی انسان به چیزهایی است که شایسته انسانیت اوست.

در مقابل:

شادی ناپایدار و زودگذر که از امور موهوم و گذرای دنیایی و خوی حیوانی انسان برمی‌خیزد، به شدت سرزنش شده است.

درباره شادی نوع دوم، در قرآن آمده:

وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ (عد: ۲۶)

و [آنان که از حیات و شادی جاوید و پر نعمت آخرت بی‌خبرند] به زندگی زودگذر دنیا شادمان شدند؛ در حالی که زندگی دنیا در برابر آخرت جز متاعی اندک و ناچیز نیست.

همچنین به جهنمیان گفته می‌شود:

ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ.

(غافر: ۷۵)

«این [عذاب‌ها] برای آن است که به ناحق در زمین شادی و سرمستی می‌کردید و به سبب آن است که مغرورانه به پایکوبی و خوشحالی می‌پرداختید.»

در این آیه، «فرح» با قید «بِغَيْرِ الْحَقِّ» آمده که نشان می‌دهد آنچه علت عذاب انسان است، **شادی حیوانی** است؛ نه مطلق شادی.

● شادی و پارسایی

در طرف دیگر، آیات و روایاتی وجود دارد که مردم را به شادی نوع اول ترغیب می‌کند و بلکه آن را از ویژگی‌های زندگی پارسایان معرفی می‌کند؛ شادی‌ای که برخاسته از توجه به رحمت و فضل پایدار و حقیقی پروردگار است:

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ. (یونس: ۵۸)

«ای پیامبر، بگو: به فضل و رحمت خدا، آری به این دو، که مایه سعادت آنان است شادمان باشند؛ نه به ثروت و امکانات. این از هر ثروتی که فراهم می‌آورند، بهتر است.»

همچنین **امیرالمؤمنین (علیه السلام)** در بیان اوصاف پارسایان می‌فرماید:

«شب را آغاز می‌کند، درحالی که هم او شکرگزاری حق است و روز را آغاز می‌کند، درحالی که هم و غمش یاد خداست. شب را با ترس می‌گذرانند و روز را با شادمانی؛ ترس از غفلت خویش که از آن برحذر داشته شده است و شادمانی به سبب فضل و رحمت خدا که شامل حال او شده است.» (نهج البلاغه: خطبه ۱۹۳)

سوره مبارکه انشقاق (۲)

فَلَا أَقْسِمُ بِالْشَّفَقِ ۝۱۶ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ۝۱۷ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ۝۱۸
لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ۝۱۹ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝۲۰ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ
الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ۝۲۱ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَكْذِبُونَ ۝۲۲ وَاللَّهُ أَعْلَمُ
بِمَا يُوعُونَ ۝۲۳ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۝۲۴ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۝۲۵

ترجمه

پس به سرخی غروب و شب و آنچه گردمی آورد و ماه هنگامی که جمع می شود،
سوگند یاد نمی کنم ۱۶ و شب و آنچه گردمی آورد و ماه هنگامی که جمع می شود،
تجربه خواهید کرد! ۱۷ با وجود این، اینان را چه شده که ایمان نمی آورند، ۱۸
و وقتی قرآن بر آنان خوانده شود، فروتنی و سجده نمی کنند؟! ۱۹ نه تنها
ایمان نمی آورند، بلکه آنان که کفر ورزیدند، این حقایق را دروغ می انگارند! ۲۰
در حالی که الله به آنچه در دل های خود نهان می دارند، داناتر است. ۲۱ پس
آنان را به عذابی دردناک نوید ده. ۲۲ البته کسانی که ایمان آورده و کارهای
شایسته کنند، پاداشی بی منت و بی پایان خواهند داشت. ۲۳

ترجمه واژگان

- **الشَّفَقُ**: روشنایی سرخگون هنگام غروب، سرخی مابین مغرب و وقت فضیلت نماز عشا.
- **وَسَقٌ**: جمع کرد. «وسق» به معنای جمع شدن اشیاء پراکنده است. در اینجا مراد موجوداتی مانند انسان و حیوان است که در روز پخش و پراکنده اند و در شب جمع می گردند و به محل استراحت خود مراجعه می کنند. • **اتَّسَقَ**: جمع شد، کامل شد.
- **طَبَقَ**: حال. طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ: «عن» به معنای بعد است و این عبارت به دو معنا آمده است: ۱- از حالی به حالی منتقل خواهید شد تا به کمال برسید. ۲- سنت های امت های پیشین درباره شما پیاده خواهد شد. • **يُوعُونَ**: جمع می کنند (در دل)، ذخیره می کنند (در دل).
- **غَيْرُ مَمْنُونٍ**: تمام نشدنی و بی پایان.

سیمای هدایتی سوره

در درس پیش، سه گام نخست سوره را خواندیم: در **گام اول**، تصویری هولناک از قیامت با تأکید بر وقوع آن ارائه شد؛ در **گام دوم**، یک نکته کلیدی مطرح شد: «انسان با سختی و مشقت به سوی پروردگارش در حرکت است» و در **گام سوم**، تصویری از وضعیت انسان ها در زمان حسابرسی ترسیم شد که گروهی «شادمان و خرم» و گروهی «اوایلکنان با آرزوی نیستی، از حساب باز می گردند».

• گام چهارم: خبر از آینده ای پرفراز و نشیب

فَلَا أَقْسِمُ بِالشَّفَقِ ﴿١٦﴾ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿١٧﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ﴿١٨﴾ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ﴿١٩﴾

پس به سرخی غروب خورشید و به شب و آنچه شب گرد می آورد و به ماه هنگامی که جمع شود سوگند یاد نمی کنم که بی تردید شما احوال متفاوتی را تجربه خواهید کرد و مراحل گوناگونی را پشت سر خواهید گذاشت!

• وقتی شب نزدیک می‌شود، حیوانات و انسان‌ها آرام‌آرام خود را به مأوا و محل سکونت خود می‌رسانند و در خانه‌های خویش گرد می‌آیند و سکوت و سکون همه جا را فرا می‌گیرد. ظاهراً عبارت «ما وَسَقَ» (آنچه شب جمع می‌کند و گرد می‌آورد) به همین رخداد اشاره دارد.

• مراد از «اتساق قمر» زمانی است که ماه کامل می‌شود؛ گویی شب‌های پیش از کامل شدن ماه، نور آن نقص داشته و در شب بدر ماه، نور آن به طور کامل جمع می‌شود.

• «طَبَقَ» در آیه «لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» به معنای **حال** یا **مرحله** است؛ بنابراین مراد از این عبارت این است که «شما حالات متفاوتی را تجربه خواهید کرد» یا «مراحل مختلفی را طی خواهید نمود». مراد از این حالات یا مراحل می‌تواند «مراحلی باشد که انسان در سیر خود به سوی پروردگار سپری می‌کند»: تحولات از کودکی تا پیری، مرگ، برزخ، رستاخیز، مواقف قیامت و روانه شدن به سوی جایگاه ابدی.

در برخی روایات این آیه به تحولاتی که پس از رحلت پیامبر ﷺ رخ داده، **تطبیق** داده شده؛ تحولاتی که در آن مردم به فتنه‌هایی مبتلا شدند و این فتنه‌ها تا پایان غیبت امام عصر (عجله) ادامه خواهد داشت. (الکافی: ۳۷۱/۲، کمال الدین: ۴۸۱/۲)

• حرف «فاء» در ابتدای این دسته از آیات، نشان می‌دهد این آیات بر آیات پیش، **متفرّع** است؛ بنابراین:

۱. ممکن است **متفرّع** باشد بر آیه ۶ (کدح انسان به سوی پروردگار)؛ به این معنا که:

«ای انسان تو با مشقت و سختی به سوی پروردگار در حرکتی»؛
بنابراین سوگند به شفق، شب و ماه که در این سیر، حالات و مراحل

متفاوتی را تجربه خواهی کرد: فتنه‌ها و تحولات طاقت‌فرسای دنیایی، پیری، مرگ، برزخ، رستخیز و حساب.

۲. ممکن است **متفرّع** باشد بر آیات ۷ تا ۱۵ (تقسیم انسان‌ها در قیامت به دو گروه)؛ به این معنا که:

انسان‌ها در قیامت به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ بنابراین در این دنیا آزموده می‌شوند و فتنه‌ها و تحولات زیادی را تجربه خواهند کرد؛ همچنان که برای رسیدن به «یوم الحساب، یوم الفصل و یوم الجزاء»، ناچارند مراحل مرگ، برزخ و رستخیز را پشت سر بگذارند.

• «مقسم به» ها چه ارتباطی با «جواب قسم» دارند؟

«شَفَقَ»، تصویری از «زمان غروب خورشید» در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند؛ «وَاللَّيْلِ وَ مَا وَ سَقَ»، تصویری از «ظهور آرام آرام تاریکی شب و تأثیر آن بر زندگی جنبندگان روی زمین» را ارائه می‌دهد و «**ماوَ تمام**»، به «گوشه‌های دیگری از تحولات شب» اشاره دارد.

این تصویر می‌تواند با «ظهور شفق مرگ»، «شب ظلمانی دوران پس از مرگ تا احوال قیامت» و «ظهور ماه امید به رحمت الهی در قیامت» سازگار باشد؛ همچنان که می‌تواند به رخدادهایی دیگر اشاره داشته باشد: شفق رحلت پیامبر ﷺ، ظهور فتنه‌های ظلمانی که اجتماع مسلمانان را متفرق کرد و وجود ماه تمام امام در این دوران تاریک برای هدایت دل‌های آماده.

درباره عبارت «لَا أَقْسِمُ» در پایان بیان آیات سوره بلد در جلد نخست توضیح داده شد.

● گام پنجم: هشدارهایی برای بیدار کردن انسان از خواب غفلت

آیات پایانی سوره، در قالب یک اظهار تعجب سرزنش آمیز، یک هشدار، یک تهدید و یک بشارت از تمام قابلیت های کلامی بهره گرفته شده تا مخاطب را از خواب غفلت بیدار کند:

اظهار تعجب سرزنش آمیز!

فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٥٠﴾ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ﴿٥١﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكْذِبُونَ ﴿٥٢﴾

انسان به سوی پروردگارش در حرکت است و قرار است بر اساس رفتار دنیایی خویش، سرنوشت ابدی اش را رقم بزند. این حقیقتی است که تأمل در آن هر انسان عاقلی را به فکر فرو می برد؛ اما عجیب است؛ اینان را چه می شود که با وجود اینکه به حقانیت این سخنان پی برده اند، همچنان ایمان نمی آورند؟ اینان چه دردی دارند که هنگامی که آیات سراسر حکیمانه قرآن بر آنان خوانده می شود تا هدایت شوند، تواضع و فروتنی نشان نمی دهند و در برابر حقیقت سرفرو نمی آورند؟ نه تنها ایمان نمی آورند، بلکه به مقابله با آن برمی خیزند و آن را دروغ می خوانند! چرا که کفر در درون آنان رسوخ یافته و حق پوشی و حق گریزی عادت آنان شده است.

هشدار!

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿٥٣﴾

این در حالی است که خدای متعال نسبت به آنچه درون خود پنهان کرده اند، کاملاً آگاه و باخبر است. او می داند آنان در دل حقیقت را درمی یابند؛ اما دنیا پرستی و شهوت آنان را به تکذیب و انکار فرامی خواند.

تهدید!

فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٤﴾

حال که چنین است ای پیامبر ﷺ، به آنان خبری خوش بده؛ خبر ده که عذابی دردناک در انتظار آنان است!

بشارت!

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٢٥﴾

اما با وجود این، همچنان راه باز است و بازگشت، ممکن: آنان که ایمان راستین آورند و کارهای صالح انجام دهند، از این عذاب دردناک مستثنا هستند و سرنوشتی متفاوت خواهند داشت: پاداشی بی منت و بی پایان.

● حق‌پذیری، کلید نجات

از مهم‌ترین آسیب‌های رفتاری انسان که نتیجه‌ای جز گمراهی و بدبختی در پی ندارد، این است که «زیر بار سخن حق نرود»، «آگاهانه از آن روی برتابد» و «به اشتباهات خود ادامه دهد». چنین رفتاری در اندیشه عقل‌مدار قرآنی، شگفت‌انگیز، قلمداد شده است:

فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ. (انشقاق: ۲۰-۲۱)

در مقابل، **کلید نجات**، در «شنیدن سخن حق» و «تسلیم در برابر آن» نهفته و چنین واکنشی در برابر حق، نشانه خردمندی است:

فَبَشِّرْ عِبَادَ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (زمر: ۱۷-۱۸)؛

به بندگان من بشارت بده؛ آنان که برای دستیابی به حقیقت، به سخن گوش می‌سپارند و از بهترین آن پیروی می‌کنند. اینان اند که خدا آنان را راه نموده است و اینان اند خردمندان.

إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا (اسرا: ۱۰۷)

کسانی که پیش از آن به آنها دانش داده شده، هنگامی که (این آیات) بر آنان خوانده می‌شود، سجده‌کنان به خاک می‌افتند.

البته «پذیرش اشتباهات» و «سرفروود آوردن در برابر حق»، برای **خوی حیوانی** انسان، کار آسانی نیست. اما بدیهی است اگر چنین اخلاقی همراه با «فرهنگ عفو

و گذشت» در جامعه نهادینه شود، افزون بر «هدایت انسان به راه حق»، در حوزه ارتباطات انسانی نیز دلیلی برای «جدال و نزاع» باقی نخواهد ماند و بسیاری از «اختلافات در فضای خانواده و جامعه» برطرف و «اعتماد افراد به همدیگر» بیشتر خواهد شد؛ بنابراین:

برای تحقق جامعه‌ای آرمانی و توحیدی، بهتر است از خودمان آغاز کنیم؛

مثلاً اگر مرتکب اشتباهی شدیم و به آن پی بردیم، بی‌درنگ:

- اقرار کنیم؛
- پوزش بطلبیم؛
- حق را با آغوشی باز بپذیریم؛
- و برای جبران گذشته خود تلاش کنیم.

امام باقر علیه السلام فرمود:

لَا وَ اللَّهِ مَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ النَّاسِ إِلَّا خَصْلَتَيْنِ: أَنْ يُقْرُوا لَهُ بِالنِّعَمِ
فَيَزِيدَهُمْ وَ بِالذُّنُوبِ فَيَغْفِرَهَا لَهُمْ. (الكافی: ۴/ ۲۱۸)

«سوگند به خدا که خداوند متعال از مردم جز دو کار نخواسته است: به نعمت‌های او اعتراف کنند تا به آنان نعمت فزون‌تر دهد و به گناهان اقرار ورزند تا گناهان‌شان را ببامرزد.»

سوره مبارکه بروج (۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ۝ (۱) وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ۝ (۲) وَشَahِدِ مَشْهُودِ ۝ (۳)
قِيلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ۝ (۴) النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ ۝ (۵) إِذْ هُمْ عَلَيْهَا
قُعُودٌ ۝ (۶) وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعُلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهودٌ ۝ (۷) وَمَا نَقَمُوا
مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۝ (۸) الَّذِي لَهُ مُلْكُ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۝ (۹) إِنَّ الَّذِينَ
فَنَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ
عَذَابُ الْحَرِيقِ ۝ (۱۰) إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ
جَنَّاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ۝ (۱۱)

به نام خداوند گسترده مهر مهربان

سوگند به آسمان که دارای برج‌ها و صورت‌های فلکی است. ^(۱) سوگند به روز موعود ^(۲) سوگند به شاهد اعمال و سوگند به مشهود (آنچه در قیامت رخ خواهد داد) ^(۳) مرگ بر برپاکنندگان آن گودال ^(۴) برپاکنندگان آن آتش دارای هیزم فراوان ^(۵) آن هنگام که بر لبه آن نشسته بودند ^(۶) و آنچه بر سر مؤمنان می‌آوردند را تماشا می‌کردند! ^(۷) درحالی‌که هیچ ایرادی در آنان سراغ نداشتند؛ مگر اینکه به الله که نفوذناپذیر و ستودنی است، ایمان آورند! ^(۸) همان خدایی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین تنها از آن اوست! و البته خدا بر همه چیز شاهد و ناظر است! ^(۹) بی‌شک، کسانی که مردان و زنان باایمان را شکنجه کردند و سپس توبه نکردند، به دلیل این کارشان، برای آنان عذاب جهنم مهیا است و برای آنان عذاب آتش فراهم است! ^(۱۰) بی‌شک آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام دادند، باغ‌هایی دارند که از زیر آنها رودها جاری است؛ آن است رستگاری بزرگ! ^(۱۱)

ترجمه واژگان

• **الْبُرُوج**: به دو معناست: ۱- منازل خورشید و ماه و ستارگان. ۲- ستارگانِ پُر نور.
• **الْأَخْدُود**: شکاف بزرگ در زمین، گودال بزرگ. • **الْوُقُود**: هیزم و هر آنچه باعث شعله ور شدن آتش می شود. • **مَا نَقَمُوا**: عیب و زشتی ندیدند، ایرادی نگرفتند. • **فَتَنُوا**: عذاب ایجاد کرده و در آتش سوزانیدند. «فتنه» در اصل به معنای امتحان است، ولی بعداً در عذاب استعمال شده است.

سیمای هدایتی سوره

در سوره عصر خواندیم ایمان راستین و استواری در مسیر حق، نیازمند **صبر** است؛ چنان که در روایتی از امام صادق ع آمده:

الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ، كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيمَانُ. (الكافی: ۳/۲۲۶)

یکی از مشکلاتی که مؤمنان و دینداران همواره با آن روبرو می شوند و باید بتوانند در برابر آن صبر داشته باشند، **آزارها، زخم زبان ها و حتی زخم شمشیر افراد بی دین** است. چنین آزارهایی در دوران رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار فراوان وجود داشت؛ به همین دلیل خدای متعال بارها در آیات قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان را به «صبر در برابر این آزارها» دعوت کرده و به آنان دلداری می دهد؛ از جمله در سوره بروج.

در این سوره به داستان گروهی از مؤمنان اشاره شده که افرادی آنان را به دلیل **ایمان شان** بی رحمانه سوزاندند. این سوره با بیان این داستان در کنار یادآوری داستان فرعون و قوم ثمود، **سه هدف اصلی** را دنبال می کند:

۱. **تهدید کافرانی** که تمام همت خود را برای آزار دینداران به کار گرفته بودند؛
۲. **ایجاد انگیزه در مؤمنان** برای صبر بیشتر با اقتدا به مؤمنان پیشین که در آتش سوختند و از ایمان خود دست برنداشتند؛
۳. **دلداری به پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان** با اشاره به اینکه خداوند، خود، انتقام آنان را از

خدانا باوران خواهد گرفت و همچنین در برابر صبر آنان، پاداشی شایسته به آنان عطا خواهد کرد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ۝۱ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ۝۲ وَشَahِدٍ وَمَشْهُودٍ ۝۳

سوگند به آسمان که دارای برج های شکل یافته از ستارگان است و سوگند به روز قیامت که مردم به برپایی آن وعده داده شده اند و سوگند به پیامبر ﷺ که شاهی است با عظمت که اعمال مردم را می بیند و در روز قیامت شهادت خواهد داد و سوگند به رخدادهای روز قیامت که همه آنها را می بینند!

درباره جواب این قَسَم ها، چند احتمال وجود دارد؛ از جمله:

۱. جواب قسم به دلیل روشن بودن آن، محذوف است: «سوگند به این آفریده های با عظمت، آنان که مؤمنان را آزار می دهند، برانگیخته خواهند شد و نتیجه عسیان و سرکشی خود را خواهند دید.»

۲. آیه «إِنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ» جواب قسم است و ماجرای اصحاب اخدود، داستانی است که بین قسم و جواب قسم واقع شده است.

۳. آیه «إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ» جواب قسم است و آیات ۴ تا ۱۱، بین قسم و جواب قسم معترضه هستند.

نتیجه هر سه احتمال، یکسان است و مراد از این قسم ها، **تهدید شدید** مشرکانی است که همه توان خود را در راه آزار مؤمنان به کار گرفته بودند.

قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ۝۱ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ ۝۲

نفرین بر آنان که بی رحمانه آن گودال را برای سوزاندن افراد با ایمان به پا کردند؛ آنان که آن آتش شعله ور را با سوخت ها و آتشگیره های فراوان، در آن گودال برافروختند و صحنه ای دردناک را رقم زدند:

إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ﴿٧﴾ وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿٨﴾

نفیرین بر آنان، آن هنگام که بالای سر آن آتش نشسته بودند؛ درحالی که با دو چشم خود می دیدند که با افراد باایمان چه می کنند و چه بلایی بر سر آنان می آید؛ با وجود این، فریادها و ناله های مؤمنان هیچ تأثیری در آنان نداشت و هرگز رأفت و دلسوزی آنان را بر نینگیخت.

وَمَا نَقْمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿٨﴾ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ...

اما به چه جرمی مؤمنان را سوزاندند؟ تنها به خاطر اینکه مبدا به **الله** ایمان بیاورند! و برایمان خویش به او پایداری ورزند! آری، آنان هیچ عیب و ایرادی از مؤمنان سراغ نداشتند که سزاوار چنین عذابی باشد؛ جز ایمان به **الله**؛ همان خدایی که به خوبی می دانستند:

۱. **عزیز** است؛ یعنی بر هر کاری تواناست و هرگز مغلوب نمی شود؛

۲. **حمید** است؛ یعنی هر کاری انجام می دهد زیبا و ستودنی و بی نقص است؛

۳. **فرمانروایی و کارگردانی** آسمان ها و زمین در دست اوست.

آیا جز چنین خدایی شایسته پرستش است؟ آیا می توان بر مؤمنان به چنین خدایی خرده گرفت؟

وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٩﴾

آن سنگدلان، مؤمنان را به خاطر ایمان به **الله** سوزاندند و البته **الله** بر همه چیز، از جمله این شکنجه و کشتار بی رحمانه آنان، شاهد و ناظر است و همه را ثبت می کند و روزی به حساب آنان رسیدگی خواهد کرد.

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ﴿١٠﴾

بی تردید آنان که مردان و زنان باایمان را شکنجه دادند و هرگز از این کار خویش پشیمان نشدند و توبه نکردند - چه گذشتگان و چه مشرکان امروز قریش و چه آیندگان - در روز قیامت در عذاب جهنم کیفر این اعمال خویش را می بینند و عذابی از جنس آتش برای آنان فراهم است.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ﴿١١﴾

در مقابل، آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته و نیک انجام دادند، باغ‌هایی خواهند داشت که رودها از زیر آنها، جاری است؛ آری آنان پاداش صبر خویش را خواهند دید و همین است آن **رستگاری بزرگ** که همه باید در پی آن باشند؛ بنابراین کافران و مشرکان **منتظر** آن روز باشند و مؤمنان **صبر** در پیش گیرند و به امت‌های پیش از خود اقتدا کنند.

سبک زندگی قرآنی

• ظلم و گستره آن

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

وقتی پدرم امام سجاد علیه السلام در حال احتضار بود، مرا به سینه چسباند و فرمود: فرزندم، تو را به چیزی سفارش می‌کنم که پدرم امام حسین علیه السلام زمانی که وفاتش فرا رسید، مرا به آن سفارش کرد و به من فرمود پدرش

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز او را به آن سفارش کرده است: «فرزندم، مبادا به کسی ظلم کنی که یآوری جز خدا در برابر تو ندارد!» (الکافی: ۳۳۱/۲)

یکی از اصول اساسی زندگی در جامعه اسلامی، **دوری از ظلم به دیگران** است. مسلمانان وظیفه دارند با وسواس بسیار، در رفتار خود دقت کنند که مبادا به دیگری ظلم شود؛ تا جایی که در روایات، مردم تشویق شده‌اند هر روز نیت کنند به کسی ظلم نکنند. امام صادق (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است:

مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ غَفَرَ اللَّهُ مَا اجْتَرَمَ. (الکافی: ۲۶/۴)؛ هر کس صبح هنگام، قصد کند به هیچ کس ظلمی روا ندارد [و حق کسی را پایمال نکند]، خدای متعال گناهان [آن روز] او را می‌بخشد.

همچنین نه تنها از کمک به ظالم نهی شده، بلکه کسی که نسبت به ظلم، در دل رضایت دارد و اعتراض نمی‌کند، **هم‌ردیف ظالم** قرار داده شده است. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ لَهُ وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَتُهُمْ» (الکافی: ۳۰/۴)؛ «ستمکار و یاور او و کسی که به ستم او رضایت دارد، هر سه شریک‌اند!»

این آسیب رفتاری، آفت‌هایی دارد که می‌تواند:

«جامعه را درهم بشکند» و «رشته محبت بین مردم را از هم بگسلد»؛

بنابراین:

لازم است در **جزیی‌ترین امور زندگی** نیز دقت کنیم تا مبادا حق کسی پایمال شود.

البته روشن است که هر قدر جایگاه اجتماعی شخص بالاتر باشد، دامنه آسیب ظلم او بیشتر خواهد بود. یک شهروند عادی معمولاً به کسانی ظلم می‌کند که با آنان ارتباط دارد؛ درحالی‌که یک شهردار، استاندار، نماینده مجلس، وزیر یا رئیس‌جمهور می‌تواند با دقت نکردن در تصمیم‌گیری و رفتار، به میلیون‌ها نفر ظلم کند؛ ظلمی که دیگر قابل جبران نیست!

همچنین کسی که دانش یا توان انجام مسئولیتی را ندارد، با پذیرش آن به تمام فرودستان و جامعه مرتبط با آن مسئولیت ظلم کرده و می‌تواند مصداقی از این آیه باشد:

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ (بروج: ۱۰)

شخصی نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: «من از زمان حجاج تا کنون والی و حاکم هستم؛ آیا می‌توانم توبه کنم؟» امام سکوت کرد. او دوباره پرسش خود را تکرار کرد. امام علیه السلام فرمود: «نه! مگر اینکه حق هر صاحب حقی را به او بازگردانی!» (الکافی: ۲۴/۴)

رفتار و گفتار امام علیه السلام در برابر این پرسش نشان می‌دهد ظلم یک حاکم یا مدیر تا چه اندازه می‌تواند سنگین و غیرقابل جبران باشد؛ ظلمی که ظلمات روز قیامت خواهد بود؛ پس: «اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (رسول خدا صلی الله علیه و آله: الکافی: ۲۷/۴)

سوره مبارکه بروج (۲)

إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿١٢﴾ إِنَّهُ هُوَ يَبْدِئُ وَيَعِيدُ ﴿١٣﴾ وَهُوَ الْغَفُورُ
الْوَدُودُ ﴿١٤﴾ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿١٥﴾ فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿١٦﴾ هَلْ أُنثِكَ حَدِيثُ
الْجُنُودِ ﴿١٧﴾ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ﴿١٨﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ﴿١٩﴾ وَاللَّهُ مِنْ
وَرَاءِهِمْ مُحِيطٌ ﴿٢٠﴾ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ ﴿٢١﴾ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ ﴿٢٢﴾

ترجمه

بی تردید مجازات پروردگارت، شدید است؛ ﴿۱۲﴾ همانا اوست که آفرینش را می‌آغازد و در قیامت باز می‌گرداند، ﴿۱۳﴾ و اوست آن پروردگار بسیار آمرزنده و بسیار پر محبت ﴿۱۴﴾ و صاحب عرش (آفرینش و تدبیر آن) و با عظمت ﴿۱۵﴾ آن که هر کاری را بخواهد، قطعاً و حتماً بی آنکه چیزی بتواند مانعش شود انجام می‌دهد، ﴿۱۶﴾ آیا داستان آن گروه‌ها، فرعون و ثمود، به گوش تو رسیده است؟ ﴿۱۷﴾ این پندها در آنان تأثیری ندارد؛ آنان در تکذیب و دروغ‌انگاری حقیقت، غرق‌اند. ﴿۱۸﴾ در حالی که الله فراتر از آنان، بر آنان احاطه دارد ﴿۱۹﴾ آنچه آنان درباره قرآن می‌گویند، هرگز درست نیست؛ قرآن نه دروغ است، نه سحر است و نه شعر؛ بلکه آن، قرآنی است با عظمت ﴿۲۰﴾ که در لوحی است محفوظ از باطل، دروغ و دستبرد شیاطین ﴿۲۱﴾

ترجمه واژگان

• **بَطْش**: سخت‌گیری و بازخواست، گرفتن و مؤاخذه کردن با قهر. • **يُعِيد**: از ماده «اعاده» به معنای تکرار است؛ باز می‌گردانند. • **الْوُدُود**: دوست دارنده و بسیار با محبت. • **الْجُنُود**: جمع «جُنْد» در اصل به معنای زمینی است که دارای سنگ‌های بزرگ و روی هم انباشته‌ای باشد سپس به هر چیز متراکم و چشم‌گیر اطلاق شده، و معمولاً به انبوه لشکر «جُنْد» می‌گویند. • **وَرَاء**: پشت سر.

سیمای هدایتی سوره

بیان شد که سوره بروج مشرکان را **تهدید** می‌کند؛ مشرکانی که با آزار و شکنجه، زندگی را برای مؤمنان تنگ و دشوار کرده بودند و البته در کنار این تهدید، به مؤمنان **دل‌داری** داده و آنان را به **صبر** در برابر مصیبت‌ها و شکنجه‌ها دعوت می‌کند. در آیات ۱۲ تا ۱۶ با اشاره به برخی از صفات الهی، بر تحقق این تهدیدها، تأکید می‌کند؛ همچنان که **نور امید به رحمت الهی** را در دل مؤمنان زنده می‌کند:

إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿١٢﴾

ای پیامبر ﷺ، پروردگار تو اگر بخواهد کسی را مجازات کند، بی‌تردید مجازاتش شدید خواهد بود!

إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ ﴿١٣﴾

او همان کسی است که هستی را آفریده و همو بی‌تردید توانایی این را دارد که آن را باز آفریند و قیامت را برپا کند و مشرکانی را که بویی از انسانیت و ترحم در دل آنان نیست، دوباره زنده کند و انتقام این ستم‌ها را از آنان بازستاند.

وَهُوَ الْعَفُورُ الْوَدُودُ ﴿١٤﴾

والبته ای پیامبر ﷺ، این پروردگار **شدید الانتقام**، همان خدایی است که **بسیار آمرزنده** است و همان پروردگاری است که نسبت به بندگان خود، مهر و مودت

فراوان ارزانی می‌دارد و آنان را بسیار دوست دارد. پس تو و مؤمنان به رحمت او دل ببندید و به او امیدوار باشید که بی‌شک پاداش شما را خواهد داد.

ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿١٥﴾ فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿١٦﴾

او همان پروردگار صاحب عرش و فرمانروای بی‌چون و چرای عالم هستی است که در اوج بزرگواری و سیادت است و روشن است که چنین خدایی هر آنچه بخواهد، انجام می‌دهد؛ بی‌آنکه مانعی در برابر خواست و اراده او وجود داشته باشد؛ بنابراین اگر اراده کند کسی را مجازات نماید یا به کسی پاداشی بزرگ بدهد، بی‌تردید اراده او محقق خواهد شد. داستان طغیانگرانی که در گذشته می‌زیستند و در همین دنیا دست انتقام پروردگار گریبان آنان را گرفت، نمونه خوبی است برای «کسانی که خود را از مجازات او ایمن می‌دانند»:

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ﴿١٧﴾ فِرْعَوْنٌ وَثَمُودَ ﴿١٨﴾

آیا ماجرای آن گروه‌ها، یعنی فرعون و قوم ثمود که همچون لشکریانی در برابر خدا و پیامبران صف کشیدند و با **اصرار بر جهالت خود**، در برابر حق گردنکشی کردند، به گوش تو رسیده است؟

به راستی چگونه ممکن است مشرکان از عاقبت آنان باخبر باشند و از آن درس عبرت نگرفته باشند؟

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ﴿١٩﴾

هر آنچه در قرآن از وعده و وعید و عبرت و موعظه برای آنان بیان شد، هیچ تأثیری در آنان نداشته و نه تنها نور ایمان در دل آنان روشن نشد، بلکه آنان در این رفتار خویش، یعنی **تکذیب و دروغ‌انگاشتن حقیقت**، غرق شده‌اند.

وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ﴿٢٠﴾

و البته **الله**، بر آنان احاطه کامل دارد و هرگاه اراده کند، می‌تواند آنان را به خاطر این سرکشی‌ها مجازات کند.

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ ﴿١﴾ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ ﴿٢﴾

آنان این حقایق را که از راه وحی برای آنان بیان می‌شود، دروغ می‌انگارند و آنها را «سحر، اسطوره، شعر و افک» می‌خوانند؛ درحالی‌که هرگز چنین نیست؛ بلکه آنچه تکذیب می‌کند، حقایقی است خواندنی که با عظمت و با شرافت است و هیچ نقص و عیبی در آن راه ندارد و در لوحی است که از «دروغ، باطل و دستبرد شیاطین» دور است.

● علت نام‌گذاری قرآن به «قرآن»

ماده «قرأ» در اصل برای معنای «جمع کردن و گردآوردن» به کار رفته است. به «خواندن دقیق از روی متن»، «قراءة» می‌گویند؛ چراکه «شخص واژگان متن را در کنار هم جمع و آنها را واژه به واژه و پی در پی بر زبان جاری می‌کند». واژه «قرآن» مصدر، ولی به معنای اسم مفعول است و درباره «وجه تسمیه» آن دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد؛ از جمله:

قرآن نامیده شده؛ چون:

- مجموعه‌ای از سوره‌ها، داستان‌ها و موعظه‌هاست یا محتوای کتاب‌های پیشین در آن جمع شده است.

قرآن نامیده شده؛ چون:

- سخنی نیست که اساسی نداشته باشد و ساخته ذهن کسی باشد؛ بلکه آن گونه که در این سوره نیز آمده، اصل و ریشه‌ای دارد که از آن به «لوح محفوظ» یا «کتاب مکنون» تعبیر شده و از روی آن اصل، نازل و قرائت شده است.

قرآن نامیده شده؛ چون:

- به دلیل روانی و زیبایی الفاظ، تلفظ و قرائت آن، آسان است و به عبارت دیگر، خواندنی است.

● جایگاه محبت الهی در تربیت دینی

یکی از مشکلاتی که در تربیت دینی با آن روبرو می‌شویم این است که افراد در پیروی از احکام الهی ممکن است موضع‌گیری کرده و احساس کنند قوانین و احکام دینی نوعی **زورگویی** است که با **آزادی انسان** سازگار نیست. این برداشت نادرست، نتیجه روش تربیتی نادرست است.

قرآن به ما می‌آموزد برای معرفی او به دیگران پیش از اینکه سخن از عدل و عذاب الهی به میان آوریم، باید به مردم یادآوری کنیم پروردگار هستی **«ودود»**، **«رؤوف»** و **«رحیم»** است؛ یعنی مخلوقات خود را بسیار دوست دارد و نسبت به آنان مهربان و دلسوز است؛ به همین دلیل است که بهترین شرایط را برای زندگی انسان فراهم آورده و نعمت‌های فراوانی به آنان ارزانی داشته است؛ به گونه‌ای که:

وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا.

(ابراہیم: ۳۴)

«و از هر چه از او بخواهید، به شما داده و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید،

نمی‌توانید آنها را به شماره در آورید!»

بیان سبک زندگی از جانب خدا در قالب «احکام و قوانین شریعت»، **استمرار محبت**

الهی نسبت به بندگان است؛ در واقع، خدا چون انسان را دوست دارد و می‌خواهد لذت‌هایی فراتر از لذت‌های دنیایی به او بچشاند، راهی وسیع‌تر و افقی زیباتر در برابر او می‌گشاید. در آیه ۱۴ و ۱۵ سوره آل عمران این مطلب به زیبایی بیان شده است:

«دوست داشتن امور لذت بخش همچون زنان، فرزندان، اموال

فراوان از طلا و نقره، اسبان مرغوب، چهارپایان و کشت و زراعت، برای

مردم آراسته شده؛ این‌ها کالای زندگیِ زودگذر دنیایی است و خداست

که بازگشت نیکو نزد اوست. * بگو: آیا شما را به بهتر از این خبر دهم؟ آنان که پرهیزکاری پیشه کرده‌اند، نزد پروردگارشان بهشت‌هایی دارند که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است؛ درحالی‌که در آنجا جاودانه‌اند؛ و همچنین از همسرانی پاکیزه و خشنودی و رضایتی از سوی خدای متعال بهره‌مند خواهند بود و خدا به بندگان بیناست.»

بنابراین در تربیت دینی، پیش از اینکه از نتایج کفر سخن گفته شود، باید از محبت خدا و آثار ایمان در افزایش این محبت، برای مردم سخن گفت. خدای متعال نیز همین روش را در قرآن در پیش گرفته است؛ برای نمونه در بیان هدف نزول قرآن و محتوای دعوت پیامبر ﷺ می‌فرماید:

وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمַغْفِرْكُمْ مَتَاعاً حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ (هود: ۳)؛

[قرآن بر پیامبر ﷺ نازل شده تا به مردم بگوید:] از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به سوی او بازگردید تا آنکه شما را تا پایان زندگی از بهره‌ای نیک برخوردار کند، و به هر کس که صفات پسندیده و اعمال شایسته افزون‌تری دارد، پاداش زیاده‌تری عطا کند، و اگر روی از حق برگردانید، من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم.



جدول طرح درس

حفظ روزانه

سوره هاسر نبأ آبروج

نواب حفظ و تلاوت‌های این هفته تقدیم به

ایام هفته	حفظ جدید	مرور و مباحثه ده درس	مرور	مباحثه	استماع ترتیل	ترجمه و مفاهیم
روز	آیه ۱ تا ۶ نبأ	ضحی تا یبینه	طارق تا فجر	طارق تا فجر	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۷ تا ۱۱ نبأ	ضحی تا یبینه - نبأ	بلد تا ضحی	طارق تا فجر	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۱۲ تا ۱۶ نبأ	انشراح تا یبینه - نبأ	زلزال تا قریش	بلد تا ضحی	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۱۷ تا ۲۰ نبأ	تین تا یبینه - نبأ	ماعون تا ناس	زلزال تا قریش	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۲۱ تا ۲۵ نبأ	تین تا یبینه - نبأ	طارق تا فجر	ماعون تا ناس	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۲۶ تا ۳۰ نبأ	علق تا یبینه - نبأ	بلد تا شرح	طارق تا فجر	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۳۱ تا ۳۶ نبأ	علق تا یبینه - نبأ	طارق تا فجر	بلد تا شرح	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید

نواب حفظ و تلاوت‌های این هفته تقدیم به

ایام هفته	حفظ جدید	مرور و مباحثه ده درس	مرور	مباحثه	استماع ترتیل	ترجمه و مفاهیم
روز	آیه ۳۷ تا ۳۸ نبأ	علق تا بینه - نبأ	بلد تا ضحی	طارق تا فجر	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۳۹ تا ۴۰ نبأ	قدر تا بینه - نبأ	زلزال تا قریش	بلد تا ضحی	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۱ تا ۶ نازعات	بینه - نبأ	معاون تا ناس	زلزال تا قریش	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۷ تا ۱۱ نازعات	بینه - نبأ تا نازعات	طارق تا بلد	معاون تا ناس	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۱۲ تا ۱۶ نازعات	بینه - نبأ تا نازعات	بلد تا شرح	طارق تا بلد	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۱۷ تا ۲۲ نازعات	نبأ تا نازعات	تین تا بینه	بلد تا شرح	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۲۳ تا ۲۷ نازعات	نبأ تا نازعات	زلزال تا قریش	تین تا بینه	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید

نواب حفظ و تلاوت‌های این هفته تقدیم به

ایام هفته	حفظ جدید	مرور و مباحثه ده درس	مرور	مباحثه	استماع ترتیل	ترجمه و مفاهیم
روز	آیه ۲۸ تا ۳۲ نازعات	آیه ۲۰ نبأ تا نازعات	ماعون تا ناس	زلزال تا قریش	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۳۳ تا ۳۸ نازعات	آیه ۲۰ نبأ تا نازعات	طارق تا بلد	ماعون تا ناس	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۳۹ تا ۴۲ نازعات	آیه ۲۰ نبأ تا نازعات	بلد تا شرح	طارق تا بلد	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۴۳ تا ۴۶ نازعات	آیه ۲۰ نبأ تا نازعات	تین تا یینه	بلد تا شرح	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۱ تا ۵ عبس	آیه ۲۰ نبأ تا عبس	زلزال تا قریش	تین تا یینه	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۶ تا ۱۰ همزه	آیه ۲۰ نبأ تا عبس	ماعون تا ناس	زلزال تا قریش	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۱۱ تا ۱۶ عبس	آیه ۲۰ نبأ تا عبس	نبأ- طارق تا غاشیه	ماعون تا ناس	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید

نواب حفظ و تلاوت‌های این هفته تقدیم به

ایام هفته	حفظ جدید	مرور و مباحثه ده درس	مرور	مباحثه	استماع ترتیل	ترجمه و مفاهیم
روز	آیه ۱۷ تا ۲۱ عیسی	آیه ۲۰ نبأ تا عیسی	فجر تا شمس	نبأ - طارق تا غاشیه	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۲۲ تا ۲۶ عیسی	نازعات تا عیسی	لیل تا علق	فجر تا شمس	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۲۷ تا ۳۲ عیسی	نازعات تا عیسی	قدر تا بینه - نبأ	لیل تا علق	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۳۳ تا ۳۷ عیسی	نازعات تا عیسی	زلزال تا قریش	قدر تا بینه - نبأ	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۳۸ تا ۴۲ عیسی	آیه ۱۶ نازعات تا عیسی	ماعون تا ناس	زلزال تا قریش	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۱ تا ۶ تکویر	آیه ۱۶ نازعات تا عیسی	نبأ تا ۱۵ نازعات	ماعون تا ناس	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۷ تا ۱۲ تکویر	آیه ۱۶ نازعات تا تکویر	طارق تا غاشیه	نبأ تا ۱۵ نازعات	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید

نواب حفظ و تلاوت‌های این هفته تقدیم به

ایام هفته	حفظ جدید	مرور و مباحثه ده درس	مرور	مباحثه	استماع ترتیل	ترجمه و مفاهیم
روز	آیه ۱۳ تا ۱۸ تکویر	آیه ۱۶ نازعات تا تکویر	فجر تا شمس	طارق تا غاشیه	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۱۹ تا ۲۴ تکویر	آیه ۳۲ نازعات تا تکویر	لیل تا قدر	فجر تا شمس	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۲۵ تا ۲۹ تکویر	آیه ۳۲ نازعات تا تکویر	بینه - نبأ تا ۳۱ نازعات	لیل تا قدر	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۱ تا ۵ انفطار	عبس تا تکویر	زلزال تا قریش	بینه - نبأ تا ۳۱ نازعات	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۶ تا ۱۰ انفطار	عبس تا انفطار	ماعون تا ناس	زلزال تا قریش	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۱۱ تا ۱۵ انفطار	عبس تا انفطار	نبأ تا نازعات	ماعون تا ناس	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۱۶ تا ۱۹ انفطار	آیه ۲۳ عبس تا انفطار	طارق تا غاشیه	نبأ تا نازعات	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید

نواب حفظ و تلاوت‌های این هفته تقدیم به

ایام هفته	حفظ جدید	مرور و مباحثه ده درس	مرور	مباحثه	استماع ترتیل	ترجمه و مفاهیم
روز	آیه ۱ تا ۴ مطففین	آیه ۲۳ عبس تا انفطار	فجر تا لیل	طارق تا غاشیه	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۵ تا ۹ مطففین	تکویر تا مطففین	ضحی تا بینه	فجر تا لیل	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۱۰ تا ۱۳ مطففین	تکویر تا مطففین	زلزال تا قریش	ضحی تا بینه	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۱۴ تا ۱۷ مطففین	تکویر تا مطففین	ماعون تا ناس	زلزال تا قریش	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۱۸ تا ۲۲ مطففین	تکویر تا مطففین	نبا تا نازعات	ماعون تا ناس	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۲۳ تا ۲۶ مطففین	آیه ۱۶ تکویر تا مطففین	عبس - طارق تا غاشیه	نبا تا نازعات	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۲۷ تا ۲۹ مطففین	آیه ۱۶ تکویر تا مطففین	فجر تا لیل	عبس - طارق تا غاشیه	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید

نواب حفظ و تلاوت‌های این هفته تقدیم به

ایام هفته	حفظ جدید	مرور و مباحثه ده درس	مرور	مباحثه	استماع ترتیل	ترجمه و مفاهیم
روز	آیه ۳۰ تا ۳۲ مطففین	آیه ۱۶ تکویر تا مطففین	ضحی تا بینه	فجر تا لیل	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۳۳ تا ۳۶ مطففین	انفطار تا مطففین	زلزال تا قریش	ضحی تا بینه	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۱ تا ۵ انشاق	انفطار تا مطففین	ماعون تا ناس	زلزال تا قریش	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۶ تا ۸ انشاق	انفطار - انشاق	نبا تا نازعات	ماعون تا ناس	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۹ تا ۱۳ انشاق	مطففین - انشاق	عسی تا تکویر	نبا تا نازعات	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۱۴ تا ۱۸ انشاق	مطففین - انشاق	طارق تا غاشیه	عسی تا تکویر	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۱۹ تا ۲۲ انشاق	مطففین - انشاق	فجر تا لیل	طارق تا غاشیه	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید

نواب حفظ و تلاوت‌های این هفته تقدیم به

ایام هفته	حفظ جدید	مرور و مباحثه ده درس	مرور	مباحثه	استماع ترتیل	ترجمه و مفاهیم
روز	آیه ۲۳ تا ۲۵ انشقاق	مطففین - انشقاق	ضحی تا یبینه	فجر تا لیل	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۱ تا ۶ بروج	مطففین - انشقاق	زلزال تا قریش	ضحی تا یبینه	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۷ تا ۹ بروج	آیه ۲۱ مطففین - بروج	ماعون تا ناس	زلزال تا قریش	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۱۰ تا ۱۱ بروج	آیه ۲۱ مطففین - بروج	نبأ تا نازعات	ماعون تا ناس	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۱۲ تا ۱۷ بروج	آیه ۲۱ مطففین - بروج	عبس تا انفطار	نبأ تا نازعات	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	آیه ۱۸ تا ۲۲ بروج	آیه ۲۱ مطففین - بروج	طارق تا فجر	عبس تا انفطار	محدوده حفظ جدید و یک صفحه آینده	محدوده حفظ جدید
روز	-	-	-	-	-	-

سورہ ہام مبارکہ نبأ تاج

تَبَيَّنَا
٧٨

سُورَةُ النَّبَاِ

آيَاتُهَا
٤٠

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ﴿١﴾ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ ﴿٢﴾ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ﴿٣﴾
 كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٥﴾ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهْدًا ﴿٦﴾
 وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ﴿٧﴾ وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا ﴿٨﴾ وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا
 ﴿٩﴾ وَجَعَلْنَا أَلِيلَ لِبَاسًا ﴿١٠﴾ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ﴿١١﴾ وَبَنَيْنَا
 فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ﴿١٢﴾ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا ﴿١٣﴾ وَأَنْزَلْنَا
 مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا ﴿١٤﴾ لِّنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ﴿١٥﴾ وَجَنَّاتٍ
 أَلْفَافًا ﴿١٦﴾ إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَتًا ﴿١٧﴾ يَوْمَ يُفْخَفُ فِي الصُّورِ
 فَنَاتُونَ أَفْوَاجًا ﴿١٨﴾ وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ﴿١٩﴾ وَسُيِّرَتِ
 الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ﴿٢٠﴾ إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿٢١﴾ لِلطَّاغِينَ
 مَنَابًا ﴿٢٢﴾ لِّيَبْثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا ﴿٢٣﴾ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا
 ﴿٢٤﴾ إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ﴿٢٥﴾ جَزَاءً وَفَاقًا ﴿٢٦﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا
 لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ﴿٢٧﴾ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا ﴿٢٨﴾ وَكُلُّ شَيْءٍ
 أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ﴿٢٩﴾ فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ﴿٣٠﴾

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿٣١﴾ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ﴿٣٢﴾ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ﴿٣٣﴾ وَكَأْسًا
 دِهَاقًا ﴿٣٤﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا ﴿٣٥﴾ جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءٌ
 حِسَابًا ﴿٣٦﴾ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ
 مِنْهُ خِطَابًا ﴿٣٧﴾ يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ
 إِلَّا مَن أِذْنُ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿٣٨﴾ ذَلِكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ فَمَن
 شَاءَ اخْتِذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَثَابًا ﴿٣٩﴾ إِنَّا أَنذَرْنَكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ
 يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ﴿٤٠﴾



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا ﴿١﴾ وَالنَّشِيطَاتِ تَشَاطُفًا ﴿٢﴾ وَالسَّيِّحَاتِ سَبْحًا
 ﴿٣﴾ فَالَسَّيِّغَاتِ سَبَقًا ﴿٤﴾ فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا ﴿٥﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ
 ﴿٦﴾ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ ﴿٧﴾ قُلُوبٌ يُومِذُ وَاجِفَةٌ ﴿٨﴾ أَبْصَرُهَا
 خَشِيعَةٌ ﴿٩﴾ يَقُولُونَ أَيْنَا الْمَرْدُودُونَ فِي الْخَافِرَةِ ﴿١٠﴾ أَيْنَا كُنَّا
 عِظْمًا نَّخْرَةً ﴿١١﴾ قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ﴿١٢﴾ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ
 وَاحِدَةٌ ﴿١٣﴾ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ﴿١٤﴾ هَلْ أُنَبِّئُكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ ﴿١٥﴾

إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٦﴾ أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ﴿١٧﴾
 فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى ﴿١٨﴾ وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَخَشَى ﴿١٩﴾ فَأَرَاهُ
 الْآيَةَ الْكُبْرَى ﴿٢٠﴾ فَكَذَّبَ وَعَصَى ﴿٢١﴾ ثُمَّ أَذْبَرَ سَعًى ﴿٢٢﴾ فَحَشَرَ
 فَنَادَى ﴿٢٣﴾ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى ﴿٢٤﴾ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى
 ﴿٢٥﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى ﴿٢٦﴾ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا مِمَّا السَّمَاءُ بَنَتْهَا
 ﴿٢٧﴾ رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّيْنَهَا ﴿٢٨﴾ وَأَعْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿٢٩﴾
 وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا ﴿٣٠﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿٣١﴾
 وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا ﴿٣٢﴾ مَنَّاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَمَ كُمْ ﴿٣٣﴾ فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ
 الْكُبْرَى ﴿٣٤﴾ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى ﴿٣٥﴾ وَبُرْزَتِ الْجَحِيمُ
 لِمَنْ يَرَى ﴿٣٦﴾ فَأَمَّا مَنْ طَغَى ﴿٣٧﴾ وَءَاثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ﴿٣٨﴾ فَإِنَّ الْجَحِيمَ
 هِيَ الْمَأْوَى ﴿٣٩﴾ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ
 ﴿٤٠﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿٤١﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا
 ﴿٤٢﴾ فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِهَا ﴿٤٣﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْهَبَهَا ﴿٤٤﴾ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرُ
 مَنْ يَخْشَاهَا ﴿٤٥﴾ كَانَتْهُمْ يَوْمَ يُورَثُهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا ﴿٤٦﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّى ﴿١﴾ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ﴿٢﴾ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَكِّي ﴿٣﴾ أَوْ
 يَذْكُرُ فَتَنْفَعَهُ الْذِكْرَى ﴿٤﴾ أَمْ أَمِنَ اسْتِغْنَى ﴿٥﴾ فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى ﴿٦﴾
 وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَكِّي ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى ﴿٨﴾ وَهُوَ يَخْشَى ﴿٩﴾ فَأَنْتَ
 عَنْهُ تُلَهَّى ﴿١٠﴾ كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ﴿١١﴾ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿١٢﴾ فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ
 مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ ﴿١٤﴾ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ﴿١٥﴾ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ﴿١٦﴾ قُلْ لِلْإِنْسَانِ
 مَا أَكْفَرُهُ ﴿١٧﴾ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ﴿١٨﴾ مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ﴿١٩﴾ ثُمَّ
 السَّبِيلَ يَسْرُهُ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ أَمَانَهُ وَأَقْبَرَهُ ﴿٢١﴾ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ ﴿٢٢﴾ كَلَّا لَمَّا
 يَقِضْ مَا أَمَرُهُ ﴿٢٣﴾ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ﴿٢٤﴾ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا
 ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿٢٦﴾ فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿٢٧﴾ وَعَبْنَا وَقَضْبًا ﴿٢٨﴾
 وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿٢٩﴾ وَحَدَائِقَ غُلْبًا ﴿٣٠﴾ وَفِكَهَةً وَأَبًّا ﴿٣١﴾ مَنَّاعَلَكُمْ
 وَلَا نَعْمَكُمْ ﴿٣٢﴾ فَاذْجَأَتْ الصَّاحَةُ ﴿٣٣﴾ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾
 وَأُمِّهِ وَأَيِّهِ ﴿٣٥﴾ وَصَحْبِهِ وَبَنِيهِ ﴿٣٦﴾ لِكُلِّ أَمْرٍ يَوْمَ يَوْمٍ مِيزَانٌ
 يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾ وَجْهُهُ يَوْمَ يُسْفَرُهُ ﴿٣٨﴾ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ ﴿٣٩﴾ وَوَجْهُهُ
 يَوْمَ يُمِيزُ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿٤٠﴾ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿٤١﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ ﴿٤٢﴾

ترتيبها ٨١

سُورَةُ التَّكْوِيْنِ

آياتها ٢٩

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ
 سُيِّرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ﴿٤﴾ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ
 ﴿٥﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ﴿٦﴾ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ﴿٧﴾ وَإِذَا
 الْمَوْتُ دَسَّ سُمِلَتْ ﴿٨﴾ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُنِلَتْ ﴿٩﴾ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ
 ﴿١٠﴾ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ﴿١١﴾ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ﴿١٢﴾ وَإِذَا الْجَنَّةُ
 أُزْلِفَتْ ﴿١٣﴾ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ ﴿١٤﴾ فَلَا أَقْسَمُ بِالْخَنَسِ ﴿١٥﴾
 الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ﴿١٦﴾ وَاللَّيْلُ إِذَا عَسْعَسَ ﴿١٧﴾ وَالصُّبْحُ إِذَا انْفَسَسَ ﴿١٨﴾
 إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿١٩﴾ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿٢٠﴾ مُطَاعٍ
 ثَمَّ أَمِينٍ ﴿٢١﴾ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ ﴿٢٣﴾
 وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ﴿٢٤﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ﴿٢٥﴾
 فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ﴿٢٦﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٢٧﴾ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ
 يَسْتَقِيمَ ﴿٢٨﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٩﴾

ترتيبها ٨٢

سُورَةُ الْاِنْفِطَارِ

آياتها ١٩

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ
 فُجِّرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ﴿٤﴾ عَلِمْتَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ
 وَأَخَّرَتْ ﴿٥﴾ يَأْتِيهَا الْإِنْسُنُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿٦﴾ الَّذِي
 خَلَقَكَ فَسَوَّدَكَ فَعَدَلَكَ ﴿٧﴾ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿٨﴾
 كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالَّذِينَ ﴿٩﴾ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿١٠﴾ كَرَامًا
 كَنِينٍ ﴿١١﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٢﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿١٣﴾ وَإِنَّ
 الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿١٤﴾ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الَّذِي ﴿١٥﴾ وَمَاهُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ
 ﴿١٦﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الَّذِي ﴿١٧﴾ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الَّذِي
 ﴿١٨﴾ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿١٩﴾

سُورَةُ الْمُطَفِّفِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾ الَّذِينَ إِذَا أَكَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾
 وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ
 مَبْعُوثُونَ ﴿٤﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾

كَلَّا إِنْ كُنْتَ الْفُجَّارَ لِفِي سَجِّينٍ ﴿٧﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِّينٌ ﴿٨﴾ كُنْتُ
 مَرْقُومٌ ﴿٩﴾ وَيَلْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يَكْذِبُونَ يَوْمَ الدِّينِ ﴿١١﴾
 وَمَا يَكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ إِذَا نُتِلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسْطِيرُ
 الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾ كَلَّا إِنَّهُمْ
 عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿١٦﴾ ثُمَّ يُقَالُ
 هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿١٧﴾ كَلَّا إِنْ كُنْتَ الْآبَرَارَ لِفِي عَلِيِّينَ
 ﴿١٨﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ ﴿١٩﴾ كُنْتُ مَرْقُومٌ ﴿٢٠﴾ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ
 ﴿٢١﴾ إِنَّ الْآبَرَارَ لِفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي
 وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ﴿٢٥﴾
 خِتْمُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ ﴿٢٦﴾ وَمَرَجِعُهُمْ
 مِنْ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنَايَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ
 أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ
 يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿٣١﴾
 وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ﴿٣٢﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ
 حَافِظِينَ ﴿٣٣﴾ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾

عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٣٥﴾ هَلْ ثَوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

تَرْجُمَهَا ٨٤ سُورَةُ الْأَنْشُقِطِ آيَاتُهَا ٢٥

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ﴿١﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ﴿٣﴾ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿٤﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٥﴾ يَأْتِيهَا الْإِنْسَنُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدًا فَمُلِّقِيهِ ﴿٦﴾ فَاَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٨﴾ وَينْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿٩﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿١٠﴾ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا ﴿١١﴾ وَيَصْلَى سَعِيرًا ﴿١٢﴾ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿١٣﴾ إِنَّهُ وَظَنَ أَنْ لَنْ يَحْجُورَ ﴿١٤﴾ بَلَى إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ﴿١٥﴾ فَلَا أَقْسَمُ بِالْشفقِ ﴿١٦﴾ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿١٧﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ﴿١٨﴾ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ﴿١٩﴾ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ﴿٢١﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكْذِبُونَ ﴿٢٢﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿٢٣﴾ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٤﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٢٥﴾



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ﴿١﴾ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ﴿٢﴾ وَشَهِدُوا مَشْهُودٍ
 ﴿٣﴾ قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ﴿٤﴾ النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ ﴿٥﴾ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا
 قُعُودٌ ﴿٦﴾ وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿٧﴾ وَمَا نَقَمُوا
 مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿٨﴾ الَّذِي لَهُ مُلْكُ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ
 فَنَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ
 عَذَابُ الْحَرِيقِ ﴿١٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ
 جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ﴿١١﴾ إِنَّ بَطْشَ
 رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿١٢﴾ إِنَّهُ هُوَ بَدِيٌّ وَبَعِيدٌ ﴿١٣﴾ وَهُوَ الْغَفُورُ الْودُودُ ﴿١٤﴾
 ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿١٥﴾ فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ ﴿١٦﴾ هَلْ أُنَبِّئُكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ
 ﴿١٧﴾ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ﴿١٨﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ﴿١٩﴾ وَاللَّهُ مِنْ
 وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ﴿٢٠﴾ بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَجِيدٌ ﴿٢١﴾ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ﴿٢٢﴾



۱. **قرآن کریم** (ترجمه: مکارم، مشکینی، انصاریان، مجتبیوی، فولادوند، حداد عادل، استاد ولی، صفوی).
۲. **نهج البلاغه**، به تحقیق صبحی صالح، قم: هجرت، چ ۱، ۱۴۱۴ ق.
۳. طباطبایی، سید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۵، ۱۴۱۷ ق.
۴. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۴، ۱۳۶۵ ش.
۵. آلوسی، سید محمود، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، به تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه، چ ۱، ۱۴۱۵ ق.
۶. طبرسی، فضل بن حسن، **تفسیر جوامع الجامع**، به تصحیح ابوالقاسم گرجی، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه، چ ۱، ۱۴۱۲ ق.
۷. سبحانی تبریزی، جعفر، **التوحید و الشرک فی القرآن**، قم: انتشارات مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ ۲، ۱۴۲۶ ق.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر، **انوار التنزیل و اسرار التأویل**، إعداد: مرعشلی، محمد عبد الرحمن، بیروت، انتشارات دار إحياء التراث العربی، چ ۱، ۱۴۱۸ ق.
۹. ابوحیان، محمد بن یوسف، **البحر المحیط فی تفسیر**، به تحقیق جمیل صدقی محمد، بیروت، انتشارات دارالفکر، چ ۱، ۱۴۲۰ ق.
۱۰. ابن بابویه، محمد بن علی، **الخصال**، با ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابچی، چ ۱، ۱۳۷۷ ش.
۱۱. ابن بابویه، محمد بن علی، **کمال الدین و تمام النعمه**، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، چ ۲، ۱۳۹۵ ق.
۱۲. ابن بابویه، محمد بن علی، **ثواب الأعمال و عقاب الأعمال**، قم: دارالشریف الرضی للنشر، چ ۲، ۱۴۰۶ ق.
۱۳. فخر رازی، محمد بن عمر، **مفاتیح الغیب**، چ ۳، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، به تصحیح فضل الله یزدی طباطبایی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چ ۳، ۱۳۷۲ ش.

۱۵. ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا، **معجم مقاییس اللغة**، به تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر، **التحریر والتنویر**، بی جا، بی تا.
۱۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دار صدر، چ ۳، ۱۴۱۴ق.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، به تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق بیروت: دارالعلم الدار الشامیة، چ ۱، ۱۴۱۲ق.
۱۹. زمخشری، محمود، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دار الکتب العربی، چ ۳، ۱۴۰۷ق.
۲۰. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان، چ ۱، ۱۳۷۸ق.
۲۱. مترجمان، **ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، به تحقیق رضا ستوده، تهران: انتشارات فراهانی، چ ۱، ۱۳۶۰ش.
۲۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، **بحار الأنوار**، به تحقیق و تصحیح جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ ۲، ۱۴۰۳ق.
۲۳. مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار**، ج ۱ تا ۲۰، قم: انتشارات صدرا، چ ۱۰، ۱۳۸۰ش.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چ ۱، ۱۳۷۴ش.
۲۵. موسوی همدانی، سید محمد باقر، **ترجمه المیزان**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵، ۱۳۷۴ش.